

تولد خورشید

(درباره امام خمینی و ایه الله سید علی خامنه ای)



محمد تقی صرفی پور



سرشناسه	:	صرفی پور، محمد تقی، ۱۳۴۴ -
عنوان و پدیدآور	:	تولد خورشید (زندگی سیاسی امام خمینی) به ضمیمه
مشخصات نشر	:	زندگی نامه مقام معظم رهبری / محمد تقی صرفی پور
مشخصات ظاهری	:	قم، صرفی پور، ۱۳۹۲.
چاپ اول	:	۱۴۴ ص.
شابک	:	۱۳۸۸
وضعیت فهرست نویسی	:	۵۰۰۰۰ ریال
عنوان اصلی	:	فیفا
موضوع	:	تولد خورشید
موضوع	:	زندگی نامه امام خمینی و مقام معظم رهبری
موضوع	:	تاریخ سیاسی
رده بندی کنگره	:	زندگی نامه
رده بندی دیویی	:	۱۳۸۸ ب ۸ ع ۴ / BF 723
شماره کتابشناسی ملی	:	۱۵۵/۴۱۸۲
	:	۱۹۶۲۷۹۹
	:	ISBN 978 - 964 - 8436 - 23 - 5

تولد خورشید به ضمیمه «زندگی نامه مقام معظم رهبری»

تألیف:	 محمد تقی صرفی پور
ناشر:	 صرفی پور
چاپخانه:	 وفا (۲۵ ۶۲۵ ۲۵ ۲۵۶ ۰۹۱۲)
چاپ:	 دوم - ۱۳۹۲
طرح و آماده سازی:	 گروه فنی چاپ وفا (۷۷۴۳۹۰۰ - ۰۲۵۱)
شمارگان:	 ۳۰۰۰ نسخه
شابک:	 ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۴۳۶ - ۲۳ - ۵
قیمت:	 ۵۰۰۰ تومان

«کلیه حقوق محفوظ است»
با مجوز نشر

مقدمه

بعد از حمد و سپاس الهی و صلوات و سلام بر محمد و آل پاکش.

انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی از معجزات غیر قابل انکار قرن حاضر می باشد.

برکات این انقلاب اسلامی چه برکات مادی و چه معنوی انقدر زیاد است که نمی توان با چند جلد کتاب انها را بیان کرد.

تاثیرات این انقلاب الهی هم در داخل کشور هم در کشورهای دیگر بسیار زیاد است و این تاثیرات ادامه دارد.

بعد از رحلت امام خمینی، خبرگان رهبری پرچم را بدست با کفایت ایه الله خامنه ای دادند و ایشان بحق و بخوبی رهبری این انقلاب عظیم را بعهده گرفته و با نمره بیست ان را انجام داده و می دهند و باید گفت عزت و شکوه و پیشرفت های عظیم ملت ایران مرهون رهبری های این شخصیت حکیم و فرزانه می باشد.

ما در این کتاب درباره این دو امام انقلاب اسلامی مطالب متنوعی آورده ایم امید است مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

سال 1392. دفتر امام جمعه لاهیجان.

امام کاظم(ع) فرمود: مردی از قم قیام می کند که یارانش همه شجاع و با استقامت هستند. آنها از مستکبرین در خواست حق خود را می کنند ولی به آنها داده نمی شود. پس آنان با ظالمین و قدرتمندان مبارزه کرده و حق خود را گرفته و دین خدا را برپا می دارند و این قیام را به ظهور امام عصر(ع) متصل می نمایند. {عصر ظهور - علی کورانی ص 28}

امام خمینی(رض) حق بزرگی به گردن ما ایرانی ها دارد چرا که با قیام پیامبر گونه خود، مردم را متحد نمود تا رژیم طاغوت را همانند ابراهیم بت شکن سرنگون سازند و نظام الهی را بنیان نهند. همچنین امام حق بزرگی به گردن مسلمانان دنیا دارد زیرا که در حالی که دشمنان اسلام تصور کرده بودند که دیگر اسلام ضعیف شده و در حال نابودی است ناگهان امام با رهبری های حکیمانه خود شعاع انقلاب را از مرزهای ایران بیرون بردند و به همه جای عالم کشاندند و روح تازه ای در مسلمین جهان دمیدند. امام حتی بر مسیحیان و دینداران دیگر فرقه ها حق دارد زیرا در قرنی که شهوات و تاریکیها حاکم بر مردم جهان بود و مردم از دین گریزان شده بودند و تمدن و صنعت و پیشرفت و بهره مندی از لذات دنیوی جای دین را گرفته بود، این انقلاب مردم دنیا را از خواب بیدار کرد و باعث شد که دستگاه های دینداری دوباره قدرت گرفته و مردم را به خدا بخوانند. بازتاب و تاثیرات انقلاب اسلامی در جهان اسلام و در دنیای معاصر انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی «رض» در مسائل مختلف دنیا تأثیر گذاشتند حتی در مسائل سیاسی و معادله های قدرت و در فروپاشی ابر قدرت شرق و در تزلزل ابر قدرت غرب و حتی در مسائل اجتماعی

واخلاقی دنیا نیز اثرات مهمی داشتند که به نمونه هایی از این تاثیرات اشاره می شود.

1- طنین افکنده شده پیام انقلاب و امام در جهان

انقلابات گوناگونی در تاریخ بشریت در کشورهای مختلف رخ داده که اکثر آنها محدود به کشور خود بوده است ولی انقلاب اسلامی محدود به ایران بلکه محدود به شیعیان نبوده بلکه در همه مسلمانان جهان تاثیرات مثبتی داشته است. نشریه پروفیل:

«پیام امام «رض» در میان مسلمانان نه فقط شیعیان (بلکه) در همه منطقه و جهان

طنین افکند» امید انقلاب ش 222

2- جلب توجه روشنفکران و متفکران به ضرورت توجه به دین و بررسی تاثیر دین بر وجدان بشریت و افکار سیاسی و اجتماعی

انقلاب اسلامی در زمانی رخ داد که عده زیادی از متفکرین، خیال می کردند که فاتحه دین در دنیا خوانده شده و باید منتظر حاکمیت بی دینی در سراسر جهان باشیم ولی با وقوع معجزه قرن، متوجه باطل بودن این توهمات و خیالات خود شدند.

3- رجوع و تمسک مسلمین به اهل دین

انقلاب اسلامی به رهبری روحانیت نشان داد که مسلمین باید به علماء و روحانیون مراجعه کنند و با آنها ارتباط معنوی داشته باشند تا از کید شیاطین محفوظ بمانند.

دکتر سعید محمد الشهابی، سردبیر مجله العالم:

«انقلاب اسلامی ایران نه تنها در جامعه اسلامی بلکه در اکثر جوامع تأثیر اساسی و بنیادی داشته است. بی شک طی بیست سال گذشته هیچ حرکتی باندازه انقلاب ایران نتوانسته بر جامعه بشری تأثیر گذار باشد. دین نقش اساسی و حیاتی در اجتماع دارد و انقلاب اسلامی این نور را بر بشریت تاباند و روشنی بخشید.» «انقلاب اسلامی سبب شد تا روشنفکران و متفکرین ضرورت توجه به مسائل دینی و تأثیر آن بر وجدان بشریت و افکار سیاسی - اجتماعی را به خوبی مورد توجه قرار بدهند. ما در عصر انقلاب اسلامی شاهد رجوع و تمسک مسلمین به اهل دین شدیم.» کیهان 75/11/15

4- بازگشت پیروان همه ادیان به اصول گرایی دینی

انقلاب اسلامی ایران باعث شد که اگر در بعضی از اقشار مسلمین فاصله بین اصول اسلامی رخ داده بود این فاصله از بین برود و مسلمانان به ارزشها و اصول اسلام عزیز برگردند.

شبکه اول تلویزیونی بی بی سی:

«آن چه در ایران در سال 1979 رخ داد نه تنها برای ایرانیان بلکه برای تمام ادیان جهانی نقطه عطفی بود، نقطه عطفی که از بازگشت میلیون ها نفر در سراسر دنیا به اصول گرایی مذهبی خبر می دهد.» «در سراسر جهان، پیروان دیگر ادیان مانند مسیحیت، یهودیت و هندو نیز به اصول گرایی مذهبی روی آوردند، حتی در ترکیه نیز که هفتاد سال قبل با مذهب وارد جنگ شده بود روند بازگشت به اصول اسلامی سرعت گرفته است.» فصل نامه حضور ش 19

گیدنز، جامعه شناس انگلیسی:

«در گذشته سه غول فکری جامعه‌شناسی یعنی «مارکس»، «دورکیم» «ماکس وبر» با کم و بیش اختلافاتی فرآیندِ عمومی جهانی را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند ولی از آغاز دهه هشتاد با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم، یعنی فرآیندِ عمومی جهان روند معکوسی را آغاز کرده و به سمت دینی شدن پیش می‌رود.» عصر امام خمینی ص 50

لخ والسا، رئیس جمهور لهستان:

انقلاب شما روی ما هم اثر گذاشت و ما خوشحالیم از این که در کشور شما یک انقلاب بر اساس دین صورت گرفته است. پیروزی انقلاب اسلامی موجب احیای فکری دینی حتی در سطح حکومت‌ها شد، ولو در کشورهای مسیحی.» کیهان 78/11/17

مقام معظم رهبری:

با آغاز دوران جدید نه تنها در ایران یا کشورهای اسلامی مردم به باورهای الهی بازگشته‌اند بلکه در سطح جهان «عقیده مذهبی» و گرایش معنوی در میان جوامعی که ده‌ها سال تحت سلطه حکومت‌های ضد مذهب زندگی کرده بودند رشد نموده است.» عصر امام خمینی ص 46

پروفسور محمد حسین هدی، اندیشمند مقیم اتریش:

اگر بنا باشد تاریخی را برای احیای هویت دینی در نظر بگیریم آن تاریخ 1979 میلادی است یعنی مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که خیزش عظیمی را برای تفکرات دینی در تمام ادیان به وجود آورده است. آخرین آمارها در مورد احیای تفکر دینی که در سال 1990 م صورت پذیرفته نشان می دهد که تقریباً 70٪ مردم اروپا احساس دینداری می کنند. در تمام ادیان از هندوئیسم گرفته تا بودیسم و... و انواع فرقه های مسیحیت همه از یک نوع بازگشت به تفکر دینی خبر می دهند و انقلاب اسلامی ایران موجب احیای تفکر دینی در جهان گشت.» کیهان 76/11/29

صلاح الدین نصر از استرالیا که بیست ساله و تازه مسلمان است: من قبلاً مسیحی بودم تا اینکه از تلویزیون استرالیا یک برنامه ای درباره اسلام و امام دیدم که آن برنامه بر من خیلی تأثیر گذاشت و من مطالعه کردم و مستقیم شیعه شدم. و نزدیک به 3 سال است که شیعه شده ام.

من به خاطر امام خمینی به ایران آمدم چون مسلمان شدن من بخاطر فیلمی بود که آمریکایی ها بر ضد امام خمینی درست کرده بودند. وقتی امام را دیدم، گفتم این مرد کیست؟ من می خواهم مثل ایشان بشوم. من باید به ایران بروم و درس بخوانم تا مثل ایشان بشوم. الحمدلله خداوند توفیق شناخت حق و باطل را داده بود و من شناختم که آمریکایی ها دروغ می گویند. وقتی تلویزیون چند دقیقه ای حضرت

امام را نشان داد، من یک حال عجیبی داشتم و می گفتم این مرد کیست که از هیچ چیز نمی ترسد؟

5- انقلاب اسلامی منشا حرکت و تمدن جهان کنونی

می توانیم ادعا بکنیم که انقلاب اسلامی ایران، شروعی است برای احیاء تمدن جدید بشریت که با عملی شدن اهداف امام امت و مقام معظم رهبری، می توانیم شاهد احیاء تمدن اسلامی با شکلی وسیع تر باشیم.

طلال عتریزی، استاد دانشگاه لبنان:

«رهبری امام خمینی «رض» و پیروزی انقلاب اسلامی اساس حرکت و تمدن

جهان کنونی می باشد.» عصر امام خمینی ص 63

5- تاثیر انقلاب اسلامی بر روی حوادث سیاسی مهم جهان

انقلاب اسلامی ایران بر روی بسیاری از حوادث و تحولات سیاسی دنیا اثر گذار بودند با اینکه منشا آن در ظاهر مربوط به یک کشور آسیائی و اسلامی به نام ایران بود اما آنقدر کوبنده و بیدار کننده بود که به اروپا و امریکا و آفریقا و دیگر جاها نفوذ کرد.

احمد هوبر، روزنامه نگار سوئیسی:

«امروز در اروپا احساس می شود سقوط دیوار برلین با انقلاب و قیامی که شما

آغاز کردید مرتبط است. این قیام اسلامی امروز در اروپا محسوس است.» امام

خمینی «رض» نه تنها مسلمانان را بیدار کردند بلکه بر جهان غیر اسلام نیز از خود

تأثیراتی بر جای نهادند.» «بدانید آن مرد سالخورده که رهبر شما بود هرگز نمرده است بلکه هنوز زنده است و فعال، چرا که همه این تحولات به دست ایشان ایجاد شده است.» کیهان 69/7/28

6- انقلاب اسلامی به تمامی افراد مذهبی اعتبار تازه ای داد
در زمانی که بیش از چهارهزار مسجد را در ترکیه تبدیل به موزه و کاباره کردند و در زمانی که دینداران در انزوا قرار داشتند، انقلاب اسلامی ملت ایران باعث کسب آبرو برای مسلمانان و دینداران شد.
رئیس جمهور سابق اتریش:

انقلاب اسلامی به تمامی افراد مذهبی اعتبار و اتکاء به نفس تازه ای ارزانی داشت.» کیهان 69/11/21

پروفسور ویلیام بیمان آمریکایی:
«امام با عقاید مذهبی که غرب آن‌ها را کهنه و قرون وسطایی می‌دانست جهان را تکان داد.» کیهان هوایی 73/8/25
گورباچف:

«ایشان توانست اثر بزرگی در تاریخ جهان بر جای بگذارد.» «او فراتر از زمان می‌اندیشید و در بعد مکان نمی‌گنجید» روزنامه جمهوری اسلامی 78/3/15
پروفسور لنسر اتریشی:

«امام در نزدیک شدن انسان به خدا فصل جدیدی را گشود و با حمایت مردم انقلاب اسلامی را که نقطه عطف مهمی در تاریخ قرن بیستم است، به سرانجام

پیروزمندانه‌ای رساند.» ایشان حتی سیرت‌طوری (تکامل تدریجی) انسان را تغییر

داد» کیهان هوایی 73/8/25

محمد حسنین هیکل مصری:

«او هم چون گلوله‌ای بود که از صدر اسلام شلیک شده و بر قلب قرن بیستم

نشسته بود.» مدافع آیت الله ص 8

هنری پراکت، کاردار سیاسی و نظامی سفارت آمریکا در ایران:

تردید نمی‌باشد که ایشان یکی از مردان بزرگ تاریخ این قرن بود. کمتر

کسی را امروز می‌توان یافت که از جاذبه و نفوذی همانند آن چه که نه تنها در

ایران بلکه در جهان داشت برخوردار باشد و توجه قدرت‌های بزرگ را تا این حد

به خود معطوف دارد.» فصل نامه حضور، خرداد 73

رابرت کالستون، دانشمند کانادایی:

«از نظر من که یک غربی و فرد غیر مسلمان هستم این معجزه است که یک

انقلاب مکتبی و الهی بتواند در جهان امروز این طور تحقق پیدا کرده و در جهت

استقرار عدالت به پیش برود، این انقلاب بدون شک از جانب خداوند حمایت

می‌شود» کیهان 60/10/14

7- انقلاب اسلامی قدرتهای جهانی را تحقیر کرد

انقلاب اسلامی به ملتها ودولتهای مسلمان وحتى غیر مسلمان تحت اسارت

مستکبرین نشان داد که می توان مستقل بود وبه قدرتهای بزرگ نه !گفت.

روزنامه تایمز لندن:

«برای اولین بار یک کشور مسلمان به طور موفقیت آمیزی قدرت های بزرگ غربی را به مبارزه طلبید، آنان را تحقیر کرد و به منافع مادیشان خسارت وارد کرد.» روزنامه جمهوری اسلامی 68/11/19

دکتر میشل جانسون، متخصص روابط بین الملل:

«از نظر سمبلیک، انقلاب ایران نخستین پیروزی مسلمین بر غرب، از قرن 16 به این طرف محسوب می شود، نکته جالب این جاست که اسلام عامل هدایت کننده این انقلاب بوده و هیچ یک از ایسم های غربی، ناسیونالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم و سوسیالیسم در آن نقشی نداشتند.» جنگ فرهنگی علیه جمهوری اسلامی ص 100

8- انقلاب اسلامی باعث شد تا اسلام دوباره کشف شود

در زمانی که اکثر مردم دنیا از اسلام جز یک دینی که از عربستان ظهور کرده و در پرتو چنگهای مسلمین کشورگشائی نموده و چیزی برای گفتن ندارد، چیز زیادتری نمی دانستند، وقوع انقلاب اسلامی، باعث شد که مردم دنیا کنجکاو شوند تا درباره دین اسلام که محور انقلاب اسلامی بوده بیشتر بدانند و متوجه عظمت این دین بگردند.

روزنامه تایمز:

«اوج گیری خیزش مذهبی و انقلاب به دنبال برکناری شاه توسط امام خمینی (رض) در ایران جریان یافت و سراسر جهان را درنوردید و درپاییز سال 1357 دنیای غرب به دلیل انقلاب ایران بار دیگر اسلام را کشف کرد...»

ما غربی‌ها خیلی زود فهمیدیم که الله اکبر در عربی به معنای خدا بزرگ است می‌باشد.» امام و انقلاب در آیینۀ اندیشۀ جهان ص 71

9- انقلاب اسلامی عظیم ترین انقلاب تاریخ

انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاباتی که در تاریخ قرون اخیر در کشورهای چین، روسیه، فرانسه، الجزایر و جاهای دیگر رخ داده، به اعتراف تحلیلگران و محققین از همه آنها عظیم تر است
فرد هالیدی، استاد دانشگاه لندن:

«انقلاب اسلامی عظیم ترین انقلاب تاریخ است و همه می‌دانیم این کار عظیم در پرتو عظمت شخصیت امام خمینی «رض» پا گرفت و دست‌های پر قدرت و فرمانده او بود که این امواج عظیم انسانی را به شور و هیجان و خروش و می‌داشت.» اطلاعات 68/4/13

امام خمینی «رض»:

«بنابر این نباید شک کرد که انقلاب اسلامی از همه انقلاب‌ها جداست، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. تردیدی نیست که این تحفۀ الهی و غیبی بود که از جانب خداوند منان برای ملت مظلوم و غارت زده عنایت شده است.» وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی «رض»
پروفسور مولانا:

«امروز کسانی که انقلاب اسلامی را با انقلاب‌های پیشین جهان مقایسه و نتیجه‌گیری می‌کنند، دچار اشتباه بزرگ فکری و علمی هستند زیرا انقلاب اسلامی ما با انقلاب‌های دیگر تفاوت‌های اساسی دارد.» کیهان 75/11/18

10- انقلاب اسلامی ضعف قدرتهای غربی را نشان داد

انقلاب اسلامی در حالی به پیروزی رسید که همه سازمانهای اطلاعاتی دنیا با شاه ایران و طاغوت ایران، همکاری داشتند ولی نتوانستند با آن‌همه تجهیزات و نیرو و اطلاعات جمع‌آوری شده، پیروزی عظیم ملت ایران را پیش‌بینی نمایند. مقامات اطلاعاتی و سیاسی آمریکا:

«این انقلاب و پیش‌آمدهای آن وضعیت ما را نابود کرد و افراد ما را پراکنده ساخت و سازمان و روش‌های باثبات ما را به هیچ و پوچ تبدیل کرد!» اسنادلانه جاسوسی ج 3 ص 94

جرج بوش پدر:

«من از رئیس وقت سازمان سیا که به دلیل پیروزی انقلاب ایران از کاربرکنار شد، پرسیدم، یعنی شما با این همه آدمی که در دنیا دارید با این همه تجهیزات فوق پیشرفته با این همه بودجه‌ای که صرف می‌کنید نتوانستید انقلاب مردم ایران را پیش‌بینی کنید؟ او در پاسخ به من گفت:

آن چه در ایران روی داده است یک «بی تعریف» است، کامپیوترهای ما آن را

نمی‌فهمند!» کیهان 78/11/10

الوین تافلر آمریکایی:

«این که کدام کشور بر جهان قرن 21 مسلط خواهد شد، سؤال هیجانی می‌باشد، اما در واقع اساساً طرح این سؤال اشتباه است، زیرا بزرگترین تحول امروز جهان ظهور پدیده‌ای جدید، یعنی نیرو و قدرتی ماورای دولت‌های ملی می‌باشد.» «وقتی امام خمینی فتوای قتل سلمان رشدی را صادر کردند در واقع برای حکومت‌های دنیا پیامی فرستادند که بسیاری از دریافت و تحلیل آن عاجز ماندند و مضمون واقعی پیام امام چیزی نبود مگر فرارسیدن عصری جدید از حاکمیت جهانی که غربی‌ها باید آن را با دقت مورد نظر و بررسی قرار دهند، زیرا در ادامه حرکت امام خمینی «رض»، قلمرو اندیشه‌های بشر هم جایگاه حکومت‌های دولتی را تغییر می‌دهد و هم اقتدار دولت‌های ملی و محلی را» تغییر ماهیت قدرت ص 655

مقام معظم رهبری:

با آغاز دوران جدید نه تنها در ایران یا کشورهای اسلامی مردم به باورهای الهی بازگشته‌اند بلکه در سطح جهان «عقیده مذهبی» و گرایش معنوی در میان جوامعی که ده‌ها سال تحت سلطه حکومت‌های ضد مذهب زندگی کرده بودند رشد نموده است.» عصر امام خمینی ص 46

پروفسور محمد حسین هدی، اندیشمند مقیم اتریش:

اگر بنا باشد تاریخی را برای احیای هویت دینی در نظر بگیریم آن تاریخ 1979 میلادی است یعنی مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که خیزش عظیمی را برای تفکرات دینی در تمام ادیان به وجود آورده است.

آخرین آمارها در مورد احیای تفکر دینی که در سال 1990 م صورت پذیرفته نشان می‌دهد که تقریباً 70٪ مردم اروپا احساس دینداری می‌کنند. در تمام ادیان از هندوئیسم گرفته تا بودیسم و... و انواع فرقه‌های مسیحیت همه از یک نوع بازگشت به تفکر دینی خبر می‌دهند و انقلاب اسلامی ایران موجب احیای تفکر دینی در جهان گشت.» کیهان 76/11/29

صلاح الدین نصر از استرالیا که بیست ساله و تازه مسلمان است: من قبلاً مسیحی بودم تا اینکه از تلویزیون استرالیا یک برنامه‌ای درباره اسلام و امام دیدم که آن برنامه بر من خیلی تأثیر گذاشت و من مطالعه کردم و مستقیم شیعه شدم. و نزدیک به 3 سال است که شیعه شده‌ام.

من به خاطر امام خمینی به ایران آمدم چون مسلمان شدن من بخاطر فیلمی بود که آمریکایی‌ها بر ضد امام خمینی درست کرده بودند. وقتی امام را دیدم، گفتم این مرد کیست؟ من می‌خواهم مثل ایشان بشوم. من باید به ایران بروم و درس بخوانم تا مثل ایشان بشوم. الحمدلله خداوند توفیق شناخت حق و باطل را داده بود و من شناختم که آمریکایی‌ها دروغ می‌گویند. وقتی تلویزیون چند دقیقه‌ای حضرت امام را نشان داد، من یک حال عجیبی داشتم و می‌گفتم این مرد کیست که از هیچ چیز نمی‌ترسد؟

1388- دفتر امام جمعه نورآباد دلفان

تولد

امام خمینی، معجزه قرن

امام خمینی در تاریخ بیستم جمادی الثانی 1320 هجری قمری 1280 شمسی مصادف با سالروز میلاد مسعود بانوی بزرگ اسلام-حضرت فاطمه زهرا (س)- در شهرستان "خمین" چشم به جهان گشود.

پدر ایشان آیت الله شهید مرحوم سید مصطفی موسوی -فرزند برومند علامه جلیل القدر مرحوم سید احمد موسوی - است که بنابه گفته بعضی "از خاندان صاحب ((عبارات الانوار)) می باشند.

مرحوم سید احمد موسوی که در نجف اشرف بوده اند بنا به دعوت و درخواست مرد نیکوکار و بزرگواری به نام (یوسف خان کمره ای)) که برای زیارت به عتبات مقدسه مشرف شده بود به منظور ارشاد و پیشوای اهالی ((خمین)) به آن سامان می رود و با دختر مرحوم (یوسف خان)) ازدواج می کنند. از فرزندانشان یک دختر و پسر به نامهای ((صاحبه)) و ((مصطفی)) باقی می ماند.

مرحوم سید مصطفی نیز تحصیلات خود را در نجف اشرف و (سامراء)) در عهد میرزای شیرازی دنبال کرده در زمره علماء و مجتهدین عصر خود قرار می گیرند و پس از بازگشت از نجف اشرف زعامت و پیشوائی خمین و حومه را عهده دار می شود. ایشان در تاریخ ذی الحجه 1320 قمری در بین راه خمین مورد سوء قصد بعضی اشرار قرار می گیرند و بر اثر اصابت چند گلوله به کتف و کمر ایشان، در سن 47 سالگی به شهادت می رسند. جنازه آن مرحوم به نجف اشرف منتقل گردیده در آنجا

دفن می‌شود. (امام خمینی در یکی از نوشته‌های خود امضاء کرده بود: ابن‌الشهید روح‌الله الموسوی، ص 142 ج 4 پایه پای آفتاب)

آیت‌الله شهید دارای سه پسر و سه دختر بوده‌اند که پسرهای ایشان عبارتند از:

1- سید مرتضی (معروف به پسندیده)

2- سید نورالدین که از محترمین مقیم تهران بودند و در تاریخ شعبان 1396 به رحمت ایزدی پیوستند.

3- سید روح‌الله (امام خمینی) که آخرین فرزند آن مرحوم می‌باشند.

مادر امام خمینی بانو ((هاجر)) زنی از خاندان علم و تقوا و معاریف‌است. پدر آن مرحومه حضرت آیت‌الله مرحوم میرزا احمد از علماء و مدرسین والامقام است و بعضی از اساتید فن و معارف مناطق کربلا و نجف در محضر ایشان تلمذ کرده‌اند. (نهضت امام خمینی ج 1 ص 24)

با شهادت مرحوم سید مصطفی، خواهر والا قدر ایشان، سرکار علیّه، مرحومه بانو ((صاحبه)) که در صفات و خصایص حمیده این بانو داستانها نقل می‌کنند، به خانه برادر شهید خود رفته و سرپرستی کودک آن خردسال آن مرحوم را عهده دار می‌گردد. امام خمینی از پنج ماهگی تحت سرپرستی عمه عزیزش (بانو صاحبه) و مادر بزرگوارش (بانو هاجر) قرار گرفت و در دامن پاک آن دو بانوی پرهیزگار پرورش یافت. ضمناً دایه‌ای نیز بنام (نه نه خاور) برای ایشان بود که در نگهداری و پرستاری ایشان کمال کوشش را مبذول می‌داشت. (نهضت امام خمینی ج 1 ص 24)

امام خمینی در ماههای اول زندگی، پدر مهربان خویش را از دست داد و برای همیشه از دیدن جمال پدر محروم و بی نصیب گردید و بیش از 15 سال نداشت که مصیبتی دیگر برایشان پیش آمد و عمه عزیزش بانو ((صاحبه)) نوازشگر قهرمان پرور که در تربیت و پرورش ایشان سهم بسزایی داشت و برای ایشان مونس و فداکار، سرپرستی

دلسوز، پناهگاهی محکم و در حقیقت پدری مهربان به شمار می‌رفت، بطور ناگهانی درگذشت (1336 قمری) و دیری نپایید که اجل گریبان مادر مهربانش را گرفت و آن بانوی مردآفرین نیز در بستر مرگ افتاد (1336 قمری) (نهضت امام خمینی ج 1 ص 25)

تحصیلات امام خمینی (رض) و اساتید

امام خمینی که دارای هوش و استعداد سرشاری بود در همان اوان کودکی آغاز به درس کرد و داخل منزل خود نزد معلمی بنام ((میرزا محمد)) به خواندن و نوشتن مشغول گردید و سپس قدم به مکتب گذاشت و نزد استاد مکتبی که (ملا ابوالقاسم) نام داشت و سپس پیش‌استاد دیگری (شیخ جعفر) تحصیلات خود را ادامه داد.

امام در سن قبل از 15 سالگی تحصیلات فارسی آن روز را به پایان رسانید و در خواندن و نوشتن از استاد بی نیاز گردید. آنگاه به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و در محضر برادر بزرگوارش حضرت آیت الله ((پسندیده)) صرف و نحو و منطق را آغاز کرد و تا سال 1338 ق به تحصیل مقدمات در محضر ایشان ادامه داد. سپس در سال ق 1339 به حوزه علمیه اراک که در آن روز تحت زعامت استاد بزرگ مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی قرار داشت شتافت و در محضر اساتید فن به آموختن ادبیات مشغول گردید. در سال ق 1340 که مرحوم آیت الله حائری، حوزه علمیه اراک را به شهر مقدس قم انتقال داد، امام نیز که تازه کتاب مطول را شروع کرده بود به قم رفت و در مدرسه ((دارالشفاء)) مسکن گزید و در حوزه جدید التأسیس قم، تحصیلات خود را با جدیت بیشتری دنبال نمود و با کوشش‌های شبانه روزی موفق شد که تا سال 1345 قمری سطوح عالی را به پایان رسانیده در حوزه درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری شرکت نماید و در محضر آن اساتید بزرگ پایه علمی و مبانی فقهی و اصولی خود را تحکیم و تکمیل کرده به درجه

اجتهاد فائق گردد. در سال 1355 قمری که آیت الله حائری از جهان رخت بربستند، امام خمینی دارای مبانی متقن، مستقل و محکم بوده، در زمره مجتهدین بزرگ و نوابغ علمی قرار داشت و از برجسته ترین علماء حوزه علمیه قم بود.

امام خمینی علاوه بر مقام ممتاز فقاہت، در علوم هیئت، فلسفه، حکمت و عرفان نیز دارای مهارتی ویژه و تخصصی کامل بودند.

استاد ایشان در علم هیئت، مرحوم شیخ علی اکبر یزدی (معروف به حکیم) می باشد و متون مختلف کتب عرفان، حکمت و فلسفه را از عالم مہذب مرحوم شیخ محمد علی شاه آبادی فرا گرفته است. و از بعضی مباحثات حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی هم استفاده کرده اند.

اما بیشترین تأثیر در امام از طرف آیت الله العظمی شیخ محمد شاه آبادی بوده است. امام در هنگام صحبت از ایشان می فرمودند: شیخ عارف کامل، شاه آبادی روحی فداہ.

مرحوم آیت الله مطہری می گفت: من ہرگز از حضرت امام نشنیدہ ام کہ اسم مرحوم شاه آبادی را دنبالہ اش ((روحی فدا)) را نگوئید.

ہمچنین ایہ الله ملکی تبریزی نیز در معنویات امام بسیار تأثیر داشتند لذا امام وقتی بہ ایران آمدند و بہ قم رفتند سر قبر استاد خود در شیخان رفتند و با تحنک عمامہ قبر ایشان را تمیز نمودند

آیت الله العظمی محمدعلی شاه آبادی

ایشان در سال 1292 قمری متولد و در سال 1329 شمسی رحلت فرمودند.

پدر ایشان میرزا محمد جواد مجتهد اصفهانی جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول بود. ایشان مدتی از پدرشان که از شاگردان صاحب جواهر بود درس گرفته بود سپس در اصفهان در حوزه درس اخوی خود مرحوم آقا شیخ احمد مجتهد (معروف به حسین آبادی اصفهانی) کسب علوم دینی نمود، و همچنین در حوزه درس میرزا محمد هاشم چهارسوقی و مدتی در تهران در محضر مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی و سپس در نجف در حوزه درس آخوند ملا کاظم خراسانی و میرزا محمد تقی شیرازی ادامه تحصیل داده و علوم منقول را نزد شیخ المتالین میرزا هاشم رشتی خواندند.

آیه الله شاه آبادی از زبان شاگردان

مهارت در خطابه

خصیصه دیگر استاد مترجم ما این بود که ایشان مهارتی داشتند در خطابه و قریب یک ساعت و نیم در مسجد جامع تهران ایستاده فرمایش می فرمودند. من یکی از آن خطابه ها را به یاد دارم که در یک مجلس در قم که بزرگان هم در مجلس بودند، این مهارت ایشان به اوج رسید. در آن مجلس ایشان در بیان معجزه حضرت رضا علیه

السلام که عکس روی پرده ، شیر حقیقی شد، واقعا اعجاز کرد و ما که در مجلس بودیم یک حالت دیگری پیدا کردیم از این بیان ایشان.

روش مناسب برای نهی از منکر

در نزدیکی منزل آیت الله شاه آبادی (استاد امام) در خیابان امیر کبیر، دکتري بود به نام ایوب که برای دخترانش معلم موسیقی آورده بود و صدای موسیقی بلند بود به گونه ای که از صدای آنها همسایه ها ناراحت بودند. ایشان برای دکتر پیغام فرستاد و از او خواست که از این کار دست بردارد اما دکتر جواب داده بود که من این کار را ترک نمی کنم و شما هر اقدامی که می خواهید بکنید.

مرحوم آیت الله شاه آبادی تا روز جمعه صبر کردند و آن گاه در جلسه روز جمعه که در مسجد شاه سابق تشکیل شده بود به مردم گفتند:

((خوب است از این به بعد هر کس از این خیابان عبور می کند چون به مطب این دکتر رسید داخل مطب شده و سلام کند و آن گاه با خوش رویی از او بخواهد که آن عمل خلاف خود را ترک کند.))

از آن پس، هر کس از جلو مطب عبور می کرد، برای انجام وظیفه شرعی خود داخل مطب می شد و سلام می کرد و موضوع را با زبان خوش در میان می گذاشت و خارج می شد.

چندین روز به این منوال گذشت و دکتر هر روز با صدها مراجعه کننده مواجه می شد که همگی یک مطلب را به او تذکر می دادند! وی دید اگر بخواهد به لجابت خود ادامه دهد، نه تنها باید مطب خود را تعطیل کند، بلکه مجبور است از آن خیابان هم کوچ کند از این رو دست از ایجاد مزاحمت برداشته جلسه آموزش موسیقی دخترانش را تعطیل کرد.

در یکی از روزهایی که آیت الله شاه آبادی به طرف مسجد در حرکت بود، دکتر ایوب را دید که به طرف او می آید. وقتی نزدیک شد دکتر از شدت خنده نمی توانست سلام کند و بالاخره پس از سلام و احوالپرسی گفت: آقای شاه آبادی با قدرت ملت کار را تمام کردی و من گمان می کردم شما به مراجع قانونی و محاکم قضایی مراجعه می کنید که من به سادگی می توانستم جواب آنها را بدهم و هرگز درباره این روش مردمی نیاندیشیده بودم.

یازده ماه تحصن

آیت الله شاه آبادی می فرمود که اسلام از ناحیه دولت رضاخان در خطر است. ایشان در ابتدا تلاش خود را در متحد کردن علماء به کار گرفته و در هیئت ها به افشاگری دولت و بیداری مردم پرداختند. ادامه مبارزات ایشان منتهی به تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام گردیده و یازده ماه به عنوان اعتراض به دولت در آنجا متحصن بودند. در آخر، به اصرار آیت الله مدرس و مرحوم حاج شیخ عبدالنبی و جمعی از علما و مؤمنین (در سال 1306) به تهران باز گشتند)

تا خون در بدن داریم

در ایامی که آیت الله شاه آبادی در زاویه حضرت عبدالعظیم (ع) متحصن بودند در پاسخ به سؤال یکی از بزرگان نجف که از ایشان در مورد علت تحصن سؤال نموده بود فرموده بودند:

ما وارث دینی هستیم که از زمان رسول اکرم (ص) تا کنون گذشته از شهادت ائمه اطهار (ع) و اصحاب و یارانش، هزاران شهید از علماء و بزرگان در به ثمر رساندن آن نقش داشته اند و اکنون ما هستیم که ثمره آن همه فداکاری و جان نثاری را در اختیار داریم. لذا وظیفه است تا جان در بدن داریم در حفظ آن بکوشیم و این هدیه

گرانهای الهی را که با خون بسیاری از شهدا آبیاری شده، محافظتش کنیم و اینکه می بینیم این امانت الهی در معرض دستبرد و نابودی حکومت جبار رضاخان است با همه وجود بایستی در نگه داری آن تلاش نماییم و از تجاوز به حدود آن ممانعت نماییم. چون معتقدیم که خون ما رنگین تر از خون گذشتگان نیست.

فتوای حکیمانه

در زمان آیت الله شاه آبادی استفاده از بی سیم و رادیو در تهران تازه رایج شده بود، ولی چون وسایل ارتباط جمعی به دست حکومت ظالمانه رضاخان اداره می شد بیشتر برنامه های آن مبتذل و ضد اسلامی و مروج فرهنگ غرب بود. این امر موجب شد که عده ای از علماء معتقد به حرمت تمام برنامه های آن شوند و به حرمت استفاده از آن فتوا دهند.

در این حال عده ای از مردم نزد آیت الله شاه آبادی رفته، از ایشان درباره جواز استفاده از این وسایل سؤال کردند ایشان ضمن اظهار تأسف از این که این وسیله تبلیغ خوب در دست مسلمانان نیست فرمودند:

((رادیو همچون زبان گویایی است که هم می تواند به دانش و فرهنگ خدمت کند، هم می تواند گفتارهای ناصواب بگوید. بنابراین خرید و نگهداری آن برای استفاده از برنامه های مفید، مانعی ندارد. {

نیز در دورانی که بلندگو تازه رواج یافته بود و تعدادی از علماء استفاده از آن را مجاز می دانستند، ایشان در پاسخ عده ای از مردم که از ایشان پرسیدند آیا اجازه می دهید بلندگویی خریده و در مسجد نصب کنیم، جواب دادند این چه سؤالی است؟! حتماً آن را تهیه کنید که تا من زنده ام، حجت بر مردم تمام شود که این وسیله گناه ندارد و نگهداری آن و نیز استفاده از آن در موارد صحیح نه تنها زیانی ندارد

بلکه لازم است. ص 40

شاگردان استاد

علاوه بر شخصیت والای امام خمینی قدس سره، شخصیت های زیر نیز از محضر والد بزرگوار استفاده کرده اند.

- 1- مرحوم آیت الله العظمی شهاب الدین نجفی مرعشی قدس سره
- 2- مرحوم آیت الله آخوند ملا علی همدانی (ره)
- 3- مرحوم آیت الله حاج سید موسی مازندرانی (ره)
- 4- مرحوم آیت الله حاج شیخ شهاب الدین ملایری
- 5- مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد ثقفی تهران (ره)
- 6- مرحوم آیت الله حاج شیخ راضی (ره)
- 7- مرحوم آیت الله حاج میرزا حسن یزدی (ره)
- 8- مرحوم آیت الله حاج میرزا خلیل کمره ای (ره)
- 9- مرحوم آیت الله حاج میر سید حسن احمدی (ره)
- 10- مرحوم آیت الله میرزا هاشم لاریجانی (آملی)
- 11- حضرت آیت الله آقای حاج سید علی بهشتی

ص 45

این خبیث، اسلام را از بین برد

(مرحوم والد در دوران تحصن خود در حرم حضرت عبد العظیم (ع) یک دهه عاشورا منبر رفتند و یک موضوع را هر شب 3 نوبت (اول منبر، وسط منبر، آخر منبر) بیان فرمودند. در شب دهم در آخرین منبر فرمودند:

((خدایا! تو شاهد و گواه باش که این مرتبه که این جمله بگویم، در این ده شب سی مرتبه تکرار کرده ام و اتمام حجت نموده ام و برای علماء نجف و اصفهان و مشهد و تمام نقاطی که می دانستم و توانستم هم نامه نوشته ام و امشب هم برای آخرین مرتبه

در این مجلس می‌گویند و آن این است که **رضا خان دست‌نشانده انگلیس است**. و هدفش، اعدام قرآن و اسلام است و اگر با من روحانی مبارزه می‌کند، نه به خاطر خود من است. بلکه به علل آن است که من مبلغ قرآنم لذا این به دنیا اعلام می‌کنم که اگر حرکت نکنید، این خبیث اسلام را از بین می‌برد.

ملائکه مبهوت می‌شوند

مرحوم والد می‌فرمودند:

((سه آیه آخر سوره مبارکه حشر را تلاوت کنید تا ملکه شما شود و اولین اثری که از آن مترتب می‌شود، پس از مرگ و شب اول قبر است. وقتی که ملکین از طرف پروردگار برای سوال و جواب می‌آیند در جواب ((من ربک)) بگوی:))

هو الله الذی لا اله الا هو. عالم الغیب و الشهاده هو الرحمن الرحیم. هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المومن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون. هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسبح له مافی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم.

وقتی این طور پاسخ بگوی، ملائکه الهی مبهوت و متحیر می‌شوند. چون این معرف حق است به زبان حق نه معرفی حق به زبان حق. {عارف کامل ص 54}

آیت الله العظمی محمد علی شاه آبادی، لطیف‌ترین روح

روزی به همراه روسا و زعمای دوست، خدمت امام (ره) رسیدیم. آقای هاشمی رفسنجانی از امام (ره) سؤال کردند که شما مرحوم آیت الله شاه‌آبادی را چگونه دیدید؟ امام (ره) فرمودند: من در عمر خود روحی لطیف‌تر از روح مرحوم شاه‌آبادی ندیدم.))

سپس حضرت امام (ره) ادامه دادند که ایشان صرف نظر از جنبه فقاہت، فلسفه، عرفان که کم نظیر بودند در سیاست نیز کم نظیر بودند.))

هر وقت شاه، گبر شد

در زمان رضاخان، زمانی قصد کردند نماز جماعت مساجد را تعطیل کنند. در مسجد جامع که ائمه جماعت متعددی داشت، هریک از آنها به دلیلی نیامدند، یکی به مسافرت رفت، دیگری به اصطلاح مریض شد. اما آیت الله شاه آبادی برای نماز عازم مسجد شدند.

آن روز عوض مردم نمازگزار، عده‌ای قزاق در مسجد مستقر شده بودند، در راه مسجد، یکی از مریدهای آقا به ایشان می‌گوید: در مسجد قزاق‌ها ریخته‌اند، آقا می‌فرمایند: خب، قزاق ریخته باشد! و وارد مسجد می‌شوند.

یکی از افراد دولتی با لباس شخصی جلو می‌آید و به آقا می‌گوید: آقامگر نمی‌دانید نماز تعطیل است؟ آقا در حالی که حتی سرشان را بلند نکرده بودند که او را نگاه کنند به او فرمود: برو بگو گنده‌تر از تو بیاد! گفت: من بزرگتر هستم.

آقا فرمود: اگر با تو حرف بزنم، بعدا کس دیگری نیست که اعتراض کند؟ گفت:

خیر

فرمودند: اینجا کجاست؟

گفت: تهران

فرمود: نه اینجا که ایستاده‌ای و با تو صحبت می‌کنم کجاست؟

گفت: مسجد

فرمودند: من کی هستم!

گفت: پیشنماز

فرمودند: مملکت، چه مملکتی است؟

گفت: ایران

فرمودند: ایرانی، دینش چیست؟

گفت: اسلام

فرمودند: شاه چه دینی دارد!

چون نمی توانست بگوید مخالف قرآن و نماز و اسلام است گفت: شاه مسلمان است.

ایشان فرمودند: هر وقت شاه گبر شد و اعلام کرد که من کافر و یا یهودی و نصرانی هستم و بالای سر این مسجد ناقوس زدند من که پیشنماز مسلمانان هستم، می روم و در مسجد مسلمانان نماز می خوانم. ولی مادامی که این جا ناقوس نزدند و شاه هم اعلام گبریت و کفر نکرده، من پیشنماز مسلمانان باید این جا نماز بخوانم.

پس از این گفت و گو، وارد شبستان شدند و با اینکه کسی برای نماز در مسجد نبود، داخل محراب به نماز ایستادند. یکی از نماز گزاران که ایشان را دیده بود، در مسجد فریاد (الصلوه) را بلند کرد. مردم هم که نماز گزار بودند با وضع وجود آمده، مشتاق تر شده بودند و به مسجد هجوم آوردند و بساط شاه و قزاق ها به هم خورد.

ص 57

دعای کمیل

از خاطره های خوبی که دارم، دعای کمیل شبهای جمعه مرحوم شاه آبادی بود که واقعا برنامه فوق العاده ای بود. هر هفته شبهای جمعه حدود 2 ساعت به اذان صبح مانده به مسجد تشریف می آورند و بعد از اینکه یک قلیان می کشیدند، مراسم دعای کمیل را شروع می کردند و در حالی که تمام چراغهای مسجد خاموش بود، دعای کمیل را از حفظ می خواندند و من به خاطر دارم که یک دفعه برای اینکه در این مراسم شرکت کنم، شب را در همان شبستان مسجد جامع با چند تن از دوستان خوابیدیم و دو ساعت به اذان صبح بیدار شدیم. زمستان بسیار سردی هم بود و برف سنگینی هم آمده بود وضو گرفتیم و در برنامه دعای کمیل شرکت کردیم.

خوب به خاطر هست وقتی ایشان در اواخر این دعا، آیات عذاب رامی خواندند، تمام مردم با صدای بلند گریه می کردند و ضجه می زدند و صدای آنها تا ((چهارسویزرگ)) می آمد. ص 96

اینجا وزارت فرهنگ است

یکبار من به خاطر دارم که در روز تاسوعا یا عاشورا مأمورین رضاخان به مسجد جامع آمدند که که مانع برگزاری مراسم عزاداری شوند و می گفتند باید از وزارت فرهنگ اجازه بگیرید.

در این حال آیت الله شاه آبادی، خطاب به آقای سید علی اصغر آل احمد که صدای خیلی خوبی هم داشت، فرمودند که ((زیارت عاشورا را بخوان! مرحوم آل احمد هم شروع به خواندن زیارت عاشورا کرد و در اثر آن صدای گریه و ضجه عزاداری مردم در تمام بازار بلند شد. بعد هم آیت الله شاه آبادی خطاب به مأمورین رضا خان گفتند به آن مرد قلدر چاروادار بگو که مانع عزاداری مردم نشود و به وزیر فرهنگ هم بگوید که در وزارت فرهنگش را ببندد. اینجا وزارت فرهنگ ماست.))

ص 97

پنج دستور العمل اخلاقی و اجتماعی مرحوم آیت الله العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

الاسلام يعلو ولا يُعلى عليه يدالله فوق ايديهم

قال الله تعالى قل انما اعظكم بواحدة ان تقوموا مثني و فرادی

و اعتصوا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا

و ضربت عليهم الذلة اينما ثقفوا لا بحبل من الله و حبل من الناس

مراد از قیام لله، مجاهده با نفس می باشد و آن محتاج است به پنج چیز.

اول اعتصام بحبل الله که حاصل نشود مگر باعتصام بحبل من الناس و آن معاهده با نائب امام علیه السلام است بر ترک معصیت و بمنزله زره و لباس مجاهدین فی سبیل الله است.

دوم سپردن دوام وضو که الوضوء جنته

سوم چون شیطان نفس حيله کند او را رجم نماید بخواند اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

و هرگاه سگ نفس هجوم آورد او را به حربۀ خواندن

و کلبهم باسط ذراعیه بالوصيد خاکسارش کند.

چهارم آنکه لا اقل یکنفر را هدایت کند برای معاهده مذکور.

پنجم آنکه لا اقل هفته ای یکروز برای جماعت حاضر شود

والسلام علی من التبع الهدی

الا حقیر العباد محمد علی بن محمد جواد اصفهانی

ص 238

جشن تولد رضا خان

ایشان به تمام معنا مبارز بود و برای خدا هم مبارزه می کرد. یادم هست برای رضاخان در 24 اسفند، جشن تولد می گرفتند. ایشان فرمودند: ((نمی دانم این در کدام طویله به دنیا آمده که برایش تاریخ تولد گذاشته اند؟ در طویله که کس تاریخ نمی گذارند! ص 87

خوابی که تعبیر شد!

من (فرزند شاه آبادی بزرگ) از ایامی که در نجف در خدمت امام بودم، خاطره جالی دارم. قبل از تشریف فرمائی امام به نجف (قبل از سال 1343)، شبی خواب دیدم که در ایران آشوب و جنگ است. بخصوص در خوزستان.

سرتمای نخلهای خرما یا قطع شده بود و یا سوخته بود. در این جنگ یکی از نزدیکانم شهید شده بود. - که البته برادرم حاج آقا مهدی در دفاع مقدس شهید شد. - جنگ که خیلی طولانی شده بود با پیروزی ایران تمام شد. در تمام مدت جنگ، من چنین تصور می کردم که جنگ میان حضرت سید الشهداء (ع) و دشمنانش است. وقتی جنگ تمام شد، پرسیدم: آقا امام حسین (ع) کجا هستند؟ طبقه بالای ساختمانی را بمن نشان دادند که دواطاق داشت. یکی در سمت راست و یکی در سمت چپ بود. من به آنجا رفتم و خدمت حضرت سید الشهداء (ع) مشرف شدم و عرض ادب کردم. در همین حین از خواب بیدار شدم.

پس از تشریف فرمائی امام به نجف این خواب را برای ایشان تعریف کردم. ایشان تبسمی کرده فرمودند: **این جریانها واقع خواهد شد.** پرسیدم: چطور آقا؟ فرمود: **بالاخره معلوم می شود این بساط!** من دوباره اصرار کردم و سرانجام ایشان فرمودند: **من یک نکته بتو بگویم ولی باید تا زمانی که زنده هستم جایی نگوئی!** زمانیکه در قم خدمت مرحوم پدرت بودم، بسیار بایشان علاقه داشتم بطوریکه تقریباً نزدیکترین فرد بایشان بودم. و ایشان هم مرا نامحرم نسبت به اسرار نمی دانستند. روزی برای من مسیر حرکت و کار را بیان کردند. حالا البته زود است. و تا آن زمان که این مسیر شروع شود، زود است. اما می رسد. (پابه پای آفتاب ج 3 ص 261)

بعضی از ویژگیهای اخلاقی امام

عبادت و بندگی

در ارتباط با تهجد امام خاطره‌ای به یادم آمده است که برای شناساندن گوشه‌ای کوچک از زوایای شخصیتی آن حضرت گفتنش بد نیست.

حضرت امام (ره) بعضی از شبها از منزل خارج و در باغی که در نزدیکی منزلشان بود، به نماز مشغول می شدند. یک شب، نزدیک اذان صبح بود که من از آنجا که محل عبورم بود، رد می شدم. شنیدم یک نفر گریه و ناله می کند. رفتم تا به کنار دیوار رسیدم. دیدم آقای سربه سجده گذاشته و با خدای خود راز و نیاز می کند و در همان حال، اشک پهنای صورتش را پوشانده است. خجالت کشیدم که جلوتر بروم. آمدم کنار باغ ایستادم تا هنگام رفتن آن آقا، او را ببینم و بفهمم که کیست. وقتی که بالاخره نماز آن مرد تمام شد و از جا برخاست و رفت. خوب نگاهش کردم دیدم که حضرت امام (س) است. (پا به پای آفتاب ج 4 ص 152)

امام هر روز (در ماه رمضان) ده جزء قرآن می خواند. یعنی در هر سه روز، یک دور قرآن می خواندند. در ماه رمضان برادران خوشحال بودند که دو دور، قرآن خوانده اند، ولی بعد می فهمیدند که امام ده یا یازده دور، قرآن خوانده اند.

احمد آقا می گفت: شب رمضانی، من روی پشت بام خوابیده بودم. خانه ایشان یک خانه کوچک چهل و پنج متری بود. بلند شدم و دیدم که صدا می آید و بعد متوجه شدم که آقا است که در تاریکی در حال نماز خواندن است و دستهایش را به طرف آسمان دراز کرده و گریه می کند.

برنامه عبادت ایشان در ماه رمضان این بود که شب تا صبح نماز و دعای خواندن و بعد از نماز صبح و مقداری استراحت، صبح زود برای کارهایشان آماده بودند. (پا به پای آفتاب ج 4 ص 261)

ایشان تا وقتی که در قم بودند بطور مرتب پس از درس صبح، و گاهی پس از درس عصر به حرم مطهر حضرت معصومه (س) و هنگامیکه در نجف اشرف بودند، هر شب به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) مشرف می شدند و زیارت جامعه و امین الله را می خواندند.

هر روز مقید بودند که حتما چند صفحه قرآن حدود یک جزء یا بیشتر بخوانند. (پا به پای آفتاب ج 2 ص 171)

آیة الله خوانساری نقل می کردند که: لامکام در مدرسه دارالشفاء حجره داشتند و شبها برای نماز شب چون آب حوض دارالشفاء خوب نبود به فیضیه می آمدند و یخ حوض را می شکستند و وضوء می گرفتند و نماز می خواندند. گویا در و دیوار فیضیه با این سید چهل ساله همذکرو همصدا می شد. (پا به پای آفتاب ج 3 ص 281)

زهد و بی رغبتی به دنیا

در نجف اشرف روزهای اول برای تهیه غذا، یک دوبار از امام پرسیدم که ((ناهار چه می خوری؟)) و یا ((شام چه میل می کنید؟)) و امام هم چیزی می گفتند. ظاهرا بار سوم بود که امام با قاطعیت همیشگی فرمودند:

از این به بعد دیگر راجع به غذا و شام و ناهار از من چیزی نپرسید و هر چه خواستید درست کنید. من هم مانند شما هر چه بود می خورم!

و عملا نیز تا مدتی که من در خدمت ایشان بودم این شیوه را در زندگی داشتند و معمولا در مورد غذا و کم و کیف آن اظهار نظر نمی کردند. اگر چه در مورد نظافت و جهات بهداشت آن حساسیت خاصی داشتند. (پا به پای آفتاب ج 2 ص 173)

امام در طول مدتی که در نجف اشرف بودند در یک منزل استیجاری که نوساز نبود و از جهت سادگی مثل منازل سایر مردم عادی بود، سکونت داشتند. (سرگذشت‌های... ج 5)

چندی پیش یک خانم ایتالیایی که شغل او معلمی و دینش مسیحی بود نامه‌ای آکنده از ابراز محبت و علاقه به امام و راه او همراه با یک گردنبند طلا برای حضرت امام فرستاده بود که ما آن را خدمت امام دادیم.

دو سه روز بعد دختر بچه دو يا سه ساله‌ای را آوردند آنجا، که پدرش در جبهه مفقود الاثر شده بود.

امام وقتی متوجه شدند فرمودند: الان بیاوریدش داخل. سپس او را روی زانوی خودشان نشاندند و صورت مبارکشان را به صورت بچه چسبانیده و دست بر سر او گذاشتند... سپس همان گردنبدی که زن ایتالیایی فرستاده بود را برداشتند و با دستان مبارکشان بر گردن دختر بچه انداختند. (سرگذشتهای... ج 5 ص 67)

چند روزی که من (مسعود خمینی) در نجف منزل امام مهمان بودم در تمام این مدت غذای منزل امام آبگوشت بدون چربی بود. یک کیلو گوشت می گرفتند و خودشان با خانواده و کارکنان و بیرونی و اندرونی همه غذایی را که با آن پخته می شد، می خوردند. تحمل این اوضاع برای من که یک طلبه جوان بودم سخت بود. روزی به امام عرض کردم: آقا! خوردن این آبگوشت بدون چربی شما برای من کمی سخت است.

ایشان فرمودند: منزل ما همین است. اگر پلو یا چلو می خواهید بروید منزل حاج آقا مصطفی بگویید برایتان درست کند.

منهم رفتم و ماجرا را به حاج آقا مصطفی گفتم. شب به منزل ایشان رفتم و بعد از هفت هشت روز توانستم پلو بخورم.

روزی شبی که آقا در ماه مبارک رمضان با یک تخم مرغ و یکی و دو چای افطار می کرده اند. (پا به پای آفتاب ج 4 ص 157)

غذا و خورد و خوراک ایشان خیلی ساده بود. ایشان به نان و پنیر و چای خیلی علاقه داشتند. اغلب صبحها و حتی در ماه رمضان سحری نان و چای و پنیر بود... امام خودشان سماور را روشن می کردند و سحری می خوردند.

روش امام با دیگران تفاوت داشت. روش دیگران این بود که هرچه کسی به آنها نزدیکتر بود به او بیشتر توجه می کردند. اما امام به هرکس که به ایشان نزدیکتر بود کمتر توجه می کردند. حتی اگر در مجلس طلبه‌ای می آمد امام برایش احترام بیشتری قائل می شدند. اما اگر مثلاً فرزندشان می آمد یا یکی از ما می آمدیم که خیلی به ایشان نزدیک بودیم طوری نمی کردند که ما احساس کنیم به ایشان نزدیکیم و در ما توقع ایجاد شود. ایشان سعی می کرد در ماریحیه اخلاص ایجاد شود. افرادی که سالها با امام بودند محال است که یک کلمه غیبت و یا حرفهای مربوط به دیگران از امام شنیده باشد. روزی یکی از برادران خدمت امام رسید و مسئله‌ای را مطرح کرد و در صحبت حرفی از یک شخصی به میان آمد که ایشان ناراحت شدند و فرمودند در اینجا از کسی حرف نزنید. (پا به پای آفتاب ج 4 ص 264)

شجاعت

روزی رئیس ساواک به ایشان گفت می خواهیم برای تغییر آب وهوا شما را به جای دیگری ببریم.

امام جواب داد: شما درباره من می توانید یکی از چهار کار را انجام دهید که هر چهار کار برای من مساوی است ولی به ضرر شماست.
یا مرا بکشید! یا تبعید کنید! یا زندانی کنید! یا آزادم کنید.

در ماههای نخست آغاز جنگ بود. در یکی از روزهای فراموش نشدنی وغمبار، نزدیکهای ظهر بود که تلفن زنگ زد و من (رسولی محلاتی) که پای گوشی بودم تلفن را برداشتم و متوجه شدم که مهندس غرضی است که آن موقع استاندار خوزستان بود. پس از سلام و تعارف با دلهره و اضطراب به من گفتند فلانی این خبر

را فوراً به امام بدهید و پاسخ آن را هم بگیرید و به من بگویید. خرمشهر سقوط کرده و آبادان هم در خطر سقوط است تکلیف چیست؟!

من با شنیدن این خبر بدون عبا و عینک به اتاق بغل دفتر امام که اتاق پذیرایی امام (رض) بود رفتم و با توجه به همان نظم دقیق زندگی امام (ره) می دانستم که ایشان در آن زمان که اذان ظهر می گفتند سر سجاده نماز و آماده انجام فریضه ظهرند با همان وضع خود را به جلوی سجاده نماز ایشان رساندم، دیدم مشغول اقامه نمازند. مرا که با آن وضع دیدند فرمودند: چه خبر شده است؟

من سخنان آقای غرضی را بازگو کردم و عرض کردم: گوشی در دست ایشان است و منتظر پاسخ و دستور حضرت عالی هستند. امام (ره) طوری که انگار هیچ مطلب غیر معمول نشنیده بودند با همان آرامش و طمأنینه همیشگی فرمودند:

بروید به ایشان بگویید جنگ است آقا! جنگ است!

همین دو جمله را گفتند و به دنبال گفتن فصول بعدی اقامه خود رفتند و سپس هم بدون توجه به اینکه من هنوز ایستاده ام، تکبیره الاحرام گفتند و با طمأنینه نماز ظهر را شروع کردند. (پایه پای آفتاب ج 2 ص 176)

در سال 42 هنگامیکه در بازار تهران بعضی از فقها را زدند و مردم را زیر ضرب و شتم گرفتند و همه قدرتهای از این کار دولت پشتیبانی کردند. امام فرمود:

اگر یک قطره از خون ابی عبدالله هم در من باشد من تا رژیم ستمشاهی را ساقط نکنم از پای نمی نشینم و نه تنها آن بلکه امریکا را نیز به ذلت و خواری می کشانم. (پایه پای آفتاب ج 3 ص 296)

امام در یکی از صحبتهایشان فرمودند: شبی که مرا می بردند، آنهایی ترسیدند. والله خمینی نمی ترسید. (پایه پای آفتاب ج 3 ص 326)

اضطراب در امام وجود نداشت وقتی که اوضاع در کردستان بهم خورده بود مرحوم ربانی املشی از ایشان پرسیده بودند: شما مضطرب نشدید! فرموده بودند: من هیچ گاه مضطرب نمی شوم. (پابه پای آفتاب ج 3 ص 327)

حضرت امام در روز عاشورا که مصادف با 13 خرداد 42 بود در مورد رئیس ساواک قم سرهنگ مولوی فرمودند: آن مردک، که حالا اسم او رانمی برم، آنگاه که دستور دادم گوش او را ببرند نام او را می برم. (سرگذشت‌های... ج 5 ص 59)

حضرت امام (ره) در شجاعت بی نظیر بودند خود ایشان در این مورد می فرمودند: در سال 1342 شبی که ساواک مرا دستگیر کرد و از قم به ترکیه فرستاد و بعد از سخنرانی مربوط به کاپیتالاسیون من اطمینان پیدا کردم که می خواهند مرا بکشند بنابراین خودم را امتحان کردم که آیا می ترسم یا نه؟ و دیدم که چنین نیست و هیچگونه ترسی در دل من راه ندارد. (پابه پای آفتاب ج 4 ص 208)

وقتی مسئولان سازمان امنیت عراق نزد امام آمدند و از امام خواستند که فعالیتهای سیاسی خویش را علیه ایران محدود کند امام خیلی تند و شدید با آنها برخورد کردند که طرف مقابل خیلی تغییر کرد و خود را باخت و از آمدن خود سخت پشیمان شد. امام در پاسخ خود گفته بود که من کارهایم را تعطیل نمی کنم. من وظیفه ام این است که مبارزه را ادامه دهم و سکوت هیچ مفهومی ندارد. خمینی خمینی است، هر جا که برود. من هر کجا بروم، همین هستم. چه در عراق باشم چه در جای دیگر. (پابه پای آفتاب ج 4 ص 267)

در یکی از روزهای اقامت امام در مدینه علوی سیدی همراه با فرد غیر معمولی که پالتو و عرق چین داشت آمده بود. خیلی متأثر و ناراحت و وحشت زده و با چهره‌ای زرد. من (ناطق نوری) مسئول انتظامات بودم. گفتم چیست؟ گفتند: کاری خصوصی

داریم و نگرانیمان این است که علیه امام جادو و سحر شده. آنچه ما می‌بینیم این است که ممکن است ایشان مریض شوند و مثل شمع آب شوند. خلاصه ناراحتیم و آمده‌ایم دعا و وردی که باطل سحر است به امام بدهیم!

گفتیم: این حرفها چیست؟!

گفتند: نه ما نگرانیم!

بابا آن عشقی که ما به امام داشتیم اگر یک در میلیون هم احتمال خطر بود قلبمان تکان می‌خورد.

گفتیم: نکند خدای نکرده چیزی باشد و ما سرسری بگیریم. رفتیم خدمت امام و عرض کردیم که قضیه این است. امام لبخند زدند و فرمودند: بگوئید من خودم باطل سحرم. (پابه پای آفتاب ج 4 ص 279)

شب عیدی بود. رؤسای محترم سه قوه در منزل حاج احمد آقا تشکیل جلسه داده بود. حضرت امام تشریف آوردند. مقداری صحبت شد و ناگهان حمله هوایی شروع شد. امام با خاطری جمع خندیدند و فرمودند:

اینها آنقدر احمق هستند که نمی‌دانند در چنین شرایطی و چنین شبی بمباران کردن سبب دشمنی مردم نسبت به آنان می‌شود.

آنچه در قاموس وجود حضرت امام نبود ترس، دستپاچگی و جاخوردن و نظایر اینها بود. نسبت به این واژه‌ها و حالات حساسیت داشتند. یک حرف و منطق اصلی در برابر فشارها و حوادث شکننده داشتند و آن انجام وظیفه بود. می‌فرمودند: در این دنیایی که همه قدرتها علیه ما هستند ما باید انجام وظیفه را در نظر داشته باشیم. (پابه پای آفتاب ج 4 ص 176)

تدبیر و حکمت

یکی از ویژگیهای حضرت امام، شناخت افراد و شنیدن مطالبی است که اشخاص مختلف در خدمت ایشان مطرح می کردند. من بارها دیدم که امام خودشان از تمام زوایای مسئله یا سرگذشتی که برایشان مطرح می کنند مطلع بودند. عده ای می آمدند خدمت امام و گزارش مسئله ای را می دادند. باز نمی فرمودند که مطلع هستم یا می دانستم و یا تجزیه و تحلیل که در این مورد دارم، این است. به این ترتیب، ایشان با شنیدن قضیه یا مسئله از افراد و گروههای متفاوت ضد و نقیض این گفتارها را پیش خودشان جمع بندی می کردند که آیا همه این گفتارها یکنواخت است یا متفاوت. پس از آن از تفاوت گفتارها برداشت می کردند که مسئله چیست و این آقایان از چه بعدی صحبت می کنند.

رئیس دفتر حضرت امام خمینی مدعی بودند که حدود چهل سال در خدمت امام بودند و معتقد بودند که آن مقدار که امام ما را می شناختند ما امام را شناخته ایم. اگرچه ما هم معتقد بودیم که امام ما را از خودمان بهتر می شناسند اما وقتی که با ما مواجه می شدند به گونه ای رفتار می کردند که گویا اصلاً ماهیتمان را نمی شناسند و به صورت و سیمای خودشان نمی آورند. (پایه پای آفتاب ج 2 ص 284)

امام در مقام مسائل، از هوشمندی و درك فوق العادی برخوردار بودند. هر روز بولتنهای جدیدی در کنار ایشان دیده می شد و ایشان ملاحظه می فرمودند. نامه های مردم را که خلاصه می شد به دقت مطالعه می کردند و اگر نامه ای را می خواستند، فوراً خدمتشان آورده می شد. حضرت امام حساسیت فوق العاده ای به مسائل بین المللی داشتند و به طور مرتب رادیوهای بیگانه را گوش می دادند و از نگرش بیگانگان نسبت به انقلاب، اطلاع کامل داشتند. نسبت به مسائل جناحی و اطلاعات دیگر کشور، چون هر کس از زاویه دید خودش مسائل را تحلیل می کرد. ایشان پیش

از اقدام، از کانالهای مختلف در مورد مسئله تحقیق می کردند و به هیچ وجه تحت تأثیر یک اظهار نظر قرار نمی گرفتند. مسائل در ذهن ایشان طبقه بندی شده بود. به ویژه در مورد مسائل استراتژیک، همچون سیاست خارجی، مسائل خاص اقتصادی، افکار عمومی، مسائل روحانیت و مسئله دانشگاهها، حساسیت فوق العاده ای داشتند و اقداماتشان در این زمینه، به روز، و گاهی به ساعت بود. مرتب از طریق کانالهای متنوع و منابعی اطلاعات متعدد و گسترده، در جریان امور بودند. این وضع تا آخرین روز حیات ایشان ادامه داشت. (پابه پای آفتاب ج 4 ص 186)

در جریان حزب توده، به ما تلفن زده شد که حزب توده، توطئه وسیعی را پی ریخته و مسائل چنین مطرح شده بود که "ممکن است ظرف چهل و هشت و یا بیست و چهار ساعت، اتفاقاتی بیافتد. ما (میرحسین موسوی) به برادرمان آقای هاشمی رفسنجانی تلفن کردیم و مسئله باقیه مسئولان بالای مملکتی مطرح شد. گویا حضرت آیت الله خامنه ای و آیت الله موسوی اردبیلی آن وقت تشریف نداشتند. فوراً خدمت امام رسیدیدم. برادران اطلاعات، مسئله را گزارش دادند. حضرت امام با دقت گوش دادند سپس در ظرف چند دقیقه تحلیلی از روند حرکت شرق و غرب ارائه دادند و فرمودند: این اطلاعات کاملاً نادرست است، هیچ مسئله ای پیش نخواهد آمد.

اصرار شد که: ((آقا! چنین نیست. خود آنان اعتراف کرده اند. ایشان فرمودند: من نمی گویم مواظب نباشید و تحقیق نکنید. ولی بدانید این مسائل و اطلاعات دروغ است.

بعد هم تحلیل حضرت امام درست در آمد و نظر ایشان ثابت شد. (پابه پای آفتاب ج 4 ص 188)

زمانی ذخایر سیلوها کم شده بود، کالا و کشتی در دریا متراکم شده بود و جو سیاسی کشور هم غلیظ بود. در چنین شرایطی عده ای، کامیونداران را تحریک به

اعتصاب می کردند. حضرت امام با یک کلمه بحران را حل کردند. فرمودند: چرا کامیون داران مومن را نمی فرستید؟

با همین یک کلمه، کامیونداران با ایمان که نقش مهمی در طول جنگ داشتند و باید از آنان تشکر کرد چنان هجومی به سمت ساحل بردند که مشکل دولت به طور کامل حل شد. (پابه پای آفتاب ج 4 ص 192)

زمانی امام اوقاتشان از یکی از مسئولان تلخ بود و می فرمودند: این کیست؟ چرا او را کنار نمی گذارید؟ همه می گفتند اجازه بدهید بررسی کنیم، یا مهلت بفرمایید تا اقدام شود ولی امام می گفتند: خیر، ایشان باید سریعاً برکنار شوند.

در این حال، آقای باهنر به من (موسوی اردبیلی) نگاهی کرد که یعنی تو چیزی بگو. من گفتم: حضرت امام برای ما ثابت شده است که هر وقت شما نظری داشته‌اید و چیزی گفته‌اید نظر شما صائب بوده است. این بار همه ما می گوئیم حرف شما درست نیست.

امام خندیدند و گفتند: این بار هم حرف من درست است، ولی اشکال ندارد این بار من به حرف شما عمل می کنم ولی خواهید فهمید که حرف من درست است. یک ماه نگذشته بود که دیدیم آن مسئول خیلی بدعمل می کند. و نهایتاً مجبور به برکنار کردن آن شدیم. (پابه پای آفتاب ج 4 ص 202)

نظم و ترتیب

در تمام حوزه علیمه قم درسی منظم تر از درس ایشان نبود. حتی باروحنایون حوزه‌های دیگر مانند نجف یا اصفهان و مشهد هم صحبت شده بود. گفته بودند درسی منظم تر از درس ایشان سراغ نداشتیم.

ایشان در مدت چهار سال و نیم، یک دوره اصول تدریس کردند. غیر از عیدها و مراسم سوگواری و یا جمعه‌ها که معمولاً تعطیل است ایشان در چهار سال و نیم، دو روز درس را تعطیل کردند. (پابه پای آفتاب ج 4 ص 49)

حدود سیزده سالی که ایشان در نجف بودند مرتب و منظم هر شب سر ساعت به حرم مشرف می‌شدند.... شاید بتوان گفت که مهمترین ویژگی ایشان، نظم بود.

مرحوم حاج احمد آقا می‌گفتند: من به امام گفتم: آقا! وقت ناهار شده است. بگویم ناهار بیاورند! آقا به ساعتشان نگاه کردند و فرمودند: نه! هنوز وقتش نشده است. مدت کمی گذشت و چند کلمه‌ای با آقا صحبت کردم. آمدم تا دم در. امام ما صدا زدند و من برگشتم ایشان فرمودند: می‌خواهید ناهار بیاورید بیاورید. حالا وقتش است. شاید یک دقیقه نشده بود. اما آقا این قدر منظم بودند که برای خانواده خودشان هم جای تعجب داشت.

ایشان در بیست و چهار ساعت، نیم ساعت قدم می‌زدند. یکروز جمعه که هوا خوب بود، ایشان داشتند در حیاط قدم می‌زدند. من (دکتر محمود بروجری) و عیالم روی تختی نشسته بودیم که وقتی قدم زدن ایشان تمام می‌شد. روی آن می‌نشستند. معمولشان این بود که بعد از قدم زدن، بایستی دو استکان چای جلوی ایشان می‌گذاشتند. عیالم پرسید: آقا! چای بیاورم خدمتان؟ ایشان به ساعتشان نگاه کردند و فرمودند: بیست و سه ثانیه دیگر مانده است. (پابه پای آفتاب ج 1 ص 213)

توسل به ائمه

در نجف اشرف از روز ورود تا روز مهاجرت هر شب، زمستان یا تابستان در سرما یا گرما، سه ساعت که از شب می‌رفت، به حرم حضرت علی (ع) مشرف می‌شدند. یعنی ده و نیم شب تابستان و هشت شب زمستان در حرم حضرت علی بن ابیطالب (ع) حضور داشتند. این برنامه شان هرگز ترک نمی‌شد.

من (سید حمید روحانی) به یاد دارم که به دنبال کودتایی که در عراق رخ داده بود و مقررات حکومت نظامی در سراسر کشور وضع شده بودروزی مرحوم حاج آقا مصطفی گفتند: دیدم آقا توی اتاق نیستند. گفتیم نکنند که آقا رفته باشد حرم! یعنی کجا رفته‌اند؟ این طرف را بگرد، آن طرف را بگرد، بالاخره دیدیم که رفته‌اند بالای بام و چنان ایستاده‌اند که گنبد حرم معلوم باشد و دارند بطرف حرم زیارتنامه می‌خوانند. (پابه پای آفتاب ج 3 ص 165)

وقتی آقای هاشمی رفسنجانی ترور شد، امام همان وقت نذر کرد که اگر حال آقای رفسنجانی خوب شود، گوسفندی را قربانی کنند. ما نیز با شنیدن خبر ترور آقای رفسنجانی به طرف اقامتگاه امام در قم براه افتادیم. وقتی که به آنجا رسیدیم دیدیم که دارند گوسفندی را سر می‌برند. پرسیدیم، این برای چیست؟ گفتند: امام نذر کرده از قرار معلوم شده است که خطر رفع شده، قربانی می‌کنند.

امام را کسی ندیده است که ذکر مصیبت امام حسین (ع) و یا حضرت زهرا (س) و دیگر ائمه معصومین (ع) را بشنود و گریه نکند. یکروز به مناسبت یکی از وفیات ائمه (ع) چند نفری به عنوان خواندن دعای توسل به اطاق امام رفتیم. همه رو به قبله نشستند و شروع به دعا کردند. بعد از شروع، امام وارد شدند و در صف نشستند و همراه با همه دعا خواندند. در اثنای دعای توسل یکی از آقایان ذکر مصیبت مختصری خواند. با آنکه ذاکر روضه خوان ماهر نبود و با حضور امام دست پاچه شده بود و صدایش هم مرتعش و بریده بریده بود همینکه شروع به روضه کرد با آنکه مطلب حساسی را بیان نکرده بود، امام چنان به گریه افتادند که شانه هایشان به شدت تکان می‌خورد. (سرگذشت‌های... ج 5 ص 71)

تواضع و فروتنی

وقتی در ساعتهای غیر درسی به حضور ایشان می‌رسیدم (حجت‌الاسلام و المسلمین مرتضی‌تهرانی) می‌دیدم که در آن سیمای الهی و با آن وجهه علمی که در حوزه داشتند، هیچ نشانه‌ای از غرور نیست و برخوردشان با طلبه‌ها و محصلان طوری بود که گویی خودشان هم طلبه هستند.

به جرأت می‌توانم بگویم که هیچ گاه نشد که من در مسیر رفت و آمدشان، امام (ره) را زیارت کنم و ایشان در سلام کردن پیشدستی نکرده باشند. این خصوصیت از خصوصیات اخلاقی حضرت رسول اکرم (ص) نیز گفته شده است. گاهی اوقات در هنگام دیدنشان فاصله ما حدود ده‌الی پانزده متر بود و من احتمال می‌دادم سلام کنم، نشنوند. تصمیم می‌گرفتم وقتی فاصله کمتر شد، سلام کنم. ولی ایشان همیشه قبل از اینکه من اراده کنم سلام می‌کردند. و با وجود تمام فضیلت‌های که حق تعالی در وجودشان قرار داده بود این چنین متواضع و فروتن بودند. (پایه پای آفتاب ج 2 ص 322)

وقتی امام به نجف رفت، یکی دو ماه از ورود امام گذشته بود سه پیشنهاد به حضرت امام عرض شد. ابتدا پیشنهاد شد که درس را شروع کنند. حضرت امام فرمودند: من در نجف یک طلبه هستم.

یکبار یک روستایی گفته بود که: یکی از لباس‌های امام را که ایشان در آن نماز خوانده باشند می‌خواهم. و طوری اصرار کرد و به عهده من گذاشته بود که من خجالت می‌کشیدم به امام بگویم ولی ناچار موظف شدم بگویم. یکبار که خدمت امام بودم کارم که تمام شد عرض کردم که:

آقا! یک مسئله دیگر است که من عرض می‌کنم هرطور نظرتان است عمل کنید. بنده خدایی گفته است که لباس شما را می‌خواهد که با آن نماز خوانده‌اید یا هرچه باشد! همین که حرفم را زدم دیدم امام با تبسم و نهایت خوشرویی فرمودند: اشکالی ندارد.

بعد فرمودند که عبايي آوردند. (پابه پای آفتاب ج 4 ص 328)

ازدواج

امام خمینی تا سال 1348 ق (27 سالگی) مجرد و تنها می زیستند. ولی در این سال زمینه ازدواج ایشان فراهم آمد و دختر مکرمه آیت الله آقای حاج میرزا محمد ثقفی تهرانی به عقد ایشان درآمد.

ثمره این ازدواج با میمنت، دو پسر و سه دختر بود که پسرهای ایشان عبارتند از:

1- شهید آیت الله العظمی سید مصطفی خمینی (رض): ایشان در سال 1301 شمسی متولد شد. در 15 سالگی به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و در 22 سالگی سطح را تمام کرد و در 27 سالگی به درجه اجتهاد رسید. استاد ایشان در مرحله اول امام خمینی و در مرحله دوم آیت الله بروجردی بودند. چند سالی نیز از حوزه درس آیت الله حاج سید محمد داماد استفاده علمی کردند.

ایشان از مدرسین درس خارج اصول در نجف بودند و کتابهای علمی مهمی در رشته های مختلف علوم تألیف و تصنیف کرده از جمله: یک دوره اصول مختصر و مفصل - القواعد الحکمیة - القواعد الرجالیة - القواعد الاصولیة - کتاب اجاره - کتاب البیع که سه تا جلد است. دو جلد کتاب در فقه - اکثر مباحث کتاب صلوه - شرح زندگی ائمه تا امام حسین (ع) - 1500 صفحه تفسیر قرآن به سبک جدید تا آیه 33 بقره و...

ضمناً ایشان در سال 1335 شمسی با دختر والا گرام حضرت آیت الله مرتضی حائری ازدواج کردند. (نهضت امام خمینی ج 1 ص 32)

شهید مصطفی خمینی در سال 1342 بعد از تبعید امام به ترکیه، دستگیر شد و به امام در ترکیه ملحق گردید.

خصوصیات اخلاقی ویژه

ایشان معرفت نابی نسبت به ائمه اطهار (ع) داشت بخصوص نسبت به حضرت سیدالشهداء که معرفت نادری بود. معمول است که در ایام زیارت حضرت ابی‌عبدالله (ع) (اول رجب - نیمه شعبان - عرفه و بخصوص اربعین) از نقاط دور و نزدیک عراق به زیارت آن حضرت می‌روند. عشق و علاقه‌ای که ایشان نسبت به آن حضرت داشت به حدی بود که در طی سالهایی که در عراق حضور داشت پیاده به زیارت امام حسین (ع) می‌رفت مگر اوقاتی که مریض یا در سفر بود.

او در علوم گوناگون وارد و استاد بود. خاطره بسیار جالبی از ایشان دارم. در سفری که در خدمتش پیاده به کربلا می‌رفتیم به باغهای نزدیک کربلا رسیدیم. قرار شد آن شب را آنجا بمانیم. رفقا دور حاج آقا مصطفی را گرفتند و با ایشان مشغول صحبت شده هر کدام از دوستان در یکی از علوم از ایشان سئوالی می‌کرد. یادم نمی‌رود که سئوالات بسیاری در علوم گوناگون از ایشان پرسیده شد و حدود چهار ساعت طول کشید و ایشان در طی این مدت مشغول جواب دادن به این سئوالات بود. من هنوز هم از تصور آن جلسه تعجب می‌کنم که چطور شخصی با این همه استعداد ممکن است بدون مطالعه در این مدت این همه سوال گوناگون را پاسخ دهد. (یادها و یادمانها ج 2 ص 152)

پس از اینکه موقع صبح با جسد شهید مصطفی مواجه شدند ابتدا به امام گفتند که ایشان مریض شده است و به بیمارستان برده شده.

پس از چند ساعت امام، سید احمد را خواند و فرمودند: از مصطفی چه خبر؟ ناگهان حاج احمد آقا نتوانست که صبر کند و بشدت گریه کرد! امام متوجه قضیه شهادت

سید مصطفی شدند و چند بار گفتند (لا الله ولا قوه الا بالله العلی العظیم) سپس یک مرتبه گفتند: انالله و انا الیه راجعون و فرمودند: بسیار امید داشتم که مصطفی بماند و برای مسلمین کار کند. (یادها و یادمانهاج 2 ص 146)

با شهادت سید مصطفی، مجالس ختم و فاتحه برای ایشان در نجف، کربلا، بصره، بغداد و هرجا که علما بودند برگزار شد. در ایران هم مجالس متعددی برگزار شد. این مصادف بود با همان فضای باز سیاسی که اولین مجلس ترحیم در مسجد اعظم قم از طرف آیت الله گلپایگانی (ره) برگزار شد و بعد در مساجد دیگر مانند مساجد تهران.

پیش از چهلّم ایشان، روزنامه اطلاعات مقاله توهین آمیزی درباره امام امت نوشت و به ایشان اهانت کرد و همین موجب شد که مراسم چهلّم ایشان با تظاهرات مردم همراه باشد. در همان ایام طی تظاهرات مردم، عده‌ای در قم شهید شدند. در برگزاری چهلّم این شهید، تبریز دچار آشوب شد. در چهلّم شهدای تبریز، مردم یزد تظاهرات کردند. این چهلّمها ادامه یافت تا نهضت فراگیر شد و در نهایت به پیروزی منجر گردید.

داستانهایی از شهید مصطفی خمینی

خرداد 1349 آقای صادق قطب زاده (که بعد از انقلاب بخاطر توطئه علیه انقلاب اعدام شد) برای اولین بار به نجف آمد و در شب یکشنبه 31 خرداد در منزل شهید مصطفی خمینی بسر برد. باید گفت شناختی را که ملت عزیز ایران امروز آقای قطب زاده پیدا کرد.. آقای شهید مصطفی در همان یکشب از او بدست آورد و بر اثر نبوغ سرشار و هوش فوق العاده خودش براحتی دریافت که او چه عنصر خطرناکی برای انقلاب ایران خواهد بود.

لذا او به من و دیگر برادران روحانی توصیه کرد که از هرگونه همکاری و حتی دیدار با قطب زاده خودداری کنیم و خود او نیز از آن شب که قطب زاده در نزدش

بود تا روزی که به شهادت رسید دیگر حاضر نشد که با او روبرو شود و تلاشهای همه جانبه آقای قطب زاده برای یکساعت دیدار و گفتگو با سید مصطفی با شکست روبرو گردید و جالب آنکه آقای قطب زاده در سال 1350 که بار دیگر راهی نجف شده بود پس از ورود ساک دستی خود را به دست یکی از افرادی که در منزل امام کار می کرد و بنام غلامرضا داد تا به منزل شهید سید مصطفی خمینی ببرد و به او خبر دهد که آقای قطب زاده به آنجا وارد خواهد شد!

در حضور آن شهید بودم که غلامرضا ساک او را آورد و پیام او را به آن مرحوم رسانید. ایشان با عصبانیت ساک را به بیرون افکند و به غلامرضا گفت: از قول من به او بگو که حق آمدن به منزل مرا ندارد!

فردای آن روز مرحوم سید مصطفی در بیرون منزل امام نشسته بود. آقای قطب زاده وارد شد و به آن مرحوم سلام کرد. شهید مصطفی سلام او را پاسخ داد ولی روی خود را برگردانید و پس از لحظه ای از جا برخاست و از مجلس بیرون رفت.

این برخورد قاطع و انعطاف ناپذیر آن شهید با آقای قطب زاده برای بسیاری از افراد که از ماهیت او آگاهی نداشتند شگفت آور بود و برخی نیز به آن شهید اعتراض می کردند که شما چگونه افراد مارکیست را به حضور می پذیرید و با آنها به گفتگو می نشینید لیکن از گفتگو با آقای قطب زاده سرباز زدید.

شهید سید مصطفی پاسخ می داد که فرق یک مارکیست با صادق قطب زاده فرق کافر و منافق است. وقتی که با یک مارکیست روبرو می شوم می دانم که طرف حساب من کیست. و چکاره است. ولی در برخورد با افرادی مثل قطب زاده نمی دانم که طرف حساب من کیست و از این آمد و شد چه نقشه هایی در سر دارد! آنچه بر من مسلم است این است که قطب زاده و قطب زاده ها در راه خمینی نیستند و به روحانیت ایمان ندارند و خلاصه آدمهای مرموزی به نظر می آیند و لذا ترجیح می دهم

که اصلا از هر گونه تماس و مذاکرات با این گونه افراد پرهیزیم تا از شرشان در امان باشیم.

آقای فردوسی پور درباره ایشان می گوید: از خصوصیات اخلاقی حاج آقا مصطفی این بود که ایشان مردی بود بسیار خوش بزم، خوش برخورد و خوش اخلاق و شخصی بود که دائم الذکر بود و همچنین کمتر در بیرون بیت امام که طلاب می آمدند و می نشستند، ایشان کمتر آنجای آمد. برای اینکه وقتش را حاضر نبود به بطالت و به بعضی از مطالبی که نامربوط بود بگذرانند! بلکه به مطالعه و تفکر می گذرانند. ایشان از کسانی بود که مقید بود که شبهای چهارشنبه را در نجف اشرف به مسجد سهله مشرف شوند.

ایشان روزهای جمعه معمولا در منزل امام مهمان بودند و با خانواده اش به منزل امام می آمدند و خرج هفتگی شان را از امام می گرفتند!

او یک زندگی کاملاً طلبگی خیلی معمولی داشت و حتی تا این اواخر یخچال نداشت و ماشین لباسشویی نداشت. یکی از طلاب نجف که می خواست به ایران برگردد اثاثش را حراج کرده بود و ایشان یخچال او را که قدیمی بود خرید ولی تا زمان شهادت ماشین لباسشویی نداشت. (سیره صالحان)

آقای گرامی درباره ایشان چنین می گوید: حاج آقا مصطفی در ایران که بودند، تقریباً همه روزه به زیارت حرم حضرت معصومه (س) می رفتند و شبها به خواندن دعا تقید داشتند.

حالت عرفانی و نزدیکی با خدا، بوضوح در ایشان نمایان بود و تمامی حالات و افکارش، تحت تاثیر مستقیم این نیرو قرار داشت.

در عراق به غیر از کارهای معمول همه روزه سفرهائی به صورت پیاده به کربلا داشتند که با چند نفر براه می افتادند و تمام این مسیر را که هفده فرسخ است، پیاده می پیمودند تا به زیارت قبر سالار شهیدان نائل شود.

در بین راه هنگام شب که همه می خوابیدند، ایشان یک کاسه آب کنار خود می گذاشتند و وضو می گرفتند و تا نماز صبح، مشغول عبادت می شدند و بعد از آن مقداری ستراحت می کردند. 0سیره صالحان)

با آنکه ایشان خیلی باذوق و خوش مجلس بود و در مجالس دوستانه، منتهای ظرافت و لطافت در سخنانش بکار می برد، معذک وقت دعا و عزاداری هم که می شد در بین تمام افراد، نظیر نداشت. هنگامی که دعای توسل شروع می شد همانطور که به پیاده روی خود ادامه می داد در راه کربلا با کمال توجه دعا می خواند و تمام مدت دعا، اشک می ریخت و تا ذکر مصیبت شروع می شد، زارزار گریه می کرد و شانه هایش از شدت گریه به لرزه می افتاد.

شخصی به نام شیخ جعفر بود که همیشه بعد از نماز امام امت در مسجد شیخ چند جمله ای ذکر می گفت و روضه می خواند. حاضران چندان اعتنایی نداشتند و کم کم متفرق می شدند و می رفتند و تنها کسیکه مقید بود تا آخر بنشیند و روضه را گوش دهد مرحوم حاج آقا مصطفی بود که گاهی می شد که فقط ایشان در مسجد مانده بود و به روضه شیخ جعفر گوش می داد و می گریست. (سیمای فرزندگان ص 190)

حاج آقا مصطفی خیلی مؤدب بود و همیشه وقتی به منزل وارد می شد دست مادرش را می بوسید. هیچ گاه نسبت به پدرش هیچ گستاخی راتحمل نمی کرد. او پسری نیرومند و بازویی توانا در کنار پدر بود. یعنی تمام تیرهای تهمت و فتنه و تمام حملات و گستاخیهای دیگران رانست به امام به جان می خرید و امام را مصون نگه می داشت و از ایشان دفاع می کرد. (بابه پای آفتاب ج 2 ص 46)

درباره سید احمد خمینی (ره)

سید احمد در روز بیست و چهارم اسفند هزار و سیصد و بیست و چهار هجری شمسی دیده به جهان گشود. نخستین صدائی که در این عالم شنید آوای ملکوتی اذان بود که از زبان (روح الله) در گوش او طنین توحید می افکند.

هنگامی که او دنیا آمد چهار سال از سلطنت محمدرضای خائن می گذشت.

احمد دوران نوجوانی خود را در خانه‌ای گذراند که نیمه‌های شب آن زمزمه مناجات ملکوتی پدر و آوای قرآن از زبان آن عارف بالله شنیده می شد و روزها هم سخن از علم و جهاد است.

احمد در سال سوم دبیرستان به ورزش فوتبال روی آورد و همزمان با تحصیل، عضو تیم فوتبال قم شد و مدتی نیز کاپیتان این تیم بود. او در رشته طبیعی از دبیرستان حکیم نظامی قم دیپلم گرفت.

قیام تاریخی پانزده خرداد سال 42 و دستگیری امام و کشتار عده‌ای از مردم بدست رژیم و همچنین تبعید در سال 43 و سپس دستگیری سید مصطفی باعث شد که رسالت سنگینی بر دوش این جوان تقریباً بیست ساله می افتد و آن اداره بیت امام و پی گیری مبارزات امام در قم به همراهی یاران وفادار امام بود.

حضور یادگار امام بعد از تبعید پدر و برادر در منزلی که کانون قیامش لقب داده اند و حضور تنی چند از معدود یاران وفادار که هنوز ساواک به شناسایی و بازداشت آنان موفق نشده است سبب گردید تا مشعل قیام در این جایگاه شریف خاموش نگردد.

این حضور مخاطره آمیز، در دسرهای تازه‌ای برای کارگزاران رژیم فراهم آورده و چنانکه بعداً خواهیم دید، خواب‌آیادی استعمار را آشفته ساخته بود.

سید احمد در اواخر سال 1344 از طریق آبادان به عتبات عالیات و محضر پدر مشرف شد.

او در این سفر کوتاه که مدتش پنج ماه طول کشید، تکمیل معارف دین رادر نجف پی گیری کرد. سپس برای انجام رسالتش در ایران، به قم برگشت که در راه بازگشت بازداشت و به سازمان امنیت برده شد که بازیر کی هویتش را از ساواک مخفی کرد و پس از آزادی راهی قم می شد.

او پس از بازگشت تلاش خستگی ناپذیر خود را در تحصیل علوم دینی و دیدار از خانواده های زندانیان و تبعیدیان و انتقال پیامها و سفارشهای امام به مسئولین و مبارزین و نمایندگان شرعی امام در ایران و تنظیم اموریت امام در قم ادامه می دهد.

سپس در پایان سال 45 دوباره عازم عراق می شود و در این سفر بدست امام افتخار پوشیدن لباس روحانیت نائل می آید و مدتی را به تلمذ در پیشگاه پدر و برادر و دیگر اساتید حوزه نجف می گذرانند. او در تیر 1346 وارد ایران می شود که توسط ساواک دستگیر و به زندان مخوف قزل قلعه برده می شود. او در تاریخ 24.5.46 از زندان آزاد و راهی قم می گردد.

یکی از عواملی که باعث شد همچنان یاد امام زنده باشد و مجالس علنی در تجلیل نام امام برگزار شود تلاش یادگار امام برای فعال نمودن منزل امام در قم بود.

او در سال 1346 با دختر فاضله آیت الله سلطانی طباطبایی ازدواج نمود که ثمره این ازدواج سه پسر به نامهای حجت الاسلام والمسلمین حاج سید حسن خمینی، حجت الاسلام یاسر خمینی و آقای سید علی خمینی می باشند.

احمد به مدت 4 سال بیت امام را کانون ارتباط مبارزین و مرکز تجمع عاشقان خمینی قرار داد. با آنکه این مدت به گواهی صدها سندیکه از پرونده های ساواک

بدست آمده است، رژیم شاه و دستگاه‌های امنیتی، امنیتی اویشتین تلاش را بکار گرفتند تا یاد و نشان این کانون قیام و صاحب آن را از دلها بزدایند.

رژیم شاه در آبان 1346 با یورش به منزل امام ضمن مصادره کلیه کتابها و اسناد و وسائل موجود، سید احمد و دوتن از نمایندگان امام به نامهای حضرات آقایان، علی اکبر اسلامی و حاج شیخ حسن سالمی را بازداشت نمود که از این بازداشت و یورش سودی عائد دستگاه شاه نشد.

با تلاشهای احمد و مبارزین دیگر، رابطه امام با مبارزین علیرغم دوری از وطن، روز بروز توسعه یافته و نام امام خمینی هر روز پر آوازه تر گردید.

احمد در سال 1352 برای زیارت خانه خدا و زیارت عتبات عالیات و دیدار با امام امت و آموزش نظامی عازم سفر شد و در اواخر همین سال به ایران بازگشت.

از برنامه‌های سید احمد در این دوران تکثیر اعلامیه‌های امام و پخش در میان مردم بود. او مبارزات خود را پی گرفت تا اینکه در سال 1356 آخرین سفر به عراق را انجام داد که این سفر منجر به هجرت به پاریس به همراه امام شد.

بنا به نقل یاران امام در نجف، به محض ورود حاج احمد آقا در سال 56 به نجف اشرف شهید بزرگوار آیت الله حاج آقا مصطفی به اعضای دفتر امام و روحانیون مبارز آنجا تأکید می‌فرمودند که از آن پس در تنظیم امور سیاسی و مبارزاتی به سید احمد مراجعه کنند.

حاج احمد در سال 1357 به همراه امام به فرانسه رفت و در آن ایام که جزء ماههای نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی بود سایه وار خورشید فروزان امام امت را همراهی می‌کرد.

حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی در پاریس علاوه بر مقابله با جریانهای سیاسی منحرف از خط امام، و برنامه ریزی دقیق برای تنظیم امور بیت و دفتر امام در نوفل

لوشاتو و برگزاری به موقع مصاحبه‌های مطبوعاتی و دقت و وسواس فراوان در ترجمه مصاحبه‌ها و پیامهای امام و جلوگیری از تحریف آنها توسط گروههای ذینفع، رسالتی بس مهم دیگر نیز بر عهده داشت که تجربه کافی آنرا قبلا طی سالها مبارزه در ایران آموخته بود و آن برقراری ارتباطهای گسترده و لازم بین اقشار مختلف جامعه انقلابی ایران و رهبری انقلاب، در خارج کشور بود.

او در راه انجام وظایف خود، از جان خویش مایه می گذاشت. به گفته شاهدان عینی و همراهان امام در نوفل لوشاتو، تراکم کارها و فعالیتهای ((احمد)) در آنجا به حدی بود که چندین بار به بستر بیماری افتاد.

از دیگر مسئولیهای خطیر حاج احمد در پاریس و سپس در ایران، که تالخطه رحلت بر دوشش بود، مسئولیت حفظ جان امام امت بود که بسی سربلند از این مسئولیت بیرون آمد و دشمنان داخلی و خارجی رامایوس کرد.

وقتی انقلاب پیروز شد، مدرسه رفاه و علوی کانون خنثی سازی توطئه‌ها و مرکز هدایت امت اسلام در مواجهه با دشمنان داخلی و خارجی انقلاب گردیده است.

تنظیم امور این کانون همچون دفتر و بیت امام در نوفل لوشاتو و همچون کانون قیام در قم در طول سالهای پس از تبعید رهبر برعهده عالمی کاردان و سیاستمداری زیرک بنام احمد است که در انجام رسالت همراهی با امام و انقلاب لحظه‌ای آرام و قرار نداشت.

او به عنوان یک صاحب نظر مورد اعتماد امام ضمن شرکت در جلسات تصمیم گیری‌های مهم انقلاب و انتقال پیامهای حضرت امام و انعکاس لحظه به لحظه رخدادهای انقلاب به ایشان همچون گذشته یک آن از حفاظت جان امام و مراقبت و سلامتی ایشان غافل نبود.

نقش برجسته احمد در ناکام ساختن دشمنان که دهها کودتا و توطئه علیه جان امام تدارک دیدند قابل تردید نیست که نمونه‌ای از این نقش از زبان خودش اشاره می‌کنیم.

((بلافاصله بعد از آن که ضدانقلاب و منافقین رودروی نظام اسلامی ایستادند و خط ترور در برنامه کار آنها قرار گرفت به مسئولین حفاظت جماران اعلام کردم که هیچ کس، حتی مقامات و مسئولین حق ندارند هنگام ملاقات با امام ساک و یا وسیله‌ای به همراه داشته باشند. چندروز بعد از انفجار حزب جمهوری اسلامی، اعضای هیئت دولت و شورای امنیت ملی به حضور امام رسیدند.

از دفتر حفاظت سر راه بیت (در جماران) تماس گرفتند و گفتند کشمیری دبیر شورای امنیت ملی که همراه شهید باهنر و رجایی آمده است با خود کیفی به همراه دارد و می‌گوید محتوی وسایل و صورتجلسات شورای امنیت است و حتما باید در جلسه باشد. گفتم بگویید نمی‌شود و باید کیف را تحویل دهد. چندبار دیگر تماس گرفتند فایده‌ای نبخشید. شهید رجایی شخصا به وساطت آمد نزد من، و از اینکه او را می‌شناسد و وی به حدی مورد اعتماد اعضای شورا است که حتی گاهی نماز جماعت را به او اقتدا می‌کنند سخن گفت. گفتم همه اینها درست اما مانمی‌توانیم تصمیم‌هایی را که به خاطر مصالح امام بعد از بحث‌های کارشناسی گرفته‌ایم لغو کنیم. ایشان از اینکه من این قدر سماجت می‌کنم قدری دلگیر شدند. در همین فاصله اطلاع دادند که دبیر شورای امنیت (کشمیری) به حالت قهر کیف خود را برداشته و رفته و گفته است در جلسه شرکت نمی‌کنم! یکی دو روز بعد از این بود که همان منافق نفوذی - همین کشمیری - که تا آن حد نفاق و دورویی از خود نشان داده و اعتماد مسئولین را جلب کرده بود با گذاردن همین کیف که بعدا مشخص شد حاوی مواد منفجره و بمب ساعت بود و از ترس اینکه مبادا اصرار و سماجتش در جماران باعث لو رفتن

وی شود، منطقه راترک کرده بود- در محل تشکیل جلسه شورای امنیت در نخست‌وزیری محبوبترین چهره های انقلاب یعنی شهیدان عزیز رجایی و باهنر را از ملت ایران گرفت و خود فرار کرد.))

کشمیری پس از فرار اعتراف کرده بود که او ابتدا مأموریت داشته تا مواد منفجره را در جلسه دیدار مسئولان با امام کار بگذارد اما پس از ناکامی در این مأموریت مواد منفجره را به نخست‌وزیری برده است.

یکی از مسائلی که در مورد یادگار امام مطرح و مدتها نقل مجالس بود موضوع ((خط سوم)) است که این امر نیز مانند دیگر مسائل سالهای اولیه بعد از پیروزی و تحت تأثیر فضای سیاسی آن ایام در اغلب تحلیلها با مطالب خلاف واقع توأم گردیده است.

واقعیت آن است که عدم ورود ایشان به احزاب و گروهها و گرایش مستقل آن مرحوم طبعاً با توجه به شخصیت و موقعیتی که داشت برهمفکرانش در جامعه تأثیر خود را می گذاشت و بدین ترتیب پیروی دفاع از خط امام جدای از روابط حزبی و گروهی به عنوان یک خط مشی سیاسی نزد برخی از فعالان سیاسی و مذهبین جامعه مطرح می شد.

ایشان در مصاحبه با روزنامه اطلاعات در تاریخ 61/2/9 به نکاتی درباره مسائل مهم اشاره کرد. او از رأی ندادن امام و او به بنی صدر در انتخاب ریاست جمهوری و رأی امام در مراحل بعدی به شهید رجایی و حضرت آیت الله خامنه‌ای یاد می کند و تحلیل روشن و مبسوطی از چگونگی روی کار آمدن بنی صدر و مخالفت‌های وی با امام و خیانت‌هایی که او در ائتلاف با منافقین و دیگر عوامل ضد انقلاب مرتکب شد و چگونگی عزل او ارائه می کند...

حضرت امام در تاریخ 1361/8/23 درباره مواضع گذشته و حال ((احمد)) که خود از یکسو سند افتخاری برای ایشان و از سوی دیگر بیانگر دشواریهای مسیر انقلاب و رنجهای این خانواده مطهر است، چنین می نویسد ((...اینجانب در پیشگاه مقدس حق شهادت می دهیم که (احمد) از اول انقلاب تا کنون و از پیش از انقلاب در زمانی که وارد این نوع مسائل سیاسی شده است از او رفتار یا گفتاری که برخلاف مسیر انقلاب اسلامی ایران باشد ندیده ام و در تمام مراحل از انقلاب پشتیبانی نموده و در مرحله پیروزی شکوهمند انقلاب معین و کمک کار من بوده و هست و کاری برخلاف نظر من انجام نمی دهد و در امور مربوطه چه در اعلامیه های ارشادها بدون مراجعه به من تصرف و دخالتی نمی یکنند حتی در الفاظ اعلامیه ها بدون مراجعه دخالت نمی کند و اگر در امری نظری دارد تذکر می دهد که تذکراتش نیز صادقانه و برخلاف مسیر انقلاب و مصلحت نیست و من اگر تذکراتش را نپذیرفتم تخلف از قول من نمی کند و من نیز اگر حرفش را صحیح دیدم قبول می کنم و امیدوارم حرف صحیح را از همه کس قبول کنم...

... در امور سیاسی مدتها تهمتها زده شد که احمد طرفدار منافقین است و من در طول مدت انقلاب مخالفتهایی از او می دیدم که دیگران بر آن شدت و قاطعیت نبودند... یا مستلزم طرفداری از بنی صدر، او مادامی که من از بنی صدر بواسطه بعضی مصالح جانبداری می کردم او هم گاهی طرفداری می کرد و آنگاه که من پرده را بالا زده و او را برکنار کردم یک مرتبه از او طرفداری نکرد. و مخالفت شدید می کرد...))

در ایام دفاع مقدس، کسب اطلاعات دقیق روزمره از آخرین وضعیت نیروهای خودی و قوای دشمن در جبهه ها، گردآوری آخرین اطلاعات از شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه و موضعگیری افراد و گروهها در قبال مسئله و تنظیم و جمع بندی آخرین اطلاعات در مواضع سیاسی و نظامی دولتها و مجامع بین المللی در رابطه با

رخدادهای جبهه و مواضع رادیوها و دیگر رسانه‌های بیگانه و رساندن به موقع این اطلاعات به فرماندهی کل قوا مسئولیتی بود که مرحوم حاج احمد آقا با مدیریت عالی خود و با مطمئن‌ترین روشها و استفاده از افراد کاری و امین در دفتر حضرت امام آن را به بهترین وجه ایفا نمود و علاوه بر آن، ابلاغ امانتدارانه و سریع پیامهای سّری و علنی امام در رابطه با امور نظامی و ارتباط مستمر با شورای عالی دفاع و فرماندهان نظامی و شرکت در جلسات شورا و ارائه رأی و نظر مشورتی خویش به حضرت امام و شورا و برنامه ریزی ملاقات رزمندگان ارتش و سپاهی و بسیجی با فرمانده کل قوا از دیگر مسئولیتهایی بود که وی در 8 سال دفاع مقدس در کنار مشغله روزمره و بسیار مهم و موثری که در دفتر حضرت امام و در خدمت ایشان داشت بخوبی از عهده آن برآمده است.

((حضرت آیت الله خامنه‌ای درباره نقش ایشان در مسائل سیاسی نظامی فرمود:

((ایشان واقعا در کنار امام یک عنصر لازم و بی بدیل بود. هیچ کس دیگری در کنار امام نمی‌توانست این نقش را بپذیرد. {کتاب مهاجر قبیله ایمان

مهارت کم نظیر امام در علوم عقلی و نقلی

امام این امتیاز ویژه را داشت که به اعتراف بسیاری از علماء و فضلاء خبره و وارد، در رشته‌های مختلف علوم منقول و معقول مانند فقه، اصول، فلسفه و عرفان، تخصص ویژه و مهارت کامل داشت و تحریر فنون و جامع معقول و منقول بود.

تخصص ویژه امام در علوم فوق باعث شد که ایشان در همان عنوان جوانی، تنها پاسخگوی اشکالات و شبهات عقلی نسبت به اسلام، در حوزه علمیه قم باشد. و اگر کسی نسبت به مسائل دینی اشکال داشت و به قم می‌آمد، باینکه علمای زبردستی در قم بودند، ولی او را به امام خمینی ارجاع می‌دادند.

گویا در سال 1363 قمری شخصی به علت شبهاتی که معاندین نسبت به دین در او ایجاد کرده بودند، در عقاید خود دچار لغزش شده بود

خدمت امام رسید و امام هم برای رفع شبهات درس خود را سه روز تعطیل کردند و با او صحبت کردند و توانستند شبهات را از ذهن او بزدایند و او را به حق راهنمایی کنند. (نهضت امام خمینی ج 1 ص 37)

همچنین در آن ایام کتاب سفسطه امیز (اسرار هزار ساله) منتشر شد و چون اشکالات نویسنده به دین، عقلی بود به امام مراجعه شد و ایشان با اینکه دچار چشم درد بودند و به مطالعه و نوشتن قادر نبودند، در ردّ آن کتاب (کشف الاسرار) را نوشتند و در هنگام نوشتن کتاب، درد چشم ایشان بنحو معجزه آسائی برطرف شد.

امام تدریس کتب فلسفی را در سن 27 سالگی در سال 1347 قمری آغاز کردند و همزمان با تدریس فلسفه، برای افراد قابل و شایسته، دروس عرفان را می‌فرمودند. و برای تعلیم امور اخلاقی، درس اخلاقی را شروع نمودند. ابتدا هفته‌ای یکروز و بطور محدود بود که علاوه بر طلاب، عده‌ای از کسبه و بازاریان و کارگران هم شرکت می‌کردند. ولی کم کم شعاع و آثار معنوی آن، به انجا رسید که اهالی دیگر

شهرستانها نیز راهی قم می شدند و مدرس فیضیه مملو از جمعیت می شد و با رونق این محفل معنوی به دو جلسه در هفته رسید.

اما عمّال رضاخان احساس خطر کرده و در صدد جلوگیری از آن برآمدند. که با مقاومت امام مواجه شدند. امام در پاسخ فرستاده پلیس که خواستار تعطیلی مجلس درس اخلاق شده بود، اظهار داشت: من موظف هستم که به هرنحوشده این جلسه را برگزار کنم. پلیس شخصا بیاید و از انعقاد آن جلوگیری کند! عمّال رژیم از دخالت مستقیم خود داری کردند ولی به فشار و کارشکنی خود ادامه دادند تا اینکه امام محل درس را به مدرسه (حاج ملاصادق) که در محله دوردست قم و با شرایط محدودتری بود، منقل کردند. ولی بعد از تبعید رضاخان به موریس، دوباره این جلسات در فیضیه سالیان درازی باشکوه تشکیل می شد. (نهضت امام خمینی ج 1 ص 38)

امام تدریس خارج فقه و اصول را در سال 1363 همزمان با ورود آیه الله بروجردی به قم شروع نمودند. که قبل از آن سالها به تدریس سطح مشغول بودند.

با اینکه شیوه درس امام طوری بود که برای هر کسی قابل استفاده نبود و لازم بود که طلبه چند سال خارج خوانده باشد تا بتواند از حوزه درس ایشان استفاده کند، ولی بزرگترین کرسی تدریس علوم اسلامی از آن ایشان بود. و حوزه درس ایشان از نظر کمّی و کیفی با دروس دیگران قابل مقایسه نبود. بطوریکه سالهای آخریکه امام در قم می زیستند، تعداد شاگردان ایشان از هزار و دویست نفر تجاوز می کرد که یک برابر و نیم شاگردان آیه الله بروجردی در سالهای آخر زندگی آن مرحوم بود.

امام حداقل سی سال بهترین و بزرگترین کرسی تدریس شیعه را به عهده داشتند.

آیه الله العظمی فاضل فرمودند: من ابعاد علمی امام را از شیخ طوسی و علامه حلی و دیگران بالاتر می بینم.

در هر چند سالی، صدها عالم، فاضل و مجتهد از درس ایشان بیرون می آمدند و به اطراف و دراکناف کشور پراکنده می شدند. از جمله شاگردان ایشان: آیات عظام و حجج اسلام: شهید قاضی تبریزی، شهید سعیدی، مشکی، نوری همدانی، فاضل لنکرانی، شهید مفتاح، خزعلی، جنتی، شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید محلاتی، مقام رهبری، هاشمی رفسنجانی، امینی، شهید هاشمی نژاد، سبحانی، راستی، محمدی گیلانی،

جوادی آملی، شهید قدوسی، رضوانی، مهدوی کنی، مصباح یزدی، صانعی، امامی کاشانی، توسلی، موحدی کرمانی، مطهری، معرفت، طاهری خرم آبادی، دوانی و.. (نهضت امام خمینی ج 1 ص 50)

تألیفات امام امت رض

اولین کتابی که امام تألیف کردند، (مصباح الهدایه) در مبحث عرفان در سن 27 سالگی بود. در 29 سالگی (شرح دعای سحر) و سپس (چهل حدیث) را نوشتند.

کتابهای دیگر امام: حاشیه بر فصوص قیصری، حاشیه بر مفتاح الغیب، اسرار الصلوئه،

رساله در طلب و اراده، حاشیه بر رساله حدیث رأس الجالوت، کشف الاسرار، شرح حدیث
جنود عقل و جهل، آداب الصلوة، الرسائل،
تحریر الوسیله، الطهاره، تهذیب الاصول، نیل
الاوطار...، رساله در اجتهاد و تقلید،
حکومت اسلامی، جهاد اکبر، مکاسب محرّمه،
و...

مرجعیت امام

عظمت چشمگیر امام در علم و تقوا و فضیلت باعث شد که بسیاری از مردم مسلمان
ایران به اعلیت ایشان پی برده و از ایشان تقلید کنند و فتاوا و دستورات ایشان را بکار
ببندند.

اگر سازمان سیا و رژیم ضد اسلامی شاه که از مرجعیت امام و نفوذ روزافزون ایشان
سخت بیناک بودند و در صدد جلوگیری از تقلید از ایشان بریایند لذا رساله ایشان را
ممنوع و جمع اوری کردند و مقلدین ایشان را سخت تحت تعقیب قرار دادند
و هر کسی از اعلیت امام حرفی می زد، دستگیر و روانه زندان می نمودند و برنامه ها
و توطئه های زیادی برای تضعیف مرجعیت امام بکار بردند ولی راه بجایی نبردند. زیرا
خدا کامل کننده نور خود است.

اندیشه های سیاسی امام خمینی رض

امام امت: پیامبر هم آخوند بوده. یکی از آخوندهای بزرگ، پیامبر است

1-امام خمینی رض در میان علمای شیعه در زمان غیبت کبری، دارای تئوری ها و اندیشه های منحصر بفرد و نابی هستند که بر اساس این اندیشه ها، نقشه انقلاب اسلامی را طراحی و مهندسی نمودند سپس آن را اجرا و معماری نمودند. که به این انقلاب اسلامی، معجزه قرن گفته اند.

2-مبانی تفکر امام امت بسیار مهم است هم برای علاقه مندان به انقلاب اسلامی. و هم برای دشمنان نظام اسلامی.

اما برای دوستان مهم است زیرا ملتهای زیادی هستند که مسلمانند ولی همچون ایران زمان طاغوت، گرفتار استکبار جهانی و دست پرورده های آنان می باشند لذا دنبال راه حلی برای نجات خود می باشند. پس فرمول انقلاب اسلامی ایران برای آنها بسیار مهم و حیاتی است. اما برای دشمنان نظام اسلامی نیز این فرمول مهم است زیرا با نهضت ها و قیام هایی شبیه قیام ملت ایران مواجه هستند لذا دنبال شناخت علل و عوامل پیروزی شکفت انگیز مردم ما هستند تا بتوانند پادزهر مناسبی برای به شکست کشاندن این قیام ها فراهم کنند.

بعنوان مثال در کنفرانس صهیونیستی اورشلیم که سال گذشته در سرزمینهای اشغالی با هدف شناخت ماهیت انقلاب اسلامی ایران برگزار شد، فوکویاما از تئوریسین های استکبار جهانی سخنرانی کرد. او در قسمتی از سخنانش گفت:

شیعه پرنده ای است که افق پروازش بسیار بالاتر از تیرهای ماست! این پرنده دارای دو بال است که آن را فنا ناپذیر کرده است. یکی سبز و دیگری سرخ! بال سبز، مهدویت است و بال سرخ، شهادت طلبی است.

اما شیعه بعد سومی هم دارد و آن ولایت فقیه است. اگر بخواهیم سراغ آن دو بال برویم، اول باید ولایت فقیه را خط بزنیم. تا این را از بین نبریم دستی به آن دو بال غیر ممکن است!

3-اما خلاصه مبانی تفکر تفکر امام امت به شرح زیر است:

الف: عقل حکم می کند که بشر نیاز به حکومت و قانون دارد.

ب: تنها متابعت از حاکمی صحیح است که مالک همه چیز بشر است که او منحصر در خداوند عالمیان است. پس حاکم حقیقی که واجب المتابعه است خالق جهان هستی است و حکم غیر خدا باطل است.

ج: اگر خدا به کسی حکومت داد بر بشر لازم است که از او اطاعت کند و غیر از حکم خدا یا مامور از طرف خدا، هیچ حکمی را نباید پذیرفت.

د: در زمان پیغمبر و امام حکومت با خود آنان است که خدا با نص قرآن، اطاعت آنها را بر همه بشر واجب کرده است. پس برای هیچ کس جز امام معصوم یا کسی که امام او را منصوب نموده، جایز نیست سرپرستی امور سیاسی مانند اجرای حدود، امور قضایی و امور مالی مانند خراج و مالیات شرعی را به عهده گیرد.

ذ: در عصر غیبت امام، نواب عام که همان فقهای جامع الشرایط فتوا و قضا هستند در اعمال سیاسات و سایر مسئولیت ها، جانشین حضرت ولی عصر هستند و تنها جهاد ابتدائی از مختصات امام معصوم است.

ر: بر نایبان عام واجب کفایی است در صورت توان، قیام به امور سیاسی و قضایی و مالی کنند. اگر نتوانستند و قدرت ها اجازه ندادند، باید باندازه امکان، اعمال قدرت نمایند و بر مردم نیز واجب است تا فقها را در اعمال سیاست و امور حسیه یاری کنند. در صورت نتوانستن، باندازه امکان باید فقها را در اعمال قدرت یاری کنند.

ز: هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالا دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را تصور کند بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت.

س: اسلام برنامه حکومت دارد. اسلام قریب پانصد سال تقریباً حکومت کرده است. با این که احکام اسلام در آن وقت باز آن طور اجرا نشده است، لکن همان نیمه اجرا شده، ممالک بزرگی را، وسیعی را، اداره کرده است.

ش: هر نظام سیاسی غیر اسلامی، شرک آمیز است چون حاکمش طاغوت است.

ص: یکی از اقدامات انبیاء، مبارزه با نظام شاهنشاهی بوده است و فرمودند: خدای تعالی موسی را می فرستد که این شاهنشاه را از بین ببر. و پیامبر فرموده است: منفورترین کلمات پیش من، شاهنشاه است.

ض: امام خمینی رض به شاگردانش می فرمود: شما وظیفه دارید حکومت اسلامی تاسیس کنید. اعتماد به نفس داشته باشید و بدانید از عهده این کار بر می آئید.

و می فرمودند: شرع و عقل حکم می کند که نگذاریم وضع حکومت ها به همین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی ادامه پیدا کند... ما چاره ای نداریم جز اینکه دستگاههای حکومتی فاسد و فاسد کننده را از بین ببریم و هیئت های حاکمه خائن و فاسد و ظالم را سرنگون کنیم. این وظیفه ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام دهند و انقلاب سیاسی را به پیروزی برسانند.

ط: فرق اساسی حکومت اسلامی با سایر حکومت ها از قبیل مشروطه سلطنتی و جمهوری در چند چیز است. یکی در قانون گذاری است که در اسلام قانون گذاری مخصوص خداوند است نه اکثریت. دیگری در حاکم است که باید حاکم اسلامی، عادل و عالم به فقه و قوانین اسلامی باشد.

ظ: امام خمینی رض در سخنرانی 4 آبان 43 در مورد کاپیتولاسیون فرمودند: وکلای مجلس شورا، آنهایی که به این امر رأی دادند، به کشور خیانت کردند. اینها وکیل نیستند! دنیا بداند اینها وکیل ایران نیستند. اگر هم بودند، من عزلشان کردم! از وکالت معزولند و تمام تصویبنامه هایی که تا کنون گذرانده اند: بی اعتبار است... (نهضت امام خمینی ج 1 ص 726)

ع: امام خمینی رض درباره نقش روحانیت در اسلام فرمودند: ما می بینیم که این اسلام را با همه ابعادش، روحانیون حفظ کرده اند. یعنی معارفش را روحانی حفظ

کرده، فلسفه اش را روحانی حفظ کرده، اخلاقش را روحانی حفظ کرده، فقهش را روحانی حفظ کرده، احکام سیاسیش را روحانی حفظ کرده است.

غ: اسلام بی روحانی مانند اسلامی است که سیاست نداشته باشد. اسلام و آخوند این طور توی هم هستند. اسلام بی آخوند اصلا نمی شود. پیامبر هم آخوند بوده. یکی از آخوندهای بزرگ، پیامبر است. حضرت امام جعفر صادق هم یکی از علمای اسلام است.

ف: اگر شخصیتهایی چون علامه مجلسی و بهائی و محقق ثانی با درباریان زمان خود روابط داشتند و سراغ شاهان می رفتند برای این بوده که این مذهب را بوسیله آن ها، به دست آنها ترویج کنند.

من هم اگر چنانچه می توانستم یک سلطان جائری را به راه بیاورم، می رفتم درباری می شدم. شما هم تکلیفتان این بود.

ق: این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم بیش از حضرت امیر بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر بیش از فقیه است، باطل و غلط است. ولایتی که برای پیامبر اکرم و ائمه می باشد برای فقیه هم ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست.

ک: به حرف های آنهایی که بر خلاف مسیر اسلام هستند و خودشان را روشنفکر حساب می کنند و می خواهند ولایت فقیه را قبول نکنند، گوش ندهید. اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا یا طاغوت. یا خداست یا طاغوت. اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است وقتی غیر مشروع شد طاغوت است. اطاعت

او اطاعت طاغوت است. وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاغوت است.

طاغوت وقتی از بین می رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود. شما نترسید از این چهار نفر آدمی که نمی فهمند اسلام چه است، نمی فهمند فقیه چه است، نمی فهمند که ولایت فقیه یعنی چه. آنها خیال می کنند که یک فاجعه به جامعه است.

آنها اسلام را فاجعه می دانند نه ولایت فقیه را. آنها اسلام را فاجعه می دانند، ولایت فقیه فاجعه نیست، ولایت فقیه تبع اسلام است. {صحیفه نور ج 9 ص 251} کتاب ولایت فقیه امام خمینی (رض) - (کتاب چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران تألیف روح الله حسینیان)

درس سال 1322 شمسی امام در یادنامه کتابخانه وزیری یزد شرحی را بطور یادگار مرقوم فرمودند که امروز پس از سالها باز از هر جهت جالب بنظر رسیده و طرز تفکر امام را در آن سالها نشان می دهد:

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى: انما اعظكم بواحدة ان تقوموا لله مثنى وفرادى (سبأ 46)

خدای تعالی در این کلام شریف از سر منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه هائی است که خدای عالم از میان تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشرفرموده. این کلمه تنها راه اصلاح در جهان است.

قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را بمنزل خلّت رسانده و از جلوه های گوناگون عالم طبیعت رهانیده.

خلیل آسا در علم یقین زن ندای لأحبّ الافلین زن

قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا بفرعونیان چیره کرد و تمام تاج و تخت آنان را بباد داد و نیز او را بمیقات محبوب رساند و به کمقام صحف و صحوه کشاند.

قیام برای خداست که خاتم النبیین را یک تنه بر تمام عادات و عقائد جاهلیت غلبه داد و بتهارا از خانه خدا برانداخت و بجای آن توحید و تقوی را گذاشت و نیز آن ذات مقدّس را به مقام قاب قوسین اوادنی رساند.

بدبختی و تیره روزی ما به خاطر قیام برای منافع شخصی است. خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را برما چیره کرد و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران در آورده.

قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون شیعه را در ایران به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمهٔ مشتی شهوت پرست پشت‌میز نشین شدند.

قیام برای شخص است که یکفرمازندرانی (رضاخان) بی سواد را بر یک گروه چندمیلیونی چیره می‌کند که حرث و نسل آنان را دستخوش شهوات خود کند. قیام برای نفع شخصی است که الان هم چند نفر کودک خیابان گرد در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده.

قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مشتی کودک ساده کرده و مراکز علم و قرآن را مرکز فحشاء کرده.

قیام برای خود است که موقوفات مدارس و محافل دینی را به رایگان تسلیم مشتی هرزه گرد بی شرف کرده و نفس از هیچ کس بر نمی‌آید.

قیام برای نفس است که چادر عفت را از سر زنهای عفیف مسلمان برداشت. الان هم که این امر برخلاف دین و قانون در مملکت جاری است، کسی بر علیه آن سخن نمی‌گوید. قیام برای نفعهای شخصی است که روزنامه‌ها که کالای پخش فساد و اخلاق است امروز هم همان نقشه‌ها را که از مغز خشک رضاخان بی شرف تراوش کرده، تعقیب می‌کنند و در میان توده پخش می‌کنند.

قیام برای خود است که مجال به بعضی از این وکلای قاچاق داده که در پارلمان بر علیه دین و روحانیت هر چه مبد خواهند بگویند و کسی نفس نکشد.

برای نجات دین از دست مشتی شهوتران قیام کنید.

هان! ای روحانیون اسلامی! ای علمای ربّانی! ای دانشمندان دیندار! ای گویندگان آئین دوست! ای دینداران خداخواه! ای خداخواهان حق پرست! ای حق پرستان شرافتمند! ای شرافتمندان وطن خواه! ای وطن خواهان با ناموس! موظلت خدای جان را بخوانید

ویگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده پذیرید و ترک منفعتهای شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دوجهان نائل شوید و با زندگی شرافتمندانه

دو عالم دست در آغوش شوید. انّ لله فی ایام دهر کم نفعات الا فتعرضوا لها. امروز روزیست که نسیم روحانی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است. اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید فردا است که مشتی هرزه گرد شهوت پرست (محمدرضا خان بی شرف جلاد) ر شما چیره شوند و تمام آئین و شرف شمارا دستخوش اغراض باطله خود کنند. امروز شماها در پیشگاه خداوند عالم چه عذری دارید؟ همه دیدید کتابهای یک نفر تبریزی بی سر و پا (کسروی) را که تمام آئین شمارا دستخوش ناسزا کرده و در مرکز تشیع به امام صادق (ع) و امام غائب روحی له الفداء آن همه جسارت کرد و هیچ کلمه‌ای از شماها صادر نشد.

امروز چه عذری در محکمه خدا دارید؟ این چه ضعف و بیچارگی است که شمارا فرا گرفته؟

ای آقای محترم که این صفحات را جمع اوری نمودید و به نظر علماء بلاد و گویندگان رساندید! خوبست یک کتابی هم فراهم آورید که جمع تفرقه آنان را کند و همه آنان را در مقاصد اسلامی همراه کرده، از همه امضاء می‌گرفتید که اگر در این گوشه مملکت به دین جسارتی می‌شد همه یک دل و یک جهت از تمام کشور قیام می‌کردید!

خوبست دینداری را از بهائیان یاد بگیرید که اگر یک نفر آنها در یک ده زندگی کند از مراکز حساس آنها با او رابطه دارند و اگر جزئی تعدی به او شود برای او قیام کنند.

شماها که به حق مشروع خود قیام نکردید، خیره سران بی دین از جای برخاستند و هرگونه زمزمه بی دینی را آغاز کردند و به همین زودی به شما تفرقه زده‌ها چیره‌شوند که از زمان رضاخان بی شرف روزهایتان سخت‌تر شود!

ومن یخرج من بینه مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله. (نساء 100)

11 شهر جمادی الاول 1363 قمری 1323 شمسی

سید روح الله خمینی (امام خمینی در آئینه خاطره‌ها ص 32)

تا زمانی که آیه الله بروجردی زنده بودند و پرچم اسلام را بدوش داشتند، امام تابع نظرات ایشان بودند (نقل شده که افراد دلسوز چند بار نارسائیه‌ها و اشتباهات مرجعیت را به امام گفتند ولی ایشان جواب دادند که الان پرچمدار آیه الله بروجردی هستند و مادر این شرائط وظیفه نداریم) (سرگذشت‌های ویژه ج 5 ص 39) و آیه الله هم علاوه بر تبادل نظر در امور مهم با امام، ایشان را چند بار بعنوان نماینده خود نزد دولت می‌فرستادند.

اما بادر گذشت آیه الله بروجردی در سال 1340 شمسی، امام پرچم را بدست گرفتند و منتظر فرصتی بودند تا تهضت را علنی کنند. تا اینکه (لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی) در سال 1341 در هیئت دولت بتصویب رسید.

چون چند ماده از این لایحه از جمله حذف قید اسلام از کاندیدها و رأی‌دهندگان و قسم به کتاب‌های آسمانی بجای قرآن، خلاف اسلام بود. امام با توجه به اطلاعی که از تحولات سیاسی روز داشتند، پیش‌بینی کردند که حوادث ناموزون و خانمانسوزی، از طرف رژیم در شرف تکوین است و خواهی‌هایی برای اسلام و ملت محروم ایران دیده

شده است، لذا امام دست بکار شده و جلسه‌ای با علماء طراز اول قم در منزل استاد مرحوم خود آیه الله حائری یزدی گرفتند و پیرامون این لایحه گفتگو کردند.

امام مطالب مهم و بیدار کننده‌ای درباره توطئه رژیم فرمودند و پس از مذاکرات، قرار شد که تلگرافی به شاه زده و مخالفت علماء را با مفاد این لایحه بوی اطلاع دهند و لغو فوری آنرا بخواهند. علاوه بر در اختیار مردم گذاشتن رونوشت تلگراف، همچنین طی نامه‌هایی علماء شهرستانها در جریان امر قرار دهند و هر هفته جلسه مشورت بین علماء قم برگزار شود. ضمناً تلگرافی به علم، نخست وزیر وقت زده شده و علاوه بر اعتراض به لایحه مذکور، به موارد خلاف اسلام دیگر اشاره شود.

امام علاوه بر تشکیل جلسه مذکور، از طریق نامه و تلگراف به داخل و خارج کشور، و از طریق سخنرانی و شرکت در جلسات متعدد، پرده از روی حقایق برداشته و افشاگری می نمودند و اغراض شوم هیئت حاکمه را برملا می نمودند.

طولی نکشید که موج خشم و اعتراض در میان مردم دیدار شد و سیل تلگراف و طومار و نامه‌ها از طبقات و اقشار مختلف دائر برپشتیبانی از خواسته علماء و اعتراض به لایحه به دربار پهلوی و کاخ نخست وزیری سرازیر شد....

با رهبری امام و حمایت علماء و مردم، عاقبت دولت علم، لغو لایحه را اعلام کرد و... مدتی بعهد امام خبردار شدند که به بهانه 17 دی روز کشف حجاب، می خواهند زنان هر جائی وابسته به استعمار را به رژه و میتینگ خیابانی وادارند!

بلافاصله امام به دولت هشدار داد که اگر بخواهند در روز شوم 17 دی بساطی پهن کنند، علماء بمناسبت شاگرد کمسجد گوهرشاد، این روز را عزای عمومی اعلام می کنند. با این پیام، رژیم فوراً عقب نشینی کرد و از برگزاری میتینگ منصرف شد!

این هشدار باعث توجه بیشتر مردم به شخصیت امام شد و به رهبری دایمانه ایشان امیدوار نمود.

تعیین تاریخ نوزده دی برای رفراندوم درباره انقلاب سفید شاه بازفرستی برای مبارزه امام با دستگاه استبدادی شاه پدید آورد.

باز جلسات متعدد علماء برگزار شد و مخالفت علماء ربا این لوائح که ظاهری زیبا ولی در باطن علیه مصالح کشور بود، گوشزد نمودند.

این مبارزه طی فراز و نشیبهایی ادامه یافت که منجر به راهپیمایی مردم تهران در دوم بهمن 1341 شد که به دستگیری مرحوم فلسفی و سرکوب عده‌ای از مردم و عماء انجامید. مردم رفراندوم را تحریم نمودند و در روز رفراندوم سر صندوقها نرفتند ولی با کمال تعجب روزنامه‌ها نوشتند که پنج میلیون ایرانی در رفراندوم شرکت نمودند!

چهارم بهمن شاه به قم رفت ولی بدستور امام بازار بسته و تعطیل شد و هیچ کس در خیابانها دیده نمی‌شد. کسی برای استقبال شاه نیود حتی تولیت آستان حضرت معصومه (س) نیز در مراسم نبود. شاه با دیدن این مطلب در سخنانی خود اهانت‌های زیادی به روحانیت نمود.

امام و علماء، مراسم نماز جماعت و منبر را در رمضان سال 41 را تحریم نمودند!

در عید نوروز 42 امام این روز را عزا اعلام کردند! مردم از امامشان پیروی کرده و در نوروز بجای تبریک، بهم تسلیت گفته آیه (اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون) را می‌خواندند.

در روز دوم عید 42 ناگاه دهها کامیون نظامی که مجهز به مسلسل سنگین بود و مملو از سربازان مسلح، وارد قم شدند و در بعد از ظهر، هنگامیکه بمناسبت شهادت امام صادق (ع) 9 مجلسی در فیضیه بود، آنجا را محاصره نمودند و به مردم حمله نمودند. با فرار مردم، دژ خیمان که بیش از هزار نفر بودند، به طلاب و روحانیون حمله ور شدند و با تیراندازی به طلاب، مدرسه را تصرف نموده و شروع به زدن و کشتن و خراب کردن و پاره کردن قرآن‌ها و لباس طلاب نمودند. در این حمله، دهها نفر شهید و صدها نفر

زخمی شدند. که موقع خاتمه حمله، اجساد بی جان و نیمه جان را با خود بردند و معلوم نشد چه بر سر آنها آمد.

ماندهمین حمله در تبریز به مدرسه طالبیه شد و آنجا را به حمام خون تبدیل کردند. (نهضت امام خمینی ج 1 ص 349)

روز بعد امام دستور داد تا مردم و علماء برای دیدار از آثار جنایات رژیم از مدرسه بازدید کنند.

بعد از این فاجعه، امام پیام خود را که لرزه بر کاخنشینان انداخت، صادر کرد: **شاه دوستی یعنی غارتگری.. شاه دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام.. شاه دوستی یعنی تجاوز به احکام اسلام.. شاه دوستی یعنی کوبیدن روحانیت...**

شاه بعد از این حادثه و پیام امام، دستور دستگیری طلاب و اعزام آنان به سربازی صادر کرد!

بدنبال دستگیری عده‌ای از روحانیون و اعزا به سربازی که هاشمی رفسنجانی از جمله آنان بود، امام در پیامی برای طلاب نوشتند که: نگران نباشید. تزلزل بخود راه ندهید و با کمال رشادت و سربلندی و روحی قوی باشید. شما هر کجا باشید، سرباز امام زمان (عج) می‌باشید و باید به وظیفه سربازی خود عمل کنید. رسالت شما روشن ساختن و آگاه کردن سربازان و درجه داران است که با آنان سروکار دارید. این توطئه شاه هم با تدبیر امام و استقامت طلاب به جایی نرسید.

روحانیون دیگر شهرها برای پشتیبانی از حوزه علمیه قم و امام، از شش فروردین تا 12 فروردین دست به اعتصاب زدند و از رفتن به مساجد خودداری و تصمیم خود را با اطلاع مردم رساندند. همچنین بازار تهران و بسیاری از شهرها، سه روز تعطیل کردند. (نهضت امام خمینی ج 1 ص 387)

در چهلّم حادثه فیضیه، امام پیام مهمّی صادر کردند از جمله: **دستور اعلیحضرت است که به دانشگاه بریزند و دانشجویان را بکوبند؟ جرم ما حمایت از اسلام و استقلال ایران است.. ما از سربازی بودن فرزندان اسلام هراسی نداریم...** (نهضت امام خمینی ج 1 ص 413)

در صبح عاشورای 42 که امام خود را برای سخنرانی مهمّی آماده کرده بودند، یکی از مقامات ساواک خود را با امام رسانده و پس از معرفی خود گفت: من از طرف اعلیحضرت مأمورم بشما ابلاغ کنم که اگر بخواهید امروز در مدرسه فیضیه سخنرانی کنید، کماندوها را به مدرسه می اوریم و آنجا را بخاک و خون می کشیم!

امام بدون اینکه خم به ابرو بیاورد، فرمود: **ما هم به کماندوهای خود دستور می دهیم تا فرستادگان اعلیحضرت را ادب کنند!**

آن مأمور وقتی این مطلب را شنید، چنان دست و پای خود را گم کرد که نمی دانست از کدام راه آمده و از کجا باید برود!

امام در قسمتی از سخنرانی خود در آن روز فرمودند: **بدبخت! بیچاره! چهل و پنج سال از عمرت میره! یک کمی تأمل کن! یک کمی تدبّر کن!.. عبرت از قدرت بگیر!**

امروز بمن خبر دادند که عده ای از وعاظ و خطبای تهران را برده اند سازمان امنیت. و تهدید کرده اند که از سه موضوع حرف نزنند. از شاه بدگوئی نکنند. به اسرائیل حمله نکنند. نگویند اسلام در خطر است و دیگر هر چه بگویند آزاداند.

تمام گرفتاریها و اختلافات ما در همین سه موضوع نهفته است! (نهضت امام خمینی ج 1 ص 459)

دوروز بعد شب پانزده خرداد 42 نیمه‌های شب کماندوها بمنزل امام حمله کردند وابتدا چند نفر از علاقه‌مندان به امام را اذیت کردند که ناگاه امام در حالیکه لباس پوشیده و عبای خود را زیر بغل گرفته بود ظاهر شدند و فریاد کشیدند: **روح الله خمینی منم! چرا این بیچاره اراکتک می‌زنید؟ این چه رفتار وحشیانه‌ای است که با مردم می‌کنید؟ چرا به اصول انسانی پایبند نیستید؟ این چه وحشیگری است که از شما سر می‌زند؟**

مزدوران شاه در حالیکه سعی می‌کردند بر خود مسلط باشند، با صدای لرزان، مرتب پاسخ می‌دادند: همه ارادت داریم! همه مؤمنیم! کسی رانمی‌زنیم! سپس امام را سوار ماشین فولکس واگن کرده به تهران بردند. (نهضت امام خمینی ج 1 ص 471)

وقتی خبر توقیف امام به مردم قم و تهران رسید، مردم در حالیکه اشک می‌ریختند و بر سر می‌زدند، به خیابانها ریختند و حماسه پانزده خرداد 42 را بوجود آوردند.

در این روز، در قم صدها نفر شهید و زخمی و دستگیر شدند. در تهران نیز مردم تهران بطرف کاخ مرمر تظاهرات کردند که مورد حمله مأمورین شاه قرار گرفته و چندین هزار نفر بشهادت رسیدند. دهقانان پیشوای ورامین کفن پوش بطرف تهران در حرکت بودند که مورد حمله قرار گرفته و بطور دسته جمعی قتل عام شدند....

در شانزده خرداد هم این حادثه تکرار شد و رقم شهداء تهران را تا پانزده هزار نفر تخمین زده‌اند.

با دستگیری امام، علماء و روحانیون علاوه بر صدور اطلاعیه، بطرف تهران حرکت کرده و آزادی امام را خواستار شدند. بعد از بیست روز از دستگیری امام، ایشان را آزاد کردند. وقتی حادثه عظیم پانزده خرداد را برای امام بیان کردند، بسیار متأثر شده

و فرمودند: خدا می داند که اوضاع 15 خرداد مرا کوید... تا ملت عمر دارد
غمگین در مصیبت 15 خرداد است.

مبارزات امام ادامه داشت تا اینکه در مرداد 43 لایحه کاپیتولاسیون در مجلس شورای
ملی بتصویب رسید.

امام در 4 آبان 43 ساعت 8/5 صبح شروع به افشاگری علیه این
توطئه جدید، نمودند و با سخنانی بسیار شورانگیز و مؤثر و حکیمانه، این مصوبه ننگین را
برای مردم ایران فاش کردند. از جمله فرمودند: قلب من در فشار است. ناراحت
هستم... ایران دیگر عید ندارد... عید ایران را عزا کردند. ما را فروختند. عزت ما
پایکوب شد. عظمت ایران از بین رفت.. قانونی بمجلس بردند که تمام مستشاران نظامی
آمریکا با خانواده هایشان، با کارمندان فنی شان، با کارمندان اداریشان، با خدمه شان
و با هر کسی که به آنها بستگی دارد، از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند!

اگر یک خادم آمریکائی، یک آشپز آمریکائی، مرجع تقلید شمارا وسط بازار ترور
کند، زیر پای خود منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلو او را بگیرد! دادگاههای ایران
حق محاکمه ندارند! باید پرونده به آمریکا برود و در آنجا اربابها تکلیف را معین کنند!

آقایان من اعلام خطر می کنم! ای ارتش ایران من اعلام خطر می کنم! ای سیاسیون
ایران! من اعلام خطر می کنم! ای بازرگانان ایرانی من اعلام خطر می کنم! ای علمای
ایران! من اعلام خطر می کنم! ای مراجع اسلام من اعلام خطر می کنم! ای فضلا! ای
طلاب! ای حوزه های علمیه ایران! ای نجف! ای قم! ای مشهد! ای تهران! ای شیراز! من
اعلام خطر می کنم!

و کلاهی مجلس شورا، انهاییکه به این امر رأی دادند، به کشور خیانت کردند. اینها وکیل
نیستند! دنیا بداند اینها وکیل ایران نیستند. اگر هم بودند، من عزلشان کردم! از وکالت

معزولند و تمام تصویرنامه هائیکه تاکنون گذرانده اند: بی اعتبار است... (نهضت امام خمینی ج 1 ص 726)

شب 13 آبان 43، صدها کماندو منزل امام را محاصره و ایشان را دستگیر و به ترکیه تبعید کردند. همچنین همانروز شهید سید مصطفی را نیز دستگیر و به زندان بردند و بعد از مدتی آزاد کردند و دوباره در 13 دیماه 43 ایشان را دستگیر و بنزد پدر در ترکیه تبعید کردند.

امام از ترکیه رهبری را ادامه دادند و مردم و علماء هم در داخل با رژیم مشغول مبارزه بودند.

در بهمن 43، حسینعلی منصور نخست وزیر وقت بدست بخارائی عضو جمعیت مؤتلفه اسلامی، ترور شد! همچنین قرا ربود که شاه، نصیری، علم، اقبال و چند نفر دیگر که در جسارت به امام شریک بودند، ترور شوند که با لو رفتن این گروه و دستگیری اعضاء این مطلب منتفی شد. (نهضت امام خمینی ج 1 ص 819)

امام بعد از 9 ماه تبعید در ترکیه به عراق تبعید شدند که با استقبال زائد الوصف علماء و مراجع و مردم عراق وارد شهرهای مختلف عراق شدند.

از اقدامات رژیم برای جلوگیری از فعالیتهای امام، کنترل بیت ایشان، ایجاد تفرقه بین امام و بقیه علماء نجف و توطئه های دیگر بود.

امام اولین سخنرانی خود را در عراق در 23 آبان 44 در مسجد شیخ انصاری ایراد کردند و در آن به بیان مسائل مختلف جهان اسلام و مسوولیت علماء پرداختند.

سخنرانی ها، اعلامیه ها و پیامهای امام مرتب بگوش مردم ایران می رسید و مبارزات بمناسبتهای مختلف ادامه داشت. از جمله در هنگام تصویب لایحه خانواده در سال 45، در رابطه با اسرائیل و تحریم فروش نفت به آنجا، جنگ شش روزه اعراب، تصرف و تعطیلی مدرسه فیضیه در تابستان 46، غارت اموال امام در قم توسط

مأمورین در آبان 46، جشن تاجگذاری شاه در آبان 46، توطئه تبعید امام به هندوستان که شکست خورد در بهمن 46، کودتای حزب بعث در تیرماه 47، جواز صرف قسمتی از وجوہات در راه مبارزات فلسطینی‌ها، اخراج علماء و دیگر ایرانی‌ها از عراق در فروردین 48، به آتش کشیده شدن مسجد الاقصی در مرداد 48، هجوم سرمایه داران خارجی به ایران در اردی بهشت 49 و..

امام در اول بهمن 48 بحث حکومت اسلامی را دزیر عنوان ولایت فقیه در مسجد شیخ انصاری آغاز کردند.

با طرح این مباحث، هدف نهائی امام از مبارزات مشخص شد و آن تشکیل حکومت اسلامی در ایران بود.

مبارزات امام ادامه داشت تا اینکه اول آبان 56 آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی بگونه‌ای مرموز در نجف بشهادت رسید.

بگفته تمامی دوستان و بسیاری از مخالفان امام در حوزه، وی امید آینده نهضت امام خمینی بود. لذا علیرغم لطمع روحی که این حادثه در صحنه مبارزه وارد می‌ساخت، حضرت امام به گونه‌ای شگفت آور از آن بعنوان (یکی از الطاف خفیف الهی) یاد کردند.

مجالس بزرگداشت ارتحال فرزند امام در بسیاری از شهرهای ایران برگزار شد و گویندگان از فرصت استفاده کردند و در این مجالس، به افشاگری جنایات رژیم و ابلاغ اهداف قیام پانزده خرداد پرداختند. نام امام خمینی بار دیگر بطور گسترده‌ای بر سر زبانها بود.

رژیم تصمیم به انتقام گرفت و مقاله‌ای تحت عنوان (ایران و استعمار سرخ و سیاه) بانام مستعار رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات 17 دی ماه 56 (روز کشف حجاب) درج شد. که در آن به روحانیت انقلابی و امام اهانتها شده بود.

بادرج این مقاله یاران امام درحوزه دست بکار شدند.روز بعد درسها تعطیل شد وجمعیت زیادی ازطلاب ومردم قم در خیابانهابه راهپیمائی پرداختند وبهمنظور جلب همصدایی مراجع واساتید قم به منزل آقایان می رفتند.

شب هنگام فریاد انبوه جمعیت در مسجد اعظم قم وشعار (دروبر خمینی)و(مرگبر حکومت پهلوی)قمرا به لـرزه درآورد وخاطره 15 خرداد 42 زنده شد.

روز نوزدهم دیمه هم تظاهرات گسترده تر از روز قبل از صبح اغاز شدوبه درگیری با مأمورین که تا نیمه شب ادامه داشت،کشیده شد.عده ای مجروح وعده ای شهید شدند.واین حرکت جرقه ای برای انفجار نور بود که در 22 بهمن ماه به نتیجه رسید.

مراسم سوم وهفتم وجهلم شهدای قم در تبریز واصفهان وشیراز واهوازوتهران وشهرهای دیگر انجام می شد که در کنار آن پیامهای امام نیزبگوش مردم رسانده می شد.

جشنهای نوروزونیمه شعبان 57 از سوی امام تحریم وبه اعتراض علیه رژیم تبدیل شد. قیام مردم اصفهان در رمضان 57 دولت را ناگزیر به اعلام حکومت نظامی در این شهر نمود.

حوادث دیگری پی در پی بوقوع می پیوست از جمله فاجعه سینمارکس آبادان،سقوط کابینه آموزگار،ونخست وزیری شریف امامی که درشهرهای زیادی حکومت نظامی برقرار نمود،وحادثه بسیار تلخ 17 شهریور 57 در میدان ژاله که بدینوسیله شاه از مردم پیرو امام انتقام گرفت.امام در پیامی بمناسبت فاجعه 17 شهریور خطاب به ملت ایران نوشت:ای کاش خمینی درمیان شما بود ودر کنار شما در جبهه دفاع برای خدایتعالی کشته می شد.ملت ایران! مطمئن باشید که دیر یازود پیروزی از آن شماست.

اما امام قاطعانه بر مواضع خود وبدون هيچ ترديدی پافشاری می کند و نوید پیروزی و سقوط پهلوی را می دهد.

ببرکت قیام مردم، زندانیان سیاسی در چند مرحله آزاد می شوند.

دولت عراق قادر به کنترل فعالیتهای امام نیست. در چند مرحله سران بعثت نزد امام آمده و در مورد فعالیتهای ایشان هشدار می دهند.

امام در این مورد فرمود: ایشان (رئیس سازمان امنیت عراق) بطور رسمی گفت که ما چون تعهداتی بادولت ایران داریم از این جهت نمی توانیم تحمل کنیم که شما اینجا فعالیت کنید... شما نباید چیزی بنویسید یا صحبتی بکنید یا نواری پرنمائید و بنویسند. برای آنکه اینها مخالف تعهدات ما است.

من به او گفتم: این تکلیف شرعی من است شما هم به هر تکلیفی دارید عمل کنید!

در پی فشارهای دولت عراق به امام، ایشان هجرت تاریخی خود را به پاریس انجام دادند. ایشان فرمودند:

خیال ما هم این بود که به کویت و سپس به سوریه برویم... هیچ برنامه ای هم نداشتیم به پاریس برویم. شاید مسائلی بود که هیچ اراده ما در آن دخالت نداشت و هر چه بود و از اول هم هر چه بود اراده خدا بود.. فقط خواست خدا بود که باید عمل می شد.

سرانجام صبحگاه 13 مهر 57 امام وارد پاریس شدند. در بدو ورود نمایندگان کاخ الیزه با امام ملاقات نموده و پیام رسمی دولت را مبنی بر ممانعت از هرگونه فعالیت سیاسی ابلاغ کردند. امام در پاسخ با همان قاطعیتی که با مسئولین عراقی برخورد کردند، فرمودند: ما فکرمی کردیم که اینجا مثل عراق نیست. من هر کجا بروم حرفم را می زنم. من از فرودگاهی به فرودگاه دیگر و از شهری به شهر دیگر سفر می کنم تا بدینا اعلام کنم که تمام ظالمان دنیا دستشان را در دست یکدیگر گذاشته اند تا مردم

دنيا صدای ما مظلومان را نشنوند. ولی من صدای مردم ایران را به دنیا خواهم رساند. من به دنیا خواهم گفت که در ایران چه می گذرد.

در پی اخطار دولت فرانسه به امام، سیل تلگرافها و نامه های شخصیت های سیاسی و مذهبی و جمعیتها و دانشجویان و علماء داخل و خارج کشور برای ژیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه و مقامات فرانسوی سرازیر شد و خواستار آزادی عمل رهبر انقلاب بودند.

محبوبیت امام و فشار افکار عمومی باعث شد که مسئولین فرانسوی بدون آنکه رسماً موضع خود را اعلام کنند، در عمل از فشارهای خود کم کردند.

امام در نوفل نولاتو در حومه پاریس بجز ساعات محدودی، تمام وقت کار می کردند. سخنرانی های پیاپی برای دانشجویان و دیدار کنندگان، مصاحبه های مکرر با خبرگزارها، پیام های متعدد راجع به اوضاع ایران، لحظه به لحظه انقلاب را هدایت می نمود.

در ایران دولت آشتی ملی بر رهبری استاد اعظم فراماسونری یعنی شریف امامی نتوانست در مقابل قاطعیت امام و تبعیت ملت، کمکی به رژیم شاه کند. در زمان صدارت کوتاه شریف امامی، کشتار 17 شهریور، فاجعه مسجد جامع کرمان، برقراری حکومت نظامی و کشتار وسیع در شهرهای مختلف بوقع پیوست.

با شروع فصل مدارس و دانشگاهها در اوائل مهرماه 57، اعتصاب مراکز آموزش و فرهنگیان بر بحرانهای رژیم افزود. در سیزده آبان 57، سالگرد تبعید امام تظاهرات وسیعی در حوالی دانشگاه تهران برگزار شد و فریاد دهها هزار نفر دانش آموز و دانشجو و شعار مرگ بر شاه و مرگ بر آمریکا، نشانگر ابود که سخنرانی امام علیه کاپیتولاسیون در 14 سال قبل، اکنون به ثمر نشسته است. تظاهرات از سوی مأمورین دولت آشتی ملی، به هنگام ظهر به خاک و خون کشیده شد.

فردای امروز دولت شریف امامی، سقوط کرد و رسماً دولت نظامی به رهبری سپهبد ازهارى که بخاطر کشتار بیرحمانه اش در محرم به قصاب تهران معروف بود، سپرده شد.

در پی سقوط شریف امامی، امام طى پیامی از مردم ایران تشکر کرده و فرمودند: **عزیزان من صبور باشید که پیروزی نهائی نزدیک است و خدا با صابران است.**

در شب اول در محرم 57 به پیشنهاد یاران امام، مردم بر بالای بامها فریاد تکبیر و مرگ بر شاه، سردادند و مأمورین دولت نظامی هم بی هدف شلیک می کردند. تظاهران به خیابانها کشیده شد و جمعیت زیادی در درگیری با مأمورین کشته و مجروح شدند.

در دوروز تاسوعا و عاشورا تظاهرات عظیمی پیرو پیامهای امام و بادعوت آیه الله طالقانی و جامعه روحانیت مبارز تهران برگزار شد. خبر گزاریه‌ها تعداد جمعیت را 3 تا 4 میلیون نفر تخمین زدند. این تظاهرات در حقیقت رفراندوم غیر رسمی در حمایت از امام و مخالفت با شاه بود.

یکی از حوادث مهم مذاکرات مهم سران سه کشور اروپائی (فرانسه، انگلیسی آلمان) باریس جمهور آمریکا در گودالپ بود که به تعیین نخست وزیری شاپور بختیار بعنوان آخرین امید غرب می انجامد. ژنرال هایزر به ایران می آید و تلاشهای پشت پرده اوج می گیرد و آمریکا در رؤیای تکرار کودتای 28 مرداد، در تاریخ 13 دی 57 بختیار بعنوان نخست وزیر معرفی شده و طبق برنامه 13 روز بعد شاه از ایران فرار می کند.

بازگشت امام و پیروزی انقلاب اسلامی در 22 بهمن 57

خبر بازگشت امام قلب میلیون‌ها زن و مرد ایرانی را به وجد آورده است. جمعیت زیادی از شهرهای مختلف به تهران سرازیر می‌شوند تا در مراسم استقبال شرکت کنند. چند روزی بدستور بختیار فرودگاه‌های بندند ولی عاقبت امام در 12 بهمن 57 وارد ایران می‌شود و یکی از بینظیرترین مراسم استقبال تاریخی بوقوع می‌پیوندد. امام پس از سخنان کوتاهی راهی بهشت زهراء و محل دفن شهداء انقلاب می‌شود. در بهشت زهراء سخنرانی مهمی ایراد کردند و از جمله فرمودند: **من با مشت به دهن این دولت می‌زنم. و فرمودند: من برای حفظ عزت و بزرگواری شما آمده‌ام.**

ده روز بعد که دهه پیروزی انقلاب لقب گرفت، انقلاب پیروز شد. در این دهه همه روز سیل مشتاقان دیدار امام که از تهران و شهرهای دیگر در مدرسه رفاه و علوی تهران جمع می‌شدند یا امامشان تجدید بیعت می‌کنند. در 19 بهمن 57 افسران و درجه داران نیروی هوایی نیز به حضور امام رسیدند و با امامشان بیعت کردند.

عصر 21 بهمن حکومت نظامی کامل اعلام می‌شود. به اعتراف سران بازداشت شده رژیم و اسناد موجود، تصمیم بر کشتار خونین و سرکوبی قیام در سطحی گسترده گرفته می‌شود. تانک‌ها و زره پوش‌ها به حرکت درمی‌آیند. ناگاه امام در یک تصمیم مهم و حساس، آخرین تلاش‌های آمریکا و دولت دست نشاندۀ اش را ناکام می‌سازد. یاران امام این پیام را با وسائل گوناگون به گوش مردم رساندند: **اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است. و مردم به هیچوجه به آن اعتنا نکنند!**

در مدت اندکی با حضور وسیع زن و مرد، مراکز حساس و خیابان‌ها و کوچه‌های تهران، بوسیله ده‌ها هزار کیسه شن و وسائل دیگر، سنگ‌رندی شد. درگیری با عوامل رژیم آغاز و در کمتر از

24 ساعت پایگاههای رژیم یکی پس از دیگری سقوط می کند و بالاخره صدای انقلاب از طریق رادیو، پیروزی قیام 15 خرداد امام و ملت و سرنگونی طاغوت را بگوش جهان رساند.

حوادث سنگین و بیشماری که از صبحدم 22 بهمن 57 تا 13 خرداد 1368 با محوریت نقش خصمانه آمریکا و حمایت همه جانبه دولتهای غربی و در بسیاری موارد حمایت شوروی و به کمک گروهکها و احزاب متعدد چپ و راست در مقابله با انقلاب اسلامی بوقع پیوست، آنقدر گسترده و متنوع است که حتی بیان عنوان آنها نیز از محدوده این مقدمه (مقدمه حاج سید احمد) خارج است.

صف بندی گروهکهای مسلح، درگیری گنبد و کردستان، غائله حزب خلق مسلمان، خیانت های بنی صدر و لیبرالها، کشتار بیرحمانه شهید بهشتی و 72 تن از بهترین یاران امام، شهادت باهنر و رجائی و شهدای محراب، ترورهای منافقین، تحمیل طولانی ترین جنگ با حمایت کامل شرق و غرب به مدت هشت سال، بمباران شهرها و تأسیسات نفتی و اقتصادی، محاصره اقتصادی و تسلیحاتی و سیاسی ایران از سوی بسیاری از هم پیمانان آمریکا و غرب، طرح های کودتا، و موج تبلیغات هماهنگ غرب علیه نظام نوپا، نمونه هایی از این حوادثند. (مجموعه آثار یادگار امام ج 2 ص 204 که این مطالب نوشته حاج سید احمد خمینی است)

امام بعد از پیروزی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در 22 بهمن 57 و تشکیل جمهوری اسلام با رفراندوم 12 فروردین 58 و رأی اکثریت قاطع مردم به جمهوری اسلامی، رهبری امام ابعاد جدیدی بخود گرفت.

اداره کشوری با این وسعت و تنوع به شیوه اسلامی بدون اینکه نمونه والگوی قبلی داشته باشد، فقط از عهده امام بر می آمد و همه دیدیم که امام با کیاست و درایت و سیاست اسلامی توانستند این کشور و نظام را بمدت ده سال تا زمان رحلتشان به بهترین شکل حفظ و تقویت کنند و تمام توطئه ها و دشمنیهای استکبار و عوامل داخلی استکبار را با مدد الهی و همراهی ملت رشید ایران خنثی نمایند. بعضی از حوادث بعد از انقلاب و ایام رهبری حکیمانه امام بشرح زیر است:

1- غائله حزب خلق مسلمان: این حزب زیر نظر آقای شریعتمداری از مراجع تقلید وقت اداره می شد که عده ای از عوامل این حزب در مخالفت با امام و حمایت از شریعتمداری تظاهرات و اغتشاشاتی در قم و تبریز در اردیبهشت 58 بر پا کردند و اهداف شومی در سر داشتند که شکست خوردند.

2- تجزیه کردستان: دشمن قصد تجزیه کردستان و در حقیقت ایجاد اسرائیل دوم را داشت که چند روز پس از پیروزی انقلاب، این توطئه را اجرا کردند ولی ناکام ماندند.

3- کودتای نوژه: این توطئه که از خارج طراحی شده بود قرار بود با پرواز چند هواپیمای شکاری و بمب افکن از پایگاه سوم شکاری همدان و بمباران منزل امام و چند نقطه حساس دیگر در تهران آغاز شود که این کودتا قبا از تاریخ مقرر توسط نیروهای اطلاعاتی کشور خنثی شد.

4- انجمن حجتیه: این انجمن قبل از انقلاب تشکیلات گسترده ای داشت و نیروهای مذهبی زیادی را بخود جذب کرده بود. اما انحراف اصلی این انجمن از اسلام اصیل از آنجا ناشی می شد که بنیانگذاران و گردانندگان آن معتقد به عدم مداخله در امور سیاسی بودند. آنها در زمانی که امام در سال 57 و قبل از انقلاب در اعتراض به

جنایتهای شاه، جشنهای سوم و نیمه شعبان را تحریم نمود، این انجمن با تمام توان تلاش کردند تا این اعتصاب را بشکنند.

همچنین انحطاط فکری و تفسیرهای آنها از انتظار فرج و شرائط ظهور حضرت مهدی (عج) به حدی بود که هرگونه مبارزه سیاسی و تلاش برای حاکمین صلحاء بر کشور را محکوم می کرد. (مجموعه آثار یادگار امام ج 1 ص 352)

و مسئله منافقین، گروهک نهضت آزادی، قائم مقام رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، دادگاه ویژه روحانیت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سلمان رشدی مرتد، باند مهدی هاشمی و... را با مدیریت الهی خود حل و فصل نمودند.

و از همه مهمتر هشت سال دفاع جانانه از کیان اسلامی را در بهترین شرایط رهبری و فرماندهی کردند و با حضور بسیجیان و دیگر اقشار در جبهه ها و با رشادتهای مردان خدا نگذاشتند که حتی یک وجب از خاک کشورمان به دست بیگانگان بیافتد.

رحلت جانگداز امام خمینی (رض)

امام امت در ایام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در چند نوبت بیمار شدند و بستری و معالجه گردیدند. تا اینکه در آخرین بیماری خود، در خرداد 68 به لقاء الله پیوستند. حال ایام قبل از عمل جراحی و چگونگی رحلت امام را از زبان نزدیکان آن انسان ملکوتی می خوانیم:

دو هفته قبل از عمل جراحی امام، یک شب ناراحتی قلبی برایشان رخ داده بود. من (سید رحیم میریان) و دو نفر از پزشکان و دو پرستار، خدمت امام رسیدیم. فوراً آقارا بستری کردند و مشغول معالجه شدند. همانطور که آقا استراحت کرده بودند، وقتی فشار خونشان را می گرفتند، فرمودند:

هر چیزی پایانی دارد و این هم پایانش است.

من گفتم: آقا این حرفهارا ننزید. شما انشاء الله عمر زیادی خواهید کرد.

اما باز هم امام فرمودند: **دیگر آخر کار است...**

روزی هم که داشتند برای آزمایش بطرف بیمارستان می رفتند، کنار درخت توت منزل که رسیدند، باز هم این حرف را تکرار کردند که: **این دیگر پایان کار است.**

روز شنبه 13 خرداد 68 ساعت ده ونیم صبح بود که آقا مرتب آب می خواستند. یکبار به دکتر گفتیم. دکتر گفت: مقداری آب کمپوت هلو به امام بدهید. به امام آب کمپوت هلو دادیم، کمی آشامیدند و بعد استفراغ کردند و هرچه در

معهده شان بود، بیرون آمد. دکتر گفت: اینها خیلی بر امام سنگینی می کرد و خوب شد که خارج شد.

ساعت یک ربع به یازده بود که آقا سؤال کردند: **ساعت چند است؟** پاسخشان را دادیم. فرمودند: **می خواهم وضو بگیرم.** عرض کردیم: چون وقت زیادی تا ظهر مانده است، یک ساعت استراحت کنید. فرمودند: **پس به آقای انصاری بگوئید که ساعت بیست دقیقه به دوازده بیاید که من می خواهم وضو بگیرم.**

به آقای انصاری خبر دادیم. در همان ساعت خدمت امام رسیدیم و امام وضو گرفتند و فرمودند: **می خواهم نماز بخوانم.**

آقای انصاری گفتند: آقا می خواهند نماز نافله بخوانند و نیازی به مهر نیست. امام پس از خواندن نافله و نماز ظهر و عصر، همچنان به نماز خواندن (همراه با اذان و اقامه) و ذکر گفتن ادامه دادند. تقریباً ساعت دو بود که افراد خانواده را طلبیدند و با آنها صحبت کردند. سپس حاج احمد آقا خدمت امام رسید. از ساعت دو و نیم به بعد دیگر صدای ذکر گفتن امام نمی آمد ولی لبهایشان همچنان حرکت می کرد.

ساعت سه و چند دقیقه بود، در حالیکه امام ذکر می گفتند، ناگاه فشار خون ایشان پائین آمد و خیلی سقوط کرد. تا اینکه سکتہ کردند. پزشکان مشغول کار شدند تا اینکه در ساعت چهار بعد از ظهر، فشار خون فوری بالا رفت و همه خوشحال شده بودند.

تقریباً ساعت هفت شب بود که امام لحظه ای چشمها را باز کردند. ساعت هفت و نیم بود که حاج احمد آقا آمدند و گفتند: **آقا! وقت نماز است.** و امام هیچ سخنی نمی گفتند. یکبار دیگر آقای انصاری آمد و این حرف را تکرار کرد ولی جواب از امام شنیده نشد. زیرا لوله تنفس در گلویشان بود. از ساعت 9 شب فشار خون امام مرتب پائین می آمد تا اینکه ساعت ده و بیست و پنج دقیقه از دنیا رفتند. (پابه پای آفتاب

همانطور که استقبال از امام در دوازده بهمن 57 تاریخی و بی نظیر بود، مراسم وداع امت با امام و رهبرشان نیز از دیدنیهای تاریخی بود که چگونه یک مرد بدون داشتن امتیازات دنیوی از قبیل ثروت و قدرت و غیره بر دل میلیونها نفر ایرانی و غیر ایرانی حکومت کرد و با کمک آنان ریشه حکومت شاهان را در ایران برانداخت و برای اولین بار در تاریخ اسلام بعد حکوت پنج ساله امیرالمؤمنین (ع)، حکومتی اسلامی و پیرو اهل بیت (ع) در ایران تأسیس نمود و راه رهائی ملتها را از دست مستکبرین و ظالمین و حکومتهای جور به آنان نشان داد. و محبوب مستضعفین عالم شد.

امام بفکر هدایت مردم بعد از رحلت خود بودند لذا وصیتنامه سیاسی الهی خود را که نصایح وارشادات خود را برای سعادت ملت در آن نوشته اند، تقدیم این ملت وفادار به امامشان نمود. و از طرفی نشانه هایی برای تعیین رهبری پس از خودشان برای چند نفر از یاران خودشان بیان کردند که این نشانه ها دلالت می کرد که ایشان حضرت آیه الله خامنه ای را برای جانشینی خودشان از همه اصلح و افضل می دانند و در عمل هم دیدیم که چگونه از سال 68 تا کنون (81) مقام معظم رهبری توانستند این انقلاب را در همان مسیری که امام قرار داده بودن به پیش ببرند.

همچنین کلیه سخنرانیها و پیامهای امام در صحیفه های نور جمع آوری و بصورت های مختلف در اختیار این امت سلحشور و پیرو خط امام قرار گرفته و می گیرد.

منابع

- نهضت امام خمینی ج 1 و 2 سید حمید روحانی
- سیره صالحان ابوالفضل اشکوری
- سیمای فرزندگان رضا مختاری
- پابه پای آفتاب امیررضا ستوده
- تاریخ سیاسی معاصر ایران استادمدنی
- سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام رضا شهرباف
- امام خمینی در آئینه خاطره‌ها علی دوانی
- مجموعه آثار یادگار امام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رض)
- مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رض)»
- عارف کامل معاونت پژوهشی بنیاد فرهنگی شهید شاه آبادی
- عصر امام خمینی میراحمد رضا حاجتی
- مدافع آیت الله محمد حسنین هیکل
- تغییر ماهیت قدرت الوین تافلر
- کتاب ولایت فقیه امام خمینی رض
- کتاب چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران تألیف روح الله حسینیان
- روز نامه‌های:
- کیهان، جمهوری اسلامی، اطلاعات،

مجلات:

امید انقلاب، فصل نامه حضور، کیهان هوایی،

ایه الله العظمی سید علی خامنه ای

خاندان خامنه‌ای

خاندان بزرگ «خامنه‌ای» از سادات اصیل «حسینی» و از نسل پاک امام چهارم حضرت علی بن الحسین سید الساجدین و زین العابدین علیه السلام هستند در طول تاریخ تشیع، شخصیت‌های بزرگ علمی و دینی از این خاندان ظهور کرده اند.

سید جواد خامنه‌ای

پدر بزرگوار رهبر انقلاب اسلامی آیت الله سید علی خامنه‌ای، از علمای بزرگ، مجتهدان پرهیزگار و روحانیون زاهد روزگار ما بود. در سال 1315 ق. در تبریز متولد شد و تحت تربیت پدری فقیه و عالم رشد کرد و بزرگ شد. در ایام جوانی بعد از اتمام دوره سطح، به نجف اشرف هجری کرد و در حوزه شکوهمند آن دیار، به فراگیری سطوح عالیه فقه و اصول و دیگر معارف معقول و منقول پرداخت و چون به قله بلند اجتهاد و فقاقت رسید، به وطن خود بازگشت. سالها در تبریز ماند.

آنگاه به مشهد مقدس رضوی عزیمت کرد و به تدریس و تعلیم و تربیت طلاب و ارشاد مردم مشغول شد. سید جواد با دختر فضیلت پیشه عالم معروف مشهد مرحوم سید هاشم نجف آبادی (میر دامادی) ازدواج کرد. این بانوی گرامی زنی بود پارسا، پاکدامن، فداکار، مهربان، آشنا به وظایف شوهرداری و تربیت فرزند، صبور، و الگوی سادگی و نجابت و پاکی. سید جواد دارای چهار پسر و چهار دختر بودند. سه نفر از پسرها یعنی آقا سید محمد، آقا سید علی (رهبر انقلاب) و آقا سید هادی در راه دانش و دین، سیره نیک نیاکان خود را برگزیدند و همه از عالمان دین شدند.

باری، سید جواد خامنه‌ای برای فرزندانش هم پدر بود و هم معلم، خود را وقف تعلیم و تدریس و تربیت عالمان دینی کرد و به زندگی فقیرانه‌ای قانع بود و در کمال زهد و پرهیزگاری زیست و پس از عمری طولانی و پربار، در سال 1406 ق. - 1364 ش. بدرود حیات گفت و در جوار ملکوتی امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام به خاک رفت.

سختی‌های دوره کودکی

ایشان از «غم نان» که بسیار تلخ و سنگین بوده و بر دل‌های پاک و ساده دوران کودکی شان سایه افکنده بود، می‌گوید:

من یادم می‌آید که آن وقتها نان کم بود، وقت جنگ (دوم جهانی) بود، سال 1321 و 22؛ که من سه - چهار ساله بودم. آن وقتها در مشهد با اینکه همه چیز هم فراوان بود و هم ارزان؛ ولی ما نان گندم نمی‌توانستیم بخوردیم! نان جو - گندم می‌خوردیم، چون نان گندم گرانتر بود، البته نان گندم دانه‌ای می‌گرفتیم برای پدرم فقط. ما نان جو - گندم می‌خوردیم، گاهی هم نان جو... وضع خیلی خوب نبود. من یادم هست شب‌هایی اتفاق می‌افتاد که در منزل ما شام نبود! مادرم با زحمت برای ما شام تهیه می‌کرد و... آن شام هم نان و کشمش بود.

منزل پدری من که در آن متولد شده‌ام، تا چهار - پنج سالگی من، یکی خانه 70 - 60 متری در محله فقیرنشین مشهد بود که فقط یک اتاق داشت و یک زیر زمین تاریک و خفه‌ای! هنگامی که برای پدرم میهمان می‌آمد و معمولاً پدر بنابر اینکه روحانی و محل مراجعه مردم بود، میهمان داشت: همه ما باید به زیر زمین می‌رفتیم تا مهمان برود! بعد

عده‌ای که به پدر ارادتی داشتند ، زمین کوچکی را کنار این منزل خریده
به آن اضافه کردند و ما دارای سه اتاق شدیم

رهبر انقلاب از این خصوصیت پسندیده پدرش چنین می گوید :

گاهی پدرم مثلاً می خواست به نماز برود ، یا به مسجد می رفت ... ما را
صدا می کرد . از بچگی به ما «علی آقا» می گفتند ، علی و محمد
نمی گفتند ، علی آقا و محمد آقا می گفتند ، احتراممان می کردند (صدا
می کردند :) علی آقا ، علی آقا! محمد آقا! ... بیاید برویم مسجد . ما
هم می دویدیم عمامه می گذاشتیم سرمان و عبا می پوشیدیم و با آقا
می رفتیم مسجد ...

در حوزه علمیه نجف اشرف

آیت الله خامنه‌ای ، از هیجده سالگی در مشهد درس خارج فقه و اصول
را در نزد مرجع بزرگ مرحوم آیت الله العظمی میلانی شروع کرده بود .
در سال 1336 به قصد زیارت عتبات عالیات ، عازم نجف اشرف شدند
و با مشاهده و شرکت در درسهای خارج مجتهدان بزرگ حوزه نجف از
جمله مرحوم سید محسن حکیم ، سید ابوالقاسم خوئی ، سید محمود

شاهرودی ، میرزا باقر زنجانی ، سید یحیی یزدی ، و میرزا حسن
بجنوردی ، اوضاع درس د و تدریس و تحقیق آن حوزه علمیه را
پسندیدند و ایشان را از قصد خود آگاه ساختند . ولی پدر موافقت نکرد .
پس از مدتی ایشان به مشهد بازگشتند .

در حوزه علمیه قم

آیت الله خامنه‌ای از سال 1337 تا 1343 در حوزه علمیه قم به
تحصیلات عالی در فقه و اصول و فلسفه مشغول شدند و از محضر
بزرگان چون مرحوم آیت الله العظمی بروجردی ، امام خمینی رحمه الله ،
شیخ مرتضی حائری یزدی و علامه طباطبائی استفاده کردند . در سال
1343 ، از مکاتباتی که رهبرانقلاب با پدرشان داشتند ، متوجه شدند که
یک چشم پدرشان به علت « آب چشم » نابینا شده است بسیار غمگین
شدند و بین ماندن در قم و ادامه تحصیل در حوزه عظیم آن و رفتن به
مشهد و مواظبت از پدر در تردید ماندند!

به این نتیجه رسیدند که به خاطر خدا دست از قم بردارند و به مشهد بروند و از پدرشان مواظبت نمایند . چرا که اگر خدا بخواهد دنیا و آخرت او را از قم به مشهد منتقل می کند . ایشان در این مورد می گویند :

«به مشهد رفتم و خدای متعال توفیقات زیادی به ما داد . به هر حال به دنبال کار و وظیفه خود رفتم . اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم ، اعتقاد این است که ناشی از همان بری (نیکی) است که به پدر ، بلکه به پدر و مادر انجام داده ام .

البته ایشان در مشهد از ادامه درس دست برداشتند و جز ایام تعطیل یا مبارزه و زندان و مسافرت ، به طور رسمی تحصیلات فقهی و اصول خود را تا سال 1347 در محضر اساتید بزرگ بویژه آیت الله میلانی ادامه دادند . همچنین از سال 1343 که در مشهد ماندگار شدند در کنار تحصیل و مراقبت از پدر پیر و بیمار ، به تدریس کتب فقه و اصول و معارف دینی به طلاب جوان و دانشجویان نیز می پرداختند

همگام با امام خمینی رحمه الله

آیت الله خامنه‌ای از سال 1341 که در قم بودند و حرکت انقلابی و اعتراض آمیز امام خمینی علیه سیاستهای ضد اسلامی و آمریکا پسند محمدرضا شاه پهلوی ، آغاز شد ، وارد میدان مبارزات سیاسی شدند و شانزده سال تمام با وجود فراز و نشیبهای فراوان و شکنجه ها و تبعیدها و زندانها مبارزه کردند و از هیچ خطری نترسیدند .

نخستین بار در محرم سال 1383 از سوی امام خمینی رحمه الله مأموریت یافتند که پیام ایشان را به آیت الله میلانی و علمای خراسان در خصوص چگونگی برنامه‌های تبلیغاتی روحانیون در ماه محرم و افشاگری علیه سیاستهای آمریکایی شاه و اوضاع ایران و حوادث قم ، برسانند . ایشان این مأموریت را انجام دادند و خود نیز برای تبلیغ ، عازم شهر بیرجند شدند و در راستای پیام امام خمینی ، به تبلیغ و افشاگری علیه رژیم پهلوی و آمریکا پرداختند . بدین خاطر در 9 محرم (12 خرداد 1342) دستگیر و یک شب بازداشت شدند و فردای آن به شرط اینکه منبر نروند و تحت نظر باشند آزاد شدند . با پیش آمدن حادثه خونین 15 خرداد ، باز هم ایشان را از بیرجند به مشهد آورده ، تحویل بازداشتگاه

نظامی دادند . ده روز در آنجا با سخت ترین شرائط و شکنجه و آزارها زندانی شدند و عمال پهلوی مودیانۀ ترین توهینها و تمسخرها را نسبت به ایشان اعمال کردند . ایشان می گویند : بدن بود! تجربه جدیدی بود ، یک دنیای جدیدی بود با ساواک ، با بازجویی ها و دعوای و اوقات تلخی ها ، اهانت های شدید و خلاصه ناراحتیهای مبارزه

بازداشت ششم

در بین سالهای 1353 - 1350 درسهای تفسیر و ایدئولوژی آیت الله خامنه ای در سه مسجد « کرامت » ، « امام حسن » ، « میرزا جعفر » مشهد مقدس تشکیل می شد و هزاران نفر از مردم مشتاق بویژه جوانان آگاه و روشنفکر و طلاب انقلابی و معتقد را بر این سه مرکز می کشاند و با تفکرات اصیل اسلامی آشنا می ساخت . درس نهج البلاغه ایشان از شور و حال دیگری برخوردار بود و در جزوه های پلی کپی شده

تحت عنوان « پرتوی از نهج البلاغه » تکثیر و دست به دست می گشت و فضای گرفته شهر شهادت را روشن می ساخت ! ..
. طلاب جوان و انقلابی که درس د حقیقت و مبارزه را از محضر مقام معظم رهبری در آن سالها می آموختند ، می رفتند

و در اطراف و شهرهای دور و نزدیک ایران ، افکار مردم را با آن حقایق نورانی آشنا و زمینه را برای انقلاب بزرگ اسلامی آماده می ساختند .

این فعالیتها موجب شد که در دی ماه 1353 ساواک بی رحمانه به خانه آیت الله خامنه ای در مشهد هجوم برده ، ایشان را دستگیر و بسیاری از یادداشتها و نوشته هایشان را ضبط کردند .

این ششمین و سخت ترین بازداشت ایشان بود و تا پاییز 1354 در زندان کمیته مشترک شهربانی زندان بودند . در این مدت در سلولی با سخت ترین شرایط نگه داشته شدند . سختیهایی که ایشان در این بازداشت تحمل کردند ، به تعبیر خودشان فقط برای آنان که آن شرایط را دیده اند ، قابل فهم است!

پایه گذاری «جامعه روحانیت مبارز»

آیت الله خامنه ای در سال 1356 به اتفاق عده ای از روحانیون و علمای بزرگ قم و تهران ، طرح « جامعه روحانیت مبارز » سراسر کشور را

ریختند . نقش این نهاد در طول تاریخ انقلاب اسلامی و روند آن بر هیچ کس پوشیده نیست .

در تبعید

رژیم جنایتکار پهلوی در اواخر سال 1356 آیت الله خامنه‌ای را با وضعی تأثیربار دستگیر و به ایرانشهر برای مدت سه سال تبعید کرد که البته در اواسط سال 1357 با اوج گیری مبارزات عموم مردم مسلمان و انقلابی ایران ، آن رهبر مجاهد از تبعیدگاه آزاد شده به مشهد مقدس بازگشتند و در صفوف مقدم مبارزات مردمی علیه رژیم سفاک پهلوی قرار گرفتند .

در آستانه پیروزی

آیت الله خامنه‌ای در مشهد مقدس و در صفوف مبارزه مردمی بودند و امام خمینی رهبر کبیر انقلاب در پاریس ؛ مبارزات مردمی به شدت ادامه داشت و رفته رفته اوج می گرفت . اواخر دی ماه 1357 که محمدرضا شاه پهلوی خونخوار و جنایتکار مجبور به فرار از ایران شد ، « شورای انقلاب اسلامی » با شرکت افراد و شخصیت‌های مبارز و بزرگی همچون

شهید مطهری از سوی امام خمینی در ایران تشکیل گردید ، آیت الله خامنه‌ای نیز به فرمان امام بزرگوار به عضویت این شورا درآمد . پیام امام توسط شهید مطهری به ایشان ابلاغ گردید و با دریافت پیام رهبر کبیر انقلاب ، از مشهد به تهران آمدند .

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

به دنبال شهادت مرحوم رجائی دومین رئیس جمهور شایسته اسلام و انقلاب و مردم ایران بود . آیت الله خامنه‌ای در مهرماه 1360 با کسب بیش از شانزده میلیون رأی مردمی و حکم تنفیذ امام رحمه الله به مقام ریاست جمهوری ایران اسلامی برگزیده شدند . همچنین از سال 1364 تا 1368 برای دومین بار به مقام و مسءولیت انتخاب شدند

رهبری و ولایت امت ، که از سال 1368 ، روز چهاردهم خرداد پس از رحلت رهبر کبیر انقلاب امام خمینی رحمه الله توسط مجلس خبرگان رهبری به این مقام والا و مسءولیت عظیم انتخاب شدند و چه انتخاب مبارک و درستی بود که پس از رحلت امام راحل ، با شایستگی تمام توانستند امت مسلمان ایران ، بلکه مسلمانان جهان را رهبری نمایند .

آثار قلمی

در پایان این مختصر ، شایسته است به آثار قلمی رهبر بزرگوار انقلاب هم نگاهی داشته باشیم :

الف - تألیف و تحقیق و نظر

- 1 - طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن .
- 2 - از ژرفای نماز .
- 3 - گفتاری در باب صبر .
- 4 - چهار کتاب اصلی علم رجال .
- 5 - ولایت .
- 6 - گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد .
- 7 - زندگینامه ائمه تشیع (چاپ نشده) .
- 8 - پیشوای صادق .

9- وحدت و تحزب .

10- هنر از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای .

11- درست فهمیدن دین .

12- پیام (مجموعه پیام)

ب - ترجمه

1- صلح امام حسن علیه السلام تألیف راضی آل یاسین .

2- آینده در قلمرو اسلام ، سید قطب .

3- مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان ، عبدالمنعم نمری نصری .

4- ادعاینامه علیه تمدن غرب ، سید قطب⁽¹⁾ .

قطره‌ای از فضائل امام خامنه‌ای

حجة الاسلام والمسلمین مروی معاون ارتباطات حوزوی دفتر مقام معظم رهبری درباره آیت الله خامنه‌ای گفت : خود آقا می گفتند ما در کل خانه تنها یک فرش دستباف داریم که جهیزیه همسرم بوده که نگه داشته‌ایم و بقیه خانه موکت است .

وی اضافه کرد : قبل تر دفتر کار رهبری بالا بود و منزلشان طبقه پایین ، ایشان تعریف می کردند : گاهی من ظهرها پایین می رفتم تا یک یا دو ساعتی پیش خانواده باشم و کار را هم انجام دهم به خاطر کمردردی که دارم گفتم یک مبل دو نفره خریدند و آن را بردند منزل شب که رفتم خانه دیدم خانواده مبل را دم در گذاشته اند گفتم برای چی این را گذاشتید دم در ، خانمم گفت که آقا زندگی ما تا حالا طلبگی بوده این هم به زندگی ما نمی خورد ، توضیح دادم که این مبل برای کار است که وقتی خانه هستم بتوانم هم کنار شما باشم هم بتوانم به کارها برسم که با کلی اصرار خانواده پذیرفتند ولی گفتند فقط همین یکی را تحمل می کنیم نه بیشتر .

وی اضافه کرد : خانواده ما تعریف می کردند در مهمانی‌هایی که گاهی خانواده آقا هم حضور دارند خانواده رهبری ساده‌ترین لباس‌ها را به تن دارند و ساده‌ترین لباس

را همسر آقا می‌پوشند ، خود حضرت آقا هم همواره ساده‌ترین لباس‌ها را به تن میکنند و سعی می‌کنند لباس‌ها با کمترین قیمت تهیه شود .

مروی یادآور شد : آیت الله خامنه‌ای به برخی مسئولین تاکید می‌کردند که هدایایی که از خارجیها می‌گیرید و گران قیمت است مال بیت‌المال است نه مال خودتان؛ برای مثال به یکی از معاونین وزرا یک بنز گران قیمت هدیه داده شده بود که آقا گفته بود اینها در برابر هدایایی است که از بیت‌المال می‌برید پس مال بیت‌المال است ، هدایایی هم که به خودشان داده می‌شود را یا به آستان قدس می‌دهند یا پخش می‌کنند .

وی در ادامه با ذکر خاطره‌ای از مقام معظم رهبری گفت : یک بار یکی از سران عرب چهار یا پنج عبا ی گران قیمت به آقا داده بود و آقا عباها را به من داده و گفتند این را برقم بفروش از پولش 14 و یا 15 عبا بخر بده به طلاب .

معاون ارتباطات حوزوی دفتر مقام معظم رهبری اضافه کرد : چند سال قبل شب عید فطر دفتر بودیم برای استهلال و کارهای آن ، نماز را به امامت ایشان خواندیم بعد از نماز گفتند افطار را برویم منزل ما و ما تعارف کردیم که نه اگر چه تمایل داشتیم که برویم ایشان اصرار کردند که نه بیایید منزل ما ، ما هم رفتیم ، سر سفره چای بود و نان و پنیر و ظرفی حلوا ، ما با این غذاها خودمان را سیر نکردیم که برای غذای اصلی جا داشته باشیم ، به اشاره از خادم آقا که پیرمردی است پرسیدیم خبری است گفت نه همین غذاست .

وی گفت : وقتی آقا رفتند این خادم گفت خانواده آقا رفته اند مشهد و برای خانه یک ظرف بزرگ حلوا درست کرده اند افطار همین را هر شب می خوریم ، درباره سحری پرسیدیم گفت : هر شب من یک آبگوشتی برای سحر بار می گذارم و سحر با آقا می خوریم .

یک خاطره دیگر ، همین ایام ماه مبارک بود . برای قضیه استهلال ما در دفتر مانده بودیم . شب با یکی از دوستان دفتر به نماز حضرت آقا رفتیم . بعد از نماز آقا فرمودند چطور شما این موقع - موقع افطار - در دفتر هستید؟ گفتیم برای استهلال مانده ایم . فرمودند خیلی خوب ، افطار را

برویم منزل ما . ما هم دلمان می خواست که برای افطار منزل آقا برویم ، ولی تعارف هم می کردیم . گفتیم نه آقا در دفتر غذا تهیه کرده اند . فرمودند نه ، بیاید برویم . ما هم رفتیم . این آقای حاج ناصر که پذیرایی می کند ، مقداری نان و پنیر و سبزی و حلوا آورد . ما مقداری نان و پنیر ، یک مقدار هم حلوا خوردیم . ولی منتظر بودیم که غذا را بیاورند . بالاخره افطار است و با غذایی باید ادامه پیدا کند . چون ما کنار آقا نشسته بودیم . ایشان چشمشان توی چشم ما نمی افتاد ، مقداری آزادتر بودیم . این آقای حاج ناصر که می آمد ، من یک جوری علامت دادم که چیزی ادامه دارد یا نه ، که اگر ادامه ندارد ، ما همین را بخوریم و گرسنه نباشیم . اگر ادامه دارد ، خوب خودمان را به اینها سیر نکنیم . علامتی دادم . ایشان گفت نه ، ادامه ندارد . ما همان نان و حلوا و همان نان و پنیر را خوردیم . ولی اگر دفتر می آمدیم ، قطعاً غذایی که در دفتر درست کرده بودند برای همین پرسنلی که شیفت کاری داشتند چرب تر از غذای حضرت آقا بود .

بعد که افطار کردیم و حضرت آقا تشریف بردند داخل ، ما به آقای حاج ناصر عرض کردیم که این چه افطاری بود؟ اگر ما دفتر بودیم یک

غذای حسابی به ما می دادند . ایشان گفت که خانواده حضرت آقا مشهد مشرف شده اند و قبل از رفتن یک قابلمه بزرگ از این حلواها درست کرده اند . به اندازه این سه چهار شب ، افطارمان هر شب حلوا است و با حضرت آقا نان و پنیر و حلوا می خوریم . گفتم سحر چه کار می کنید؟ ایشان گفت برای سحر هم آبگوشت درست می کنیم و به اندازه یک پیاله برای حضرت آقا آبگوشت می دهیم و بقیه اش را هم خودمان می خوریم .

این برنامه غذایی آقا بود . از این نمونه ها تقریباً فراوان است که واقعاً زندگی آقا ، یک زندگی کاملاً زاهدانه است . یعنی من می توانم به جرات عرض بکنم که زندگی ایشان از نظر کیفیت ، هیچ فرقی با قبل از انقلاب نکرده است .

البته تعداد اولاد بیشتر شده اند ، عروس ، داماد و نوه و یک مقدار فضای بیشتری لازم است اما کیفیت زندگی هیچ فرقی نکرده است ، همان زندگی ، همان خانه ، همان امکاناتی که ایشان در دوره قبل از انقلاب در مشهد داشتند ، ما شاهدیم الان همان وضعیت هست .

آقا مصطفی آقازاده بزرگ آقا همان سال اول ازدواجشان که طلبه قم بودند الان هم قم هستند خانه‌ای اجاره کرده بودند و مستأجر بودند - الان هم مستأجرند - ما را یک روز برای ناهار دعوت کردند . ما رفتیم منزل ایشان . یک سال از ازدواج ایشان نگذشته بود ، ماههای اول ازدواج ایشان بود . ما هم یک گلدان معمولی خریدیم و رفتیم که دست خالی نرویم . من واقعاً تعجب کردم که آیا این خانه ، خانه یک تازه داماد است؟! حالا نه خانه فرزند رهبر انقلاب و مقام اول کشور ، حتی خانه یک تازه داماد هم این نیست . یعنی یک خانه تازه داماد ، بالاخره یک زرق و برقی دارد؛ تا مدتها این زرق و برق خانه تازه داماد و خانه تازه عروس ، هست . من توی خانه اینها ، واقعاً همان زرق و برق معمولی یک تازه داماد و یک تازه عروس را ندیدم . بسیار زندگی معمولی ، دو تا فرش ماشینی ، آن هم نه سه در چهار چون من دقت داشتم به این چیزها . دور و بر خودم را نگاه می کردم . حواسم بود و تا آنجا که می توانستم ، رصد می کردم اوضاع و احوال خانه را . دو تا فرش شش متری انداخته بودند ، دور خانه هم موکت بود و دو سه تا پستی ابری معمولی ، نه مبلمانی ، نه زرق و برقی! زندگی ساده و خوبی در آقازاده‌های ایشان سراغ داریم .

همین چندی قبل ، یکی از دوستان دفتر گفتند حضرت آقا مبلغ زیادی را دادند و فرمودند این را جزو پولهای دفتر قرار بدهید . از پول شخصی خودم هست . جزو پولهای دفتر بگذارید . برای استفاده‌هایی که ما از امکانات می‌کنیم ، گاهی تلفنی و گاهی از امکانات بیت‌المال که استفاده می‌کنیم .

نوعاً پذیرایی آقا دیگر همه جا معروف است ، یک رقم غذا ، یک رقم خورش . آقا زاده‌های ایشان مراسم عروسی که داشتند ، ما هم دعوت بودیم . در همین دفتر ، چند نفری را دعوت کردند ، بستگانشان و چند نفر هم همین دفتری ها مراسم ایشان ، هیچ کدام در تالار و مفصل نبوده است . در همین دو سه تا اتاقهای دفتر بوده است . یادم هست یکی از همین جلسات مهمانی همیشه‌اش همین جوری بوده ، این سه چهار تا عروسی‌هایی که داشتند ، ما شرکت کردیم میوه ، همان میوه فصل ، آن هم دو رقم . مثلاً سیب و خیار . آن هم نه اینکه دیس بچینند بلکه توی بشقاب ، یک خیار و یک دانه سیب . با یکی از دوستان دفتر بودیم . گفت این مجلس ختم‌های تهران ، بیشتر از مجلس عروسی پسران حضرت آقا پذیرایی می‌کنند . آنها باز یک شیرینی ، چیزی هم می‌آورند

. حلوا هم می آورند . می برند دور می گردانند . باز دو سه رقم میوه می گذارند . اینجا حلوا هم نیست ، شیرینی هم که همین یک شیرینی دانمارکی و یک سیب ، یک خیار . بیشتر هم نمی شود خورد!

هیچ وقت من ندیدم سر سفره ایشان ، چه جلسات عمومی ، چه مهمانی های خصوصی ، حتی دو نفر ، سه نفر ، من ندیدم که دو رقم خورش سر سفره ایشان باشد . شبها که حضری است . مهمان داشته باشند ، نداشته باشند . یک شب یادم هست خدمت حضرت آقا بودیم . سفره انداخته بودند ، آقای هاشمی شاهرودی ، رئیس قوه قضائیه هم مهمان آقا بودند . نان و پنیر و سبزی ، یک مختصر هم سوپ خیلی رقیق ، فقط همین . برنامه شبشان یک غذای خیلی سبک و خیلی ساده است .

خلاصه ، در مهمانی های ایشان توفیقی پیدا کردیم ، هم سفره با ایشان بودیم و سعادتی داشتیم ، چه جلسات عمومی در حسینیه ، یا در منزل ایشان یا جای دیگر ، یک رقم غذا ، یک رقم خورش . من واقعاً تا حالا دو رقم ندیده ام و ایشان مقیدند به این جور قضایا .

یا راجع به همین وجوهات که عرض کردم هیچ وقت حضرت آقا استفاده نکرده‌اند و عمدتاً هم خرج طلبه‌ها و شهریه طلبه‌ها می‌شود ، بارها فرمودند که هر وقت هر چقدر دارید ، بدهید ، نگه ندارید . این را بگویم که واقعاً وضع معیشتی طلبه‌ها خوب نیست . شهریه یک طلبه که مراتب عالی حوزه را دارد طی می‌کند زن دارد ، بچه دارد و همه مراحل امتحانات حوزه را طی کرده است در قم ، حداکثر دویست و هشتاد تومان است و در شهرستانها و استانها از صد و پنجاه تومان تجاوز نمی‌کند ، بلکه پایین‌تر از صد و پنجاه تومان است . اینها را من دلم می‌خواهد مردم بدانند .

ما هر وقت خدمت آقا مطرح کردیم که آقا! شهریه را مقداری اضافه بکنیم . چون شهریه ایشان هم فقط از وجوهات است و از غیر وجوهات نیست . برای بعضی‌ها این ابهام هست که آقا مثلاً پولهای دیگر را به طلبه‌ها می‌دهند ، نه ، از همان روز اولی که حضرت آقا ، پرداخت شهریه را شروع کردند ، از وجوهات بوده‌است . گاهی آن اوایل ، کم هم می‌آمد ولی تا روزی که می‌خواستند شهریه را بدهند ، به لطف خدا و عنایت امام زمان ، وجوهات می‌رسید . یادم هست همان سال اول ، یک

وقت تقریباً نزدیک آخر ماه بود یعنی اول ماه نزدیک بود و باید شهریه بدهند . پول به حدّ مورد نیاز نرسیده بود . آقای غیوری خدمت آقا عرض می کنند که ما به دفتر وجوہاتتان یک مقدار قرض می دهیم که شهریه کامل داده بشود ، بعد که داشتید ، به ما برگردانید . آقا فرمودند : نه ، ما قرض نداریم . ما همانی را که داریم ، شهریه می دهیم . اگر کم آمد ، خوب کمتر شهریه می دهیم . اگر زیاد آمد ، بیشتر شهریه می دهیم . ما قرض نمی کنیم .

واقعاً همیشه هم همین جور بود . آقا هیچ وقت قرض نکرده اند . الان ما هر چه شهریه می دهیم ، همه اش از وجوہات است . هیچ پول غیر وجوہات در شهریه ما نیست . بحمداللہ ما تا حالا هیچ وقت برای شهریه ، کم نیاوردیم و این واقعاً یکی از جاهایی است که به خوبی عنایت حضرت ولی عصر (سلام اللہ علیہ) را دیده ایم . بالاخره ایشان صاحب حوزه ها هستند و ما همه خودمان را سرباز ایشان می دانیم ^(۱) .

حجت الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی فرمودند : با اینکه مقام معظم رهبری می توانند از همه امکانات مادی بهره مند شوند ، سطح زندگی خصوصی ایشان از سطح زندگی یک شهروند معمولی پایین تر است .

حاج احمد آقا خمینی : من از داخل منزل ایشان مطلع هستم ، مقام معظم رهبری در خانه ، بیش از یک نوع غذا بر سر سفره ندارند . خانواده معظم له روی موکت زندگی می کنند .

امام خمینی ره : خطاب به مقام معظم رهبری در زمان ریاست جمهوری ایشان : هر موقعی که شما به سفر می روید ، من مضطرب هستم تا برگردید . خیلی سفر نروید!

روزی بعد از ملاقات حضرت آقا با آیت الله بهاءالدینی از ایشان می پرسند که آیا

دیروز مقام معظم رهبری به اینجا آمده بود؟ ایشان در جواب می‌فرمایند: بله چند دقیقه خورشید اینجا تابید و رفت، او چون خورشید دارای خیر و برکات است.

آیت الله مصباح یزدی می‌فرمایند: اگر امثال بنده شبانه‌روز تسبیح به دست بگیریم و فقط خدا را شکر کنیم که خدا چنین رهبری را به ما داده، والله معتقدم که از عهده شکر این نعمت بر نمی‌آییم. رهبر عزیز ما تالی تلو معصوم علیه‌السلام است.

شهید دستغیب می‌فرمایند: امام فرموده: به من خدمتگزار بگویید بهتر است از اینکه رهبر بگویید. آقای علی خامنه‌ای هم این جوری است، مقام نمی‌خواهد، مقام روی او اثر نمی‌گذارد.

آیت الله حسن زاده آملی: گوش تان به دهان رهبر باشد. چون ایشان گوششان به دهان حجت بن الحسن (عج) است

شهید آوینی بعد از رحلت امام خمینی، خطاب به حضرت آقا می‌نویسد: ای وصی امام عشق، خودتان خوب می‌دانید که چقدر شما را دوست

می‌داریم و چقدر دل‌مان می‌خواست آن روز که به دیدار شما آمدیم ،
سر در بغل شما پنهان کنیم و بگرییم .

سید حسن نصرالله : اگر همه حوزه‌های علمیه و کشورهای اسلامی مان را
جست‌وجو کنیم ، فقیهی از میان فقهای شیعه نمی‌یابیم که این چنین
بزرگی‌ها و صفات متعالی در او جمع شده باشند بدان پایه که در رهبر ما
حضرت آیت الله خامنه‌ای به عنوان ولی امر جمع شده‌اند⁽¹⁾ .

حجت السلام والمسلمین کعبی عضو مجلس خبرگان رهبری
از قول سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان نقل
می‌کند :

(1) سایت :

<http://www.leader-khamenei.com/life-story/leader-biography/66-biography-khamenei.html>

يك دفعه به همراه شورای حزب الله لبنان محضر مقام معظم رهبری بودیم . اوج سختی و تنگنایی ما بود و خیلی به حزب الله سخت می گذشت . کنفرانس شرم الشيخ هم صورت گرفته بود ، همه توطئه ها شده بود که حزب الله را نابود کنند . موقعی که ما با رهبر معظم جهان اسلام دیدار داشتیم ، ایشان به ما امید داد و فرمود : شما یروز می شوید ، این چیزها زیاد مهم نیست ، سپس اضافه کردند : من در اداره امور کشور بعضی وقتها حل مسائل برایم دشوار می شود و دیگر هیچ راهی پیدا نمی شود . به دوستان و اعوان و انصار می گویم که آماده شوید به جمکران برویم . راه قم را پیش می گیریم و راهی مسجد جمکران می شویم . بعد از راز و نیاز با آقا ، من احساس می کنم همانجا دستی از غیب مرا راهنمایی می کند و من در آنجا به تصمیمی می رسم و مشکل بدین صورت حل می شود و همان تصمیم را عملی می کنم .

3) حجت الاسلام فقیهی اصفهانی از اساتید حوزه علمیه قم نقل می کند : یکی از رفقا ما به نام آقای رجالی ، که خیلی رفت و آمد داشت از قدیم با حضرت آیت الله بهجت و درس ایشان را خیلی شرکت می کرد و

خیلی آدم با صفا و سالم و خوبی است ، ایشان چند مورد از ایشان را
برای ما نقل می کرد .

یکی اینکه می گفت ، آیت الله بهجت ، به این راحتی هر کسی را راه
نمی دادند برای ملاقات ، آن هم برای ملاقات های طولانی و این حرف ها
.

ولی آیت الله خامنه ای مرتب خدمت آیت الله بهجت می رسیدند و این
ها یک رابطه صمیمی داشتند . زیاد و به طور مخفیانه آقا می آمدند قم و
می رفتند خدمت آیت الله بهجت .

یکی از زمان هایی که ایشان می گفت زمان ملاقات این دو بزرگوار بوده
است ، سحر بود دو ساعت مانده به اذان صبح . ایشان می گفت که آیت
الله خامنه ای گاهی سحر می آمدند . در آن موقعیت حساس می آمدند
خدمت آیت الله بهجت و می رفتند . خوب این نشانه علاقه شدید آیت
الله بهجت به مقام معظم رهبری است که در این موقع شب و سحر آقا را
می خواستند و با هم بودند و صحبت می کردند .

بعد باز ایشان می گفتند چند سال پیش که آیت الله خامنه‌ای یک هفته‌ای تشریف آوردند قم ، جمعیت زیادی برای استقبال آمده بودند در خیابان ها .

آیت الله بهجت هم آمدند جزء جمعیت استقبال کنندگان . حالا یک مرجعی در سن حدود نود سال ! ایشان هم آمدند در جمع استقبال کنندگان آیت الله خامنه‌ای . ایشان می گفت که یک شخصی به ایشان گفت که حاج آقا شما با این سن و سال آمدید وسط این جمعیت استقبال کنندگان ؟

آیت الله بهجت فرمودند : اگر مردم می دانستند که استقبال این سید چقدر ثواب دارد هیچ کس در خانه نمی نشست .

این تعبیر خیلی زیباست که اگر مردم می دانستند استقبال این سید چقدر ثواب دارد هیچ کس تو خانه نمی نشست .

حاج آقا صدیقی هم که خوب تو مراسم آیت الله بهجت نقل کردند که چقدر آقا برای سلامتی آیت الله خامنه‌ای نذر می کردند و گوسفند نذر

می کردند و کارهائی انجام می دادند . خوب این باز نشانه شدت علاقه بود به آقا .

بعد چیزی که نقل کردند این که شش ماه قبل از فوت آیت الله بهجت ایشان فرموده بودند که : آقا را بگوئید بیایند اینجا با ایشان کار دارم .

آقا را خواسته بودند و آیت الله خامنه ای آمده بودن این جا قم . صحبت هائی با هم داشتند از جمله آیت الله بهجت فرموده بودند : خطری به سمت شما دارد می آید و من این خطر را احساس می کنم و من آن چه باید برای شما انجام بدهم ، برای سلامتی شما انجام داده ام (حالا نذر باشد یا هر چیز دیگر) .

و فرموده بودند : خودتان هم هر کاری می توانید انجام بدهید .

البته کاملش را حاج آقای صدیقی روی منبر نگفتند .

ولی بعدها یکی از دفتری های آیت الله بهجت که اطلاع داشتند و کامل تر گفتند .

گفتند چند روزی گذشت و باز دوباره حضرت آیت الله بهجت گفتند که : آیت الله خامنه‌ای را بگوئید یک نفر بفرستند من با ایشان کار دارم . حاج آقا محمدی گلپایگانی را آیت الله خامنه‌ای فرستادند پیش آیت الله بهجت .

آیت الله بهجت دومرتبه تأکید کردند : که من برای سلامتی شما هر کاری می‌توانستم انجام دادم . خودتان هم یک کاری انجام بدهید . برای بار دوم بعد از چند روز این تأکید را آیت الله بهجت داشتند که به واسطه آقای محمدی گلپایگانی به آقا خبرش رسید و خود آیت الله خامنه‌ای هم هر کاری باید انجام بدهند انجام داده بودند .

آقا زاده آیت الله بهجت نیز می‌گفت که یک موقعی آیت الله خامنه‌ای تشریف آوردند قم ، بعد آیت الله بهجت فرمودند : همه از اطاق بروند بیرون . حالا هر کس می‌آمد ملاقات آیت الله بهجت ، پسر آقا و بعضی‌های دیگر هم حضور داشتند .

بعد می گفت : یک موقعی آیت الله خامنه‌ای که آمدند ، آیت الله بهجت فرمودند : هیچ کسی نماند ، همه بروند بیرون من با آقا حرف خصوصی دارم و بعد تا مدتی با هم بودند و به طور خصوصی و ما همه رفته بودیم بیرون از اطاق ، این قدر با هم صمیمی بودند .

4) حضرت آیه الله علامه حسن زاده آملیدر سخنرانی خود که به نظر می‌رسد در مجلس بزرگداشتی که برای تکریم از شخصیت علامه برگزار شده بیان شده مطالب جالب و مهمی را درباره رهبر معظم انقلاب اسلامی بیان کرده اند .

علامه حسن زاده آملی در بخش‌هایی از سخنان خود درباره حضرت آیت الله خامنه‌ای گفته اند : رهبر عظیم الشانتان را دوست بدارید .
عالمی ، رهبری ، موحدی ، سیاسی ، دینداری ، انسانی ربانی ، پاک ، منزّه ، کسی که دنیا شکارش نکرده . من داعیه ندارم از کسی جز همان که عرض کردم :

نه شکوفه‌ای نه برگی نه همه حیرتم که دهقان به چه
ثمر نه سایه دارم کار کشت ما را؟

قدر این نعمت عظمای را که خدا به شما عطا فرموده ، قدر این رهبر ولی-
در همان عبارات که سرور عزیزم جناب استاد حداد عادل عبارت آوردند
- رهبری ولی ، وفی ، الهی .

مبادا ، توجه داشته باشید مبادا ؛ آقایان اول انقلاب یادتان هست؟ چقدر
فرقه برخواستند که میخواستند کشور را تجزیه کنند؟

حواستان باشد . مبادا این وحدت ما را ، مبادا این جمعیت ما را ، مبادا این
کشور علوی را ، این نعمت ولایت را از دست شما بگیرند .

خدایا به حق پیغمبر و آل پیغمبر سایه این بزرگمرد ، این رهبر اصیل
اسلامی حضرت آیت الله معظم خامنه‌ای عزیز را مستدام بدار .

الهی آمین ، الهی آمین ، الهی آمین به عدد کلمات آمین .

(6) آقای حسین حیدری کاشانی که سال ها توفیق درك محضر حضرت
آیت الله بهاءالدینی را داشته است ، در همین باب خاطره‌ای نقل نموده
است ، ایشان می گوید :

در یکی از سفرهائی که مقام معظم رهبری به قم تشریف آوردند صبح روزی بود که یکی از دوستان بزرگوار در منزل آمد و فرمود: آقا به منزل آقای بهاءالدینی می آیند، بیا برویم.

به اتفاق ایشان به منزل آقا رفتیم وارد اتاق منزل شدیم، مقام معظم رهبری اظهار لطف و مرحمت فرمود، نشستیم. آقای بهاءالدینی روی تشک با عرقچین نشسته بود، آقایانی در خدمت آقا بودند. حقیر خدمت مقام معظم رهبری عرض کردم: آقا! اگر بعضی بعد از نشست مجلس خبرگان، از رهبری حضرتعالی خبر دادند، ما سه سال قبل از فوت حضرت امام علیه الرحمه، رهبری شما را در سر می پروراندیم. فرمودند: چطور؟ عرض کردم به واسطه فرموده این مرد و اشاره به آیت الله بهاءالدینی کردم و در توضیح آن گفتم در سه نشست که در سه جمعه پیاپی که بنده در منزل محضرشان بودم این مطلب را فرمودند: روزی ابتدا به ساکن فرمودند: فلانی! قضیه قائم مقامی سرنمی گیرد. کسی که ما دلخوش به او هستیم، آقای خامنه‌ای است. بنده هم عرض کردم: بله آقا، و رفتم برای اینکه چای خدمت آقا بیاورم فرموده ایشان را یادداشت کردم. هفته بعد روز جمعه حدود ساعت ده صبح فرمودند: همانطور که

ما به شما گفتیم اینها می خواهند کاری کنند ، اما موفق نمی شوند
دلخوشی ما به آقای خامنه ای است . عرض کردم ، بله آقا و بلند شدم
رفتم یادداشت کردم و برگشتم . هفته سوم باز به همین مضامین در باره
آینده مطلبی فرمودند ، من نگاهی به چشم های آقا آیت الله بهاء الدینی
کردم ، آقا فرمود چه باید کرد؟ شما تعجب می کنی؟ اما دید ما این است
، عرض کردم بله آقا . چون سخنم به اینجا رسید آقایانیکه در خدمت آقا
بودند خوشحال شدند و تبسم کردند و مقام معظم رهبری نگاهی به آیت
الله بهاء الدینی کرد ، ایشان هم به طور عادی گفته های حقیر را می شنید
و سرمبارک در پیش داشت .

7) حجت الاسلام راشد یزدی پس از بیان مقدمه ای با این جمله که با
اینکه رهبر معظم انقلاب اسلامی در معرض شهادت قرار گرفتند ، اما
خواست و مشیت الهی این ذخیره را برای انقلاب اسلامی و ملت بزرگ
ایران نگه داشت .

افزود : در علم و معلومات مقام معظم رهبری هیچ شک و شبهه ای نیست
، اما

مسائل سیاسی باعث شده که برجستگی علمی ایشان پنهان بماند .

ایشان در این سخنرانی با اشاره به خاطراتی ناگفته از زندگی فردی و دیدارها و فعالیتهای فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی معظم له ، به عنوان نمونه به نقل خاطرات خود از ازدواجهای فرزندان رهبر معظم انقلاب اشاره کرده و می گویند : بنده در تمامی ازدواجهای فرزندان رهبر معظم انقلاب شرکت کردم ، در این مراسمها بزرگان و مسوئولان عالیرتبه کشور نیز حضور داشتند اما رهبری به میهمانانانشان تنها یک نوع غذای ساده داده اند و ازدواج فرزندان رهبر بس یار ساده برگزار شده است .

(8) علامه مصباح یزدی فرمودند بعد از غیبت کبری یکی از بالاترین و بزرگترین نعمتهائی که خداوند بر مسلمانان مرحمت فرموده است ، نعمت وجود حضرت آیت الله خامنه ای است .

ایشان با نقل داستانی از آیت الله اراکی خاطر نشان کردند : وظیفه ما در برابر کسی که لحظه لحظه عمرش برای میلیون ها نفر سودبخش و مایه برکت است ، بسیار سنگین است .

وی در ادامه به خاطره‌ای از رهبر انقلاب اشاره می‌کند: مصرف گوشت خانه آیت الله خامنه‌ای در زمان ریاست جمهوری تنها از طریق کوپن بود. ایشان در آن زمان به من فرمودند: من تاکنون غیر از همان گوشت کوپنی که به همه مردم داده می‌شود گوشت دیگری از بازار نخریده‌ام. امروز هم زندگی ایشان مثل زندگی مردم محروم و مستضعف است.

(9) آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی با ذکر خاطره‌ای از زندگی رهبر انقلاب نقل می‌کند: زندگی شخصی آقا از سادگی و سلامت خاصی برخوردار است. این سادگی به زندگی نزدیکان ایشان نیز سرایت کرده است. آقا و فرزندانش اهل تجملات نیستند.

همین اعتقاد آنان را از سوء استفاده از مقام و موقعیت بازداشته است. من این سادگی را در منزل ایشان به تماشا نشستم. روزی معظم له مرا به کتابخانه خود دعوت کردند، من در آن جا یک میز ساده و قدیمی دیدم. در کنار میز نیز یک صندلی کهنه بود. آن میز و صندلی مربوط به قبل از انقلاب بود. مقام معظم رهبری در کتابخانه ساده خود هنوز از همان میز و صندلی استفاده می‌کنند.

10) در یکی از دیدارهای خصوصی مرحوم آیت الله مروارید با رهبر معظم انقلاب ، به حضرت آقا عرض کردم : بنده برای انتخاب رشته تخصصی حوزویان ، بهترین راهنما و مشاور را جناب عالی میدانم؛ چون علاوه بر توجه و دقت وافر به تخصص های مختلف ، اشراف شما در جایگاه رهبری بر نیازهای جوامع اسلامی ، از همه بالاتر و فصل الخطاب است .

از طرفی جناب عالی در سخنرانیهای مختلف ، طلاب و فضلا را متوجه اولویتهای علمی حوزه کرده اید؛ و بر اساس بررسی بنده ، روی کلام و دفع شبهات کلامی ، فقه و پاسخ به نیازهای حکومت اسلامی ، و تبلیغ و تربیت دینی جامعه تأکی د فرموده اید . برای بنده و طلاب دیگری که در صدد انتخاب رشته تخصصی هستند ، کدامیک را اولویت نخست میدانید؟ و ادامه دادم : بنده میخواهم تکلیف خودم روشن شود؛ اگر پاسخ شما نباید طرح عمومی شود ، جای دیگری نقل نمیکنم .

ایشان ضمن توضیح دلایل اهمیت هریک ، هر سه را در یک رتبه تبیین فرمودند و سفارش کردند : میان این سه ، استعداد و علاقه طلبه ملاک قرار گیرد و بس .

مرحوم میرزا همان طور که سرشان را پایین انداخته بودند ، فرمودند : چه اشکالی دارد امثال ایشان که استعداد خوبی دارند ، در هر دو رشته فقه و کلام کار کنند و تبلیغ را هم رها نکنند؟!

آقا بلافاصله و با لبخند فرمودند : جناب عالی قیاس به نفس میفرمایید! چنین همت و برکتی فقط در امثال جناب عالی پیدا میشود که بین فقه و کلام و حدیث جمع کرده اید اما بین طلبه های کنونی ، آن هم با این گرفتاریهای مختلف و گاهی هم اتلاف وقت ها ، چنین چیزی پیدا نمیشود . همان گذشته هم افراد کمی مثل حضرت عالی موفق به جمع بین چند رشته شده اند و غالباً در یک رشته بیشتر تخصص پیدا نمی کردند!

11) آیت الله جوادی املی در یادآوری خاطره ای از مقام معظم رهبری ، از مهمانی هایی در خدمت ایشان سخن گفته است که مصطفی فرزند رهبری نیز در آن حضور داشته و پای سفره ناهار نشسته است .

به گفته وی ، آیت الله خامنه ای به فرزندشان نگاهی کرده و میفرمایند : شما به منزل بروید . آیت الله جوادی املی به رهبری میگویند که اجازه بدهید آقا زاده هم باشند . بنده از ایشان خواسته ام که بمانند . اما آقا

می‌فرمایند که این غذا از بیت المال است ، شما هم مهمان بیت المال هستید . اما برای بچه‌ها جایز نیست که بر سر این سفره بنشینند . ایشان به منزل بروند و از غذای خانه میل کنند .

آیت الله جوادی آملی گفت : من در آن لحظه فهمیدم که خداوند چرا این همه عزت به حضرت آقا عطا فرمودند ⁽¹⁾ .

بوسیدن دست پدر و پدر زن

آقای غلام شاه پسندی از محافظان رهبر معظم انقلاب می‌گوید :

وقتی پدر آقای خامنه‌ای می‌اومد اگر جلسه ریاست جمهوری با یه رئیس

(1)

><http://noorportal.net/news/ShowNews.aspxID86072>

جمهور خارجی ولو بود وقتی پدر ایشون وارد می شدند
ایشون تمام قد می ایستادند به طرف پدرشون با سرعت
می دویدند نه اینکه راه بره ، می دوید می رفت پیش پدرشون
و حتما دست پدرشون رو می بوسید تا روزی که پدرشون
مرحوم شد من یاد ندارم یکبار آقای خامنه ای به پدرشون
برسه دستشون رو نبوسه .

تو مشهد ایشون حتما می رفتند به دیدار پدر زن و مادر زن شان و هر موقع
پدر خانم شون می رسید دست پدر خانمش رو می بوسید مثل پدر⁽¹⁾ .

نقش مقام معظم رهبری در پیشرفت های شگرفت ملت ایران در بیست
سال اخیر

بدون تردید بخش عمده ای از دستاوردهای شگرف کشور ایران اسلامی
در دهه اخیر در سایه تدابیر ، سیاستگذاری ها ، رهنمودها و پیگیری های
مقام معظم رهبری به دست آمده است . توصیه ها و تدابیر ایشان در
برپایی جنبش نرم افزاری و تولید علم ، مهندسی فرهنگی ، تدوین نقشه
جامع علمی کشور ، دمیدن روحیه خودباوری و اعتماد به نفس ملی ، ارج
نهادن به نخبگان ، دستور افزایش نسبت دانشجویان تحصیلات تکمیلی ،

اهتمام و عنایت ویژه به افزایش اعتبارات پژوهشی ، طرح تدوین سند چشم انداز 20 ساله و اشراف و نظارت مستمر معظم له بر مراحل اجرایی آن و ده ها و صدها سیاستگذاری و تدبیر دیگر ، همگی نشان از نگاه ژرف و آینده اندیش سکاندار نظام اسلامی دارد که با الهام از فرمایش مولای متقیان علی علیه السلام : « العلم سلطان من وجده صال و من لم یجده یصال » معتقدند علم اقتدار است ، هر کس آن را به دست آورد ، می تواند غلبه داشته باشد و هر که از آن بی بهره ماند ، بر او غلبه می کنند .

(1) سایت تابناک .

به راستی چه کسی می تواند منکر آن باشد که دستاوردهای عظیم نظام اسلامی در به دست آوردن چرخه سوخت هسته ای ، تاسیس مجتمع عظیم یو . سی . اف اصفهان ، مجتمع غنی سازی نطنز ، ورود به عرصه نانو تکنولوژی ، تولید گوسفند و موش های شبیه سازی شده ، درمان بیماران نخاعی ، قلبی ، کبدی ، عروقی و چشمی با استفاده از سلول های

بنیادی ، داروی کنترل ایدز و سرطان ، داروی زخم دیابت ،
داروی سرطان پوست ، آزمایش نهایی بیش از 30 داروی درمان کننده
بیماری های صعب العلاج ، ساخت ماهواره ، ساخت موشک ماهواره بر ،
ساخت موشک های دوربرد ، زیردریایی ، موشک های کروز ،
جنگنده های پیشرفته و صدها دستاورد دیگر ، جز در سایه تدابیر و اهتمام
مستمر رهبر انقلاب به دست آمده است . مسیری که پس از پایان جنگ
تحمیلی و از سال های 71- 70 آغاز شد و با آمد و رفت دولت ها ،
خللی در زاویه حرکت علمی کشور به وجود نیامد . در طی این میسر بود
که پله های پیشرفت و تعالی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتیم و
هم اینک به کشور اول منطقه در نرخ تولید علم ، رتبه 12 ریاضی جهانی ،
13 کامپیوتر ، 17 مکانیک ، 18 شیمی ، 26 نانو دنیا دست یافته ایم . در
7 شاخه علمی رتبه اول منطقه را داریم و در هر سه سال ، میزان تولید
علم در کشور دو برابر شود .

آیت الله عبدالنبی نمازی عضو مجلس خبرگان رهبری در گفت و گو با
خبرنگار خبرگزاری رسا ، با اشاره به نقش مقام معظم رهبری در انقلاب
اسلامی ابراز داشت : از سال 68 تا کنون که معظم له عهده دار رهبری

انقلاب بوده‌اند نقش ایشان در هدایت جامعه و حکومت اسلامی بسیار پررنگ و حائز اهمیت است .

وی تصریح کرد : رهبر انقلاب به مدت 20 سال حکومت اسلامی و کشتی انقلاب را سکانداری کرده و با شناخت بحران ها ، حوادث ، تهدیدات و توطئه‌های دشمنان و استکبار جهانی کشور را به بهترین شکل ممکن مدیریت کردند .

این استاد حوزه علمیه قم افزود : نقش مقام معظم رهبری در خارج کردن کشور از بحران ها و مقابله با تهدیدات دشمنان و همچنین تقویت بنیه‌های سیاسی نظام اسلامی از نکات بسیار برجسته و مهمی است که به سادگی نمی‌توان آن را تبیین کرد .

وی با ستایش مدیریت و تدبیر مقام معظم رهبری در اداره کشور و انقلاب ابراز داشت : حسن مدیریت حضرت آیت الله خامنه‌ای در دوران 20 ساله تصدی ولایت فقیه ملموس و کاملاً پررنگ است و ایشان در هوشیاری ، بیداری و آگاهی دادن جامعه و عبور کشور از بحران‌های مختلف ایفاگر نقش بی‌بدیلی بوده اند .

آیت الله نمازی اضافه کرد : نقش مقام معظم رهبری در عرصه‌های نظامی ، علمی ، هسته‌ای ، فناوری و همچنین توسعه فرهنگ اهل بیت کم نظیر و مثال زدنی است .

وی با بیان اینکه در مجموعه این مطالب و روابط بین الملل و حتی توسعه فرهنگ اهل بیت ، شخص رهبری است که وارد ماجرا شده است ، تصریح کرد : امروز مقام معظم رهبری به شخصه توسعه مکتب اهل بیت را در سطح جهانی پیگیری می کنند که توسط شخص ایشان این امور به دست گرفته شده است و مجمع جهانی اهل بیت یا درالتقریب آن را انجام می دهد .

نمازی خاطر نشان کرد : هم اکنون به همت رهبر معظم انقلاب در 5 قاره جهان حوزه علمیه برای نشر معارف اهل بیت تاسیس شده است و این صرفا با تدبیر و پشتیبانی معظم له بوده است .

وی ادامه داد : اگر منصفانه بخواهیم داوری کنیم نقش مقام معظم رهبری در توسعه به معنای جامع کلمه اعم از اقتصادی اجتماعی و سیاسی که

یکی از آن در بحث اقتصادی مسئله اصل 44 و یا چشم انداز 20 ساله است از جمله تدابیر مقام معظم رهبری بوده است؛ بی نظیر است .

عضو مجلس خبرگان رهبری اظهارداشت : بنده به عنوان کسی که از سال 69 در مجلس خبرگان رهبری بوده است و شاهد و ناظر همه ماجراها و جریانات بودم موضع و عملکرد ایشان را در حد بسیار عالی می بینم و اگر بخواهیم به زبان متعارف به عملکرد ایشان نمره دهیم نمره مقام معظم رهبری به خصوص در عرصه فتنه 88 و در بحث مسئله انرژی اتمی و پیگیری و دفاع از مسایل امت اسلامی و ملت ایران نمره ایشان 20 است⁽¹⁾ .

(1) 89/06/23 آیت الله نمازی در گفت و گوی تفصیلی
با خبرگزاری فارس